



سپا وون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹
مطابق اگست ۸۹

Ketabton.com



اندوهر کارترانه هایش جاري
شعل هنر بارمفحه ۲۲
است صفحه ۱۰

فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به
 قیمت های نازل بدست آورید
 الوارث همیشه در خدمت شماست
 آدرس: معادل زینب ننداری

نیازمند

سالون اصلاح مو خانمها و آقایان



انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستشو نیاید

گذر سر، جاده مگرویان سوم تقاطع بلوک ۱۳۷ متصرفی دوستی

وقتی کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب هر روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۳۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را
 به دسترس دارد، کسانی که ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس
 شوند.

هوستس تسی



HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروف تان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

استفاده نماید هوستس HOSTESS

مرکز فروش و توزیع کوچه چارمکتب جاسوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

وکانشین تهران ۲۳۶۲۹



سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۶
مطابق اگست ۱۹۸۹ شماره مسلسل بیست و سوم

در اعمار

واقعات

د افغانستان

بلاي قرن

نښو بڼه

لکونيز ښوونکي داکټر مېرمن



مد نېست، آخر پده هاي هنري
و آثار پوهش شماران خوانده ام .
این پرسش، بیشتر در نشست
هاي ویژه جوانان با سواد کشور
ما، مطرح میگردد. آنان میگویند:
شما با وجود آن که فرصت بیشتر
دارید، در این اواخر آفریده ها
ویژه هسهای تان کمتر به چشم
میخورد. صفحه (۴۰)



صفحه (۶)

هفت راه برای بهتر زیستن
۷۱

تولو تبه پده زړه پوری
۱۳

جوایز نوبل ۱۹۸۸
صفحه (۲۸)

چپ دستها
صفحه (۴۸)

دیداری دریک
تابستان گرم

بیار نوم و ستار خیر الله ضعیف در اولین
سنگشت خاموش و شتر

صفحه (۳۴)



گهشت

خانه
آدم
است

۳۱



۳۰

۳۰ سوال
از سقا سو

صفحه (۲۴)

بازرسی جوانان

مدیرمسئول : دکتر ظاهر طه
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : آصف مروف
تلفون : ۶۲۲۵۲
سوپرورد : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

نشریه
اتحادیه روزنالیستان ج ۱۰

زیر نظر هیات تحریر :
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله نادان
رهسورد ریباب

خطاطی : کبیر امیر ویسی تانعی
ارت و گرافیک : حمید حلبی و حمید سعید
تایپ : اسحق جلیلی و احمد شاه نصیری
مهندسم : محمد گل

ادرس : مکره یون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸
د افغانستان بانک

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

دنیای انگاری

صفحه (۲۸)

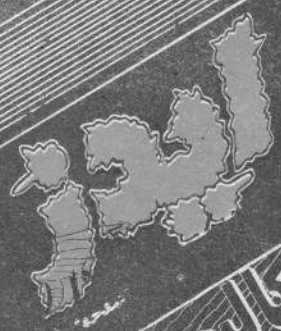
زمانه ما

صفحه (۷۹)

شاید
شان

صدقات دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۶)

دولت کالیون

صفحه (۱۴)

پادشاهی

به خدیو

پادشاهی
از شاه
امان الله
غازی





نشر شماره پنجم مجله سباون
مصادف است به ماه اسد این ماه
در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز
استرداد استقلال ما با خطوط
درشت و چشمگیر روح است.

۲۸ اسد به علاوه این امتیاز
را دارد که: جشن استقلال وطن
از جمعه اخیر این ماه تا جمعه
آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)
عید بوده میله ها، نمایشها، تفریح
یحات و سرگرمیها برای مرد ها،
زن ها، اطفال، کودکان و خلاصه
بهر جوان برگزار میشود.

انتخاب این هفت روز از جمعه
اخیر ماه به این مقصد بود تا -
تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه
۲۸ روزهای قاطع به روزی استقلال
شناخته شده بود.

از آنجا که این روز و این جشن
بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله
برای مرد ما بود همه گذاشته است
ارتباط مستقیم آن را به آن نام
نامی و شخصیت جاودانه گرامسی
وطن باید سرافراز گرفت.

اگر دوباره شخصیت این قاید
استقلال، کارنامه ها، پیرومها و
آن چه را برای افغانستان و
مردم افغان انجام داده است،
به گونه گسترده سخن بگویم -
(متنوی هفت من کاغذ) میشود...
من در اینجا میخواهم از دیده -
گیهای خود و شنیده گیهای از
گذشته گان تصاویری را از فضای
امان الله، اگر از عهد، آنهر -
آمد، بتوانم، پیش چشم و ذهن
مردم خود بکنم.

دیده گیهای من:

بخشترین باری که رسماً او را -
دیدم، در قصر استور بود همیشه
از ۶-۷ سال گذشته بود در قصر -
معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از
انتخاب شخص شاه به این خدمت
پله سال واندی گذشته بود که
شاد نتیجه انتخاب خود را مورد
بازرسی قرار داد.

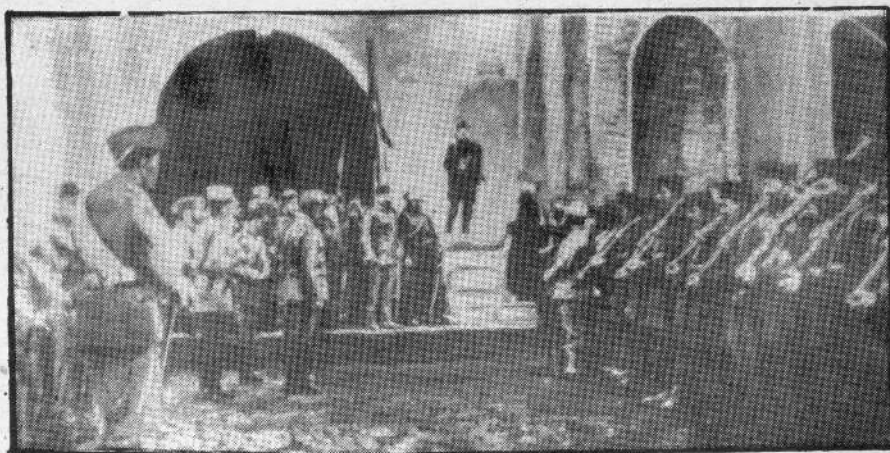
مجلسی در قصر استور ترتیب داده
شاگردان مکتب ریزه کوهستان
دعوت حضور داده شده بود.
سر معلم باد ستاری ملا محمد علم
یکی در سر، و دیگری در اخیسر
قطار شاگردان از حضور شاه به
رسم احتیاط گذشته و در جاها ی
معیب نشسته.

پایه در صفحه (۲۶)



لوحه
عبد الله
شهر
کسر

نگارنده این منظره خاطرات
خوشتر را از ملاقات با شاه امان
الله در بعضی خصوصیات
عادات شاه را به رشته تحریر
در آورده است که برای
خواننده گان جالب خواهد
ببود.





خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځی الکترو میخانیک انستیتوت پولي تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معتمد ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

اول درس بیدم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر -
یتیم انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بناست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

اعتماد و شناخت قبلی در



از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به نمرات به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیده همد بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



یک آنزوی خوب



رویا حمید معلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتب را با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از سن رهگذر فارغ از صنت خیاطهای استم که (به وقت دیدن و هنده خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده) لباس تهیه میکنند اگر پرسید که یگانه آنزویم چیست خواه گفت که یگانه آنزوم اینست تا دریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

از پوهنځی الکترو میخانیک

دختران و پسرها



ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند
سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بر نصیب
نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟
چيست؟ - کسی چی میداند که دو مادر
چیزی را که من نمی بینم نداشته باشد
راجع به آن می پرسید؟ - راجع به آینده تان چس
چرا؟ - میگویند؟
زیرا عده زیادی که ازدواج - بگذارد اینرا بار دیگر
کرده اند نام اند "بخصوص" - برایتان بگویم

دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځی حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مغرور و با اخلاقی باشد.



صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟
آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم
و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟
بلی همینطور است و لسی صرف در رویا
اعتماد از نظر شما چیست؟
یگانه واژه می که بایست دوستش داشت.

تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودکستان‌ها بازی نمایند، بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصومانند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ‌های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سرپرستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه‌ها به سر می‌برند چه باحسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می‌کشند و این همه زاده بطن بی‌رحم جنگ است.

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون‌ها انسان را به نیستی می‌کشد و عدده بی‌شمار گریاند و جملی



راهم در بی‌وزی بی مفهوم آسان در هر فیراکت دیوانه و ارسبی خندانند.

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانیکیه بایست در ناز و نعمت بی‌ورش بایند تحصیل نمایند و تفریح، واز شادمانی‌ها و زیبای‌ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی‌سر برستی و نابودی خود این جوانه‌ها در جنگ عده از کودکان معصومان اوران خانواده خود هستند که ما اینک با تن چند از این نمان اوران با همت خرد سال گه‌بیت و شتودهای دارم، ببینیم آنها چی می‌خواهند چه مقدار پول را در آنز حمت زیادشان در روزهای سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

حیدر صفحہ ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید.

استعداد عمار رشته‌های مختلف چون گل‌های رنگارنگ شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشرناکه این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده‌ها را با خون آلودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد پاک سوزیدند.

از خود بگویم، من نیز آن زمان‌ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده‌گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزوی من کردم مثل دیگران لباس بی‌بوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مرخص شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری‌های جوامع بشری

صدها طفل بی‌آنکه مصروف آموزش باشند، پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه‌ها یافته است.

کودک‌واره حاضر بی‌اور کبسه هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه‌های سوزان و گرم بیگانه‌ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای بیاید. آیا میدانی چگونه فضا دلگرمی شود؟ وقتی همبازی‌هایش را به خاطر می‌آورد برای او عجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه‌اند.

شاگردان جنگ

اندشیدند؟ از خود بگویم، من نیز آن زمان‌ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده‌گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزوی من کردم مثل دیگران لباس بی‌بوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مرخص شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری‌های جوامع بشری

هر دو یوار تعدادی در اردو و هر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و یک خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا‌زیبا بنامی باید.

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می‌شود. کودکانی که جامعه را تا اوج‌ها می‌کشاند و تمام داشته‌ها و هستی ملت را به فقر اسوق میدهند. در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده‌ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده‌اند.

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان کمزنده‌گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرف‌هایی داشته باشیم.

ما از کودکان خود می‌گوییم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل و از کودکان امروز.

آنها چگونه می‌زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می‌شدند، و امروز که هستند؟

زنده‌گی دهه قبل در خور توجه است. آن زمان‌ها که هنوز دود باروت هوارامع نگرده نیده بود و کودکان حسرت‌نغای بدون صفیر جنگ را در سر نداشته‌اند، آنها به چه...

در طول تاریخ چون سنگ‌برسر انسانها کو پییده شده، به خصوص در کشور ما.

یکوا از خویشاوندان مادر زمان می‌زیست وقتی در خانه ماممان می‌آمد هزار بار آرزو میکرد تا کتابی در دستش باشد مثل من، و برای او که دختر بود مکتبی وجود نداشت و یا اگر مکتبی بود تعصب نامیل مانع تحصیل او می‌شد.

به هر حال ببینم دهه اخیر برای کودکان ما چه ارمغانی آورده است. در این دهه به تعداد مکاتب مساجد، بوعلی‌خان‌ها افزونگی



مستی

د نړي په زیاتوږوکی مستی
 د عمر د اوز د والی په مانایاد نړی
 اوهنجان مستوشه (ماتسونه)
 او د یوگوسلاویا اوسیدونکی ورته
 (کیلو ملکو) وایسی. د یوگوسلاویه
 یو پخوانسی باچا عقیده
 د لرلیدو ه چسی د پیوگوسلاویان
 زیاتوږوکی و اوسیدونکی د یوږو
 خواړه مستی د ی اوهنگو مستو
 د خوراک له لاري زیات ژوند کړي
 دي.

روسان زیاتی مستی له توري-
 د وږي سره خوري او د نینه
 صحت خاوندان دي په فرانسه
 کسی مستوشه (یا اورته)
 وایس اوهغه د محکمیتوتانوسره
 یونهای کوي اوخوري یی
 د ساردنی په جزیره کی مستی ته
 (او بودوا او په هندوستان کی
 ورته) دانسی وایس.

په صرکسی ورته (لبن-
 ارسب) وایسی، چسی دا
 ټول اصطلاحات د عمر د اوز د والی
 مانا لري. مستی د شید په نسبت
 زیات د اسی خانگر نی لري چسی
 محبت کسان یی ښه او ژر هضمولی
 شی. بلکه یو ډول د اسی سپین
 مواد لري چس ژر هضمیږي او ژر
 پاتی په (٦٤) مخ کی

ټولونه په زرپوری دی



سنوری ولی سترگک وهی

سنوری په منظمی اومرتبی رنای
 سره حللیږي. خوبه هغوشو کسی
 چس هوا هر خومره هم صافه وي پو
 کوچنی غونډاري ورپخ بسوالسی
 کوي چس د هغوي د رنای مخه
 ونیس اوموږ گورو چس ستوری وروانه
 اومر کتړي. خوږل ټکی ته باید
 د لید لووسنه لري

پاملرنه ویش، د دی له پاره چس د
 ستوري رنای زموږ سترگو ته ورسېږي
 بنای نور د هواله تود و اوسر و پو یی
 څخه تیر شی. دلته موږ وینو چس
 ستوري سترگک وهی. یعنی ستوري
 کزوري رنای لري، لکه چس تل زموږ
 سترگی په طبیعی ډول د هغوي
 د لید لووسنه لري.

سپه څنگه پیاڅه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي
 د گټورو مواد و ليري کیدل په
 لږ وي. هر ډول سپه چس په هروښه
 خوري په وږو او د رند و د پوکسی
 چس کلکی خولی ولري او د پرا سین
 له وتلو او د هواله ننوتلو څخه
 مخنیوي کوي. پاڅه کړي.
 د چټک پخولو وسایل:

د دی له پاره چس سپه په لږ
 وخت کی پاڅه کړي، باید وسایل
 په واک کی ولري، چس یولسه
 هغوي څخه د پخولو لویس د ی
 چس باید له تولاد و او د پروا ونیسی
 خاوري څخه جوړ شوي وي اونوي
 وي. هغه لویس چس له متسی
 خاوري څخه جوړ شوي، نسو ی
 او پرفیلی لري، تود وڅخه د هغس
 ټولو اخیونوته رسنی ی اود سبو د
 پخولو له پاره په پورینه لویس د ی
 لهدی امله د ی چس په امریکا کی
 خا وین لویس د سبو د پخولو
 له پاره بیا دود شول. د دی له
 پاره چس دغه لویس د تل له پاره
 ښه بوی ولري د خپلو ښو خوش-
 بوږه بوټی پکی ویشوي، خو نسه
 پوي واخلي او کله چس تاسی خولړه
 پکی پاڅه کړي خوږه ورکړي.
 پاتی په (٦٨) مخ کی

سپه پخول د اشپزي یوه مخه
 برخه ده چس له اندازي زیاتسه
 هوښیاري اوخاری ته ازی تالري او
 سره له دی یوسا ده اوچتک کسار
 دی. بلکه په هوښیاري اومیرتیا
 سره کولای شوی یولته وخت کسی
 یی له دی چس گټور مواد یی له
 منعه لاری، سپه پاڅه کړو.
 هغه څه چس باید
 په نوي اشپزي کی په پام کی ونیسو
 د دی چس سپه د پخولو په وخت
 کی خپل گټور مواد وسای اوسه
 یولته وخت کی په خپلواکۍ پکی یا-
 څه شی. باید د وږه زیاتی اوبه ونه
 لري، هغوی په پخولو کی له جسوش
 څخه کار واخلي، خو د سپو رنگه
 وساتل شی. کله چس سپه په یو
 سخت او زیزه بورس سره پاک کړي
 له پوتکی وستلوا، تراشلو څخه یی
 سترگی پتی کړي.
 سپه باید په لږ وخت کی پاڅه
 کړي.

د بیتامینونو د غوند ی کولو له پاره
 یو کوچنی د یگ وټکی اوترخندی ی
 پوري یی له سبو ډک کړي چس نور
 هڅ بڼای خالی ونه لري او د و
 دري د سوپ څخه یو په کاشونه اوبه
 ورواچوي او اوری تیتر کړي او کله
 چس پر اس له د یگ څخه ووتلی،
 سپه ولري. هر شومره چس د سبو

کهریا عجیبه ماده

کهریا لکه څنگه چس له نامم
 څخه یی خرگنده ده، د داسی
 پوخلت لرونکی ماده ده چس
 وایس اونیوزباتات اوهد ارزنگه
 وږ یی اوسیدوسین سپه شیدان
 بمان ته جذب پوي. اوبه خاص ډول
 د کهریا د جذب قوت هغه وخت
 لازمیږي چس په کم وږ یی توکس
 وموښل شی.

د کهریا په باب په پخوانیو زمانو
 کی یعنی عجیب عقاید اوتصورات
 شته، په پخوانی روح کی خلکو
 عقیده د لرلیده چس که چیري بهلو-
 اتان اوسریازان د کهریا دانی په
 فاره کی واچوي او یا لدغی سادی
 څخه جنگی کالی جوړ کړي نو په
 جگره کی به هیڅکله له ماتې سره
 مخامخ نه شی، نوله همدی کبله و
 چس سر باز نیوه د جگر ی په وخت
 کی په کهریا پوښل شوي کالسی
 اوقوتل او د کهریا امپلونه به یس
 په غاړه کی اچول.

د اهنوخلکود کهریا دانی د -
 (خدایانو) اوسکی بللی او -
 انگیرل به یی چس که څوک کهریا
 له معانه سره ولري، هڅ مرض -
 د د او خپشه ساه پري اغیزه نه

په افغانستان کې د بڼو نیو لومړنی څو کړنې

د افغانستان استقلال هما -
 نیس چس د هیواد د خلکو له پښو
 اولاسونونه یی د اسارت زنجیرونه
 ليري ووزول، همدارنگه یی د
 هیواد زنجیر لې یعنی لمر ډکی
 نه راوايستلی او د لومړی بڼل لپاره
 په نیس ډول له مدنی اوتولنیزو
 حقوقونه برخورداره شوي.

شاه امان الله د خپل سلطنت
 په لومړیو بوختونو کی د بڼو مدنی
 اوتولنیزو حقوقو د تاسیس لپاره
 داسی فیصله صادره کړه چس
 لدی وروسته هیڅوک نشي کولای
 وساتسی.

په ١٤٠٠ لمریز کال کی په -
 پخوانی ((بوستان سراي)) او -
 اوسنی ((زینگار بارک)) کی د -
 مستوراتو ښوونځی پرانستل شو.
 د دغی ښوونځی تعلیمی نصاب
 د نسو روښونو څخه یو له تعلیمی
 نصاب سره تویید ولید. بدغه
 ښوونځی کی له بڼو سره د مرستې
 په مقصد بزنیو مضامینو سر پرته
 د ډوډی پخولو، تدبیر منزل، -
 اویدلو، ماشومانو د نیس روزنی
 لاري جاری اونیوزمضانین تد ریس
 کیدل چس د بڼو لپاره ډیر سه
 زمه پوري او ضروري وو.

لدی وروسته یوشمیر افغانس
 نجونی د لوړ وړده کړوله پکاره
 بهرنیو لښکر لښکر شوي چس لسه

معاوضو علومو سره آشنا یی پید ا -
 کړي او د خپل هیواد د آبادی و
 مسورتیا په کار کی ترې گټه -
 واخیستل شی.

د مستوراتو ښوونځی سر پرته
 کوچنی نجونی له هلکانو سره
 یو بڼای د ((امانیه)) په نامه
 په لومړنی ښوونځی کی هم په
 لوست بوختی شوي. دغو ټولسو
 مثبتو امکاناتو د افغانستان د بڼو
 د نهضت لپاره ډیرې پراخسی
 زمینی برابري کړي. څومرسته
 د شاه امان الله له سقوط نه
 وروسته د څه مود یی له پاره د علم
 او پوهې ډیرې مړي شوي او د -
 پاتی په (٨٢) مخ کی



رفیقان کلاه ایفل

همانطور که هر کلمه زیبایی هر روز شکار مغزوفی و سیا هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف و تاریخی شهر است. افسانه‌ای بار سرد شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۲۳ متر ارتفاع داشته و ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهندسان، کارگران تکنیسیان های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت است ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شد است و در ساختن آن برج ۷۵۰۰ تن فلز و بعداً ۱۰۰۰ تن بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردید و استفاده گردید و همچنین دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبیه کننده مرم

ن کالیون

فقط زهره به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب مینگرست .
د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مغول بسته ها بی پد آمدند . آسمان آبی بر فراز حصار کالیون غرقه در خون ، در امواج تیسره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شمار میدادند :
(عوسن د ارید ۰۰۰ آذوقه راصره کنید ۰۰۰ منزل مابسی دوراست سلطان مغول می به افکار خویش اندر شد ریش خود را فکوره از میان انگشتان خشکید و اش لغزاند . ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت :
(درون قلعه کالیون چی خبر است ۰۰۰ آب راسد نکمید ۰۰۰ فقط زهره آن بریزید)
د قایقی بعد کارگاه مخفی مغول زمین حرمت بیوسید وگفت :
(خاقان کبیر آگوبند هفت چاه آب در میان قلعه است ۰۰۰)
سلطان مغول به تلخی گفت :
(گویا راه درازی در پیش است ۰۰۰ این مردمان اهل همین زمین اند ؟)

مهرسکوت بر لبان مامون اطلاعات سنگین کرد .
خاقان امر کرد :
(اسیران را بیاورید)
مامور به سخن درآمد :
(تاکنون اسیری به جنگ نیاورده ایم)
قیافه سلطان مغول از غضب کبود گشت و حرف ها از سینه اش به حالت انفجار بیرون پریدند :
(چی میکنی ؟ ای مردک نامرد ! مگر هیبت آسمانی لشکر سنگ شکن مغول را نبر باد داده ایسد ؟
مامور خاموشانه لرزید .
خاقان خنده زورکی سرداد وگفت :
(گویا اولین بار ندان مغلان با خوردن طعمه خویش میشکند)
سپس نخیه گان لشکر خویش طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی برپا داشت .
بقیه در صفحه (۷۵)

دریادلا

«آب راست نکند»



(بغاوت گران را بندانند بعد آنکند ۰۰۰)
د ستور داد تا زبرد یک های بزرگه ملو از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرائی گوی از شوربای کله اسیران کالیون ، سر مست گردند .
متره عارضی از تبار خرد مندان ، با شمشیر هریان به جایگاه سلطان مغول اشاره کرد :
(جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد ۰۰۰ تن ما گریه خاک آفتد ، حرمت و عزت را چی گونسه از ما میستانید ؟)
درین حال خدنگی از پشته خاک برش کرد و در جیبش جاسا گزیده ۰۰۰ بلاد رنگه میاری سرسید ونگذاشت که شمشیری بر زمین افتد ۰۰۰ !
چنگیز که این چنین رزم انسانه بی راد رهج دیاری ندیده بود ، با خاموشی مرموز ، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه ترازیدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است ، با حیرت تکان داد :
پیرو مردی شوریده حال شکوهندانه گفت :
(ای مردان ! بد آنیسد که خوشی در آیین مانیمت ۰۰۰ دست و بازو به کار اندازید تا در زمین خدا آزاده گی و آدمیت را مقام ابدی باعد ۰۰۰)
دستان خود را بلند کرد :
(بشتابید ۰۰۰ مردان خدا ۰۰۰ !)
عیاران یکصد نفر بودند :
(درود بر آزادی ۰۰۰ بر آدمیت ۰۰۰ !)
اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین راشق کرده دیو وارشیمه کشیدند عیاران گرم خون ، سوری چند بریدند و خود نیز زخمی بخوردند . اما سلطان برآشفته مغول ، از خشم میله زد و بر زمین وزمان نفرین میگفت ۰۰۰ آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست !
چنگیز شمشیر خود را در هوا تکان داد :

سنگ سوگند بر سینه کوفت .
(چنان کنید تا شناسی از آدمیان نماند ۰۰۰ گیاه نیروید ۰۰۰)
فرمان بران شمشیره دست چون گرگان گرسنه ، نمره کشان از جا پریدند . خشم و هیجان در گلو ی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم افتادند .
خبره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند :
(درفش آزاده گی را بر زمین نیندازید ۰۰۰ !)
دموت خبره گان با برتساب سنگه و جوب و اتش بر فرق مهاجمین استقبال گردید . تا دوران قلعه از گوشه بی در میان لشکرهای دشمن شبخون زدند . تنی بکشدند و غنیمت فرا چنگ آوردند . عیاری از میان داد کنید :
(ما فاتحه خویش خوانده ایم ۰۰۰ مجال ند همد تا دشمن نفس تازه کند ۰۰۰)
عیاران دسته دسته بسالای ستوران بر شدند .

اوانی که نمش گشته گان چنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرائی خشک هرات باستان میوسیدند ، موکب چنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون سوری حصار (کالیون) برانند . و همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند .
اندرین حال ، قلعه نشینان خشمگین ، گمانته دوزخیان را شکم دریده ، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیاراستند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند . و با عهد یگر و داع نمودند . آن گاه شمشیر از نیام بر آوردند ، در امتداد تیر کشته بلند قلعه صف کشیدند .
صاحب دلی بگفت :
(چهار پایان را قید کنید !)
بی درنگ چنین کردند . چشم سلطان دیوانه مغول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود ، در برابر فرمان بران دیوانه تراز خویش



ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین
مشرقي ليکوال ، ليکنه

خوان پوتن نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته
کولای شي چې خلکو ته څه شي ورزده کړي، ها ته باور لري چې مدرسه
وروستی ځای دی چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي
په چاڼه کې دي څه دي ؟
نن سهار د مدیر کوټی ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنۍ کښینا ستلۍ د
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم ځانته را واړوه :
- که زده کوونکی په ټولګی کې کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟
- مدیر د وروڼو لپاره د پیرسانه خواب ورکړ : ((ښه ښوونکی

محسن په اوزده لارې چې د هغه ټولګی ته رسیده په سستی او
دوه زره توپ قدم اخیسته پدې د هغه د ښوونکی په توګه لومړنی تجربه
وه . له هغه ځایه چې نه پوهیده چې ټولګی ته په ننوتلو سره باید
څه وکړي ، هغه یې کوله ، ترهغه ځایه چې کولای شي هغه وځنډي .
وی
تیره شپه ترسهاره په کټکې اوښت را اوښت ، او فکر یې کاوه چېس :
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي ، اوبیا د څه لپاره ؟
د زده کړې وړکولوباره ! نوته څوک یې ؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره خرگنده كړه چي ((كه ومونه شول - كړاي په يوشاگرد څخه مرسته وغواړي ((

محسن له ځانه سره وويل : ((او هو ، د اښافلي مد پر غواړي له همدې لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه اونۍ دمخه بي زمونږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زمونږ ساه هم واخلي))

د چاپخونه بي ترستونۍ تيركړ او جگه شو

اوزد د هليز دويم كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو قدمونو احساس كاوه چي زمان هغه يوې پليدي ، اوله جنجاله له پكسي راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پك . همد اوس . - بناقليه ، زمانگلي كېسه ياده ده)

د ادب وپوركي آواز وچي د ټولگي په باي كي ناست وو . په هغو ناوره بهراني شرايطوكي د حل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي محسن د هغه دغوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه لښ او بد رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته دريدلي وو . بي شك چي د هغه كېسې ، د پښينه زري توتي څخه وو ، اوتورار ولي وښتان بهه پلده راجوړ نه پراته وو .

زما پلار پورته سړي وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله ويستلي وه . يو وار بي پرېكړه وكړه چي د يوه چاغ سړي د بوتانو لپاره بي يو پښه تلي جوړ اوډه . بوت بي غښتكي نيولي وه ، او زور بي واهه چي زنگ وهلي ستن په پونده كي نښاسي . خو پونده پيوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زور بي وواهه ، خو گټه بي نه درلوده . پورې زور كړه ، بيا بي هم گټه ونه كړه ، بيا بي بوت د سيني سره ونيو او په ټول زور بي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوت له بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سړي وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولنده هم نعوه . د يو كاري كاوه ، اوبه كارين هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لږل چي هغه بي بيا جوړول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله . دوكان بي يوسندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار په اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دې پرته د پيوه سخ نځاي پكي هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي بسوت وگټل دې له سندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د اسندوق پيداسي پريوه ولاړ وچي د هغس له پاسه د پير بډاي سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو) كتلسي واي نو زما د پلار سندوق بي نه ليد ، ځكه چي به پريوه اوبه شنه شوي وو . او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه ((منازه)) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه راتښكه كيده .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكرانيو ورته وورول . هغو زما له پلار سره وده كړي وچي د ((منازي)) په باب هغه ته څه وايي . او پلار بي هم د هغو بوتان وړ يا جوړول .

پلار بي پير زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ پير بوهيډل ، چي زما پلار داسي بوتان گندي چي د لومړي ورځي په خيرونوي ښكاري . په همدې خاطر هره ورځ زما پلار ته د پير زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار بي هم پري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته به مي راته ويل : ((سبا وړكي ښوونځي ته غځي . . .)) اومور به مي ويل ورته : ((نوستر يا به دې لږه وركه شي))

هلک بېرته خپل نځاي ته راستون شو ، هلکانو هيڅ حرکت ونه كړ . محسن چيغه وكړه :

- نو تاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كېسه موخوښه نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي . . .
- آيا ستا كېسه نوره شته ؟

هلک بېاله څوكي راپورته شواو هلکانوته بي مخ راوار اوموري ويل :

((يوه مياشت دومره په كاركي ډوب وو چي نور بي نه شواي كولسي كورته راشي ، مور به مي راته ويل ، چي هغه شپه او ورځ كار كړي ، اود -

خپلي سند وقچي ښانه رابهر كښي . ځكه چي د رابهر كيد و وخت نه لري ، بډاي سړي په كړي شپه او ورځ ، د خپلي ماني په تالاركي ناست و او

پيوه پوري (بادام) چارمنز اوزوري وچي ميوي به بي خورلي ، اوبوتكسي به بي ورته لاندې غوړغول . يوه ورځ چي هغه پيوه له پوتكو پكسه

شوره ، نوكرانو ونه شواي كولسي ، چي زما د پلار سندوق د هغه پوتكو په منع كي بېداكي . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كارمنځول وو چي

پاسني سندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار باي ته رسيده كور ته

راستيده نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي .))

ور كولا سونه وپړكول ، هلک بېرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي كښناست . ور كړه پيوه غوړ په غوړ يدلوسترگو محسن ته كتل ، محسن هلک د

مد پير كوتي ته بوت او په لاركي بي تري وپوښتل :
((آيا ستا پلار رښتيا مر شوي دي ؟))

- زما پلار نه مر كښي ، ما يوازي د دې لپاره وويل چي كېسه باي ته ورسو . كه باي ته مي ته واي رسولي ، خو سبا شتي نور بي هم دوام كاوه .

ووسته بيا اور بي راغس اولمر د خلكو تلي سږي ، او پلار بي كولا ي شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .

محسن د ښوونځي په دفتركي مد پيرته وويل : ((په ټولگي كي مسو نابغه هلک لرو ، د هغه د پلار كېسې ته غوږ كښه ده .))

- ستا د پلار كېسه څنگه ده ؟
- پلار بي ښه هوشيار موي وو . خودوكان بي پير كښي وو . پيوه

ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو خېرشو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي

زما پلار ته راوړل . ټول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د - راوړلو لپاره وليدل نژدې دوه ورځي كار وكړي . كار چي باي ته ورسيده زما

پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغو موره كوچني دوكان اود ميره بوتان !

مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : ((دا هلک ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو .))

هلک وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بډاي سړي قصر ته ولاړ شه اوسو - تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويني بي ښاي د دسترگو اومغزو

كومه توتو په بوت ويني چي پاتي وي هلته لار شه .))
مد پير وويل : ((زما په نظر چي دا هلک ليوني دي .))

محسن خواب وركړ : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو عمل زم - بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مي و غوښتل چي خپل بوتان و و وړم

ويل بي چي مر دي .))
- څنگه مر شو ؟

- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . ټوله ورځ بي پير ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگه شي . چي كار بي باي ته ورسيد

ويي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميځ شوي دي . ته بي تصور وكړه ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز

سندان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لار وويي

مرسته و غوښته . خو څوك رانغی . همالته د موره ميخو كوب پاتي شو چي مر شو

مد پير با محسن ته وکتل ، هغه د هلک خواكي ولاړ وو داسي سره نژدې ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري پرته له دې چي څه

وايي سړي و خوښاوه . بيا راستون شواو په چرس څوكي كښناست . او سړي په پير كاغذ و نورا ټيټه كړ . محسن او هلک بي هره شيبه يو عمل د

سترگو په كسو كي برښيدل .



دهه صدای تاجران

یک زن



مترجم: فیاض نجیبی

- کم نیست اتفاقاً تو کثرت
- سیاستمداران درخشان کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه))
- است در این مورد میتوان در -
- باره زن عجوبه یی که چهره اش
- برای همه ما نامانوس نیست
- یاد آور شد - میگوینم تا در ساره
- وی به گونه کاملاً عینی صحبت
- کنیم - او مارگریت تاجراست.
- در درخت خانواده گس
- مارگریت تاجر (قبل از ازدواج -
- روبروس) هیچگونه شاخه ریشه
- اریستوکراتیک موجود نیست ...
- اوفق از این مردم عادی برخوا-
- سته است.
- اینجا خلاصه یی از ((چهره
- سیاسی تاجر)) برای خوانندگان،
- تقدیم میگردد.



هدیه سالانه که میگیرید
تا چند افزون
میگیرید

در سیزدهم اکتبر سال ۱۹۲۵
در یک خانواده های خورده بود -
روزاوی انگلیس طفلی بد دنیا آمد
که نامش مارگریت گذاشتند.
پدرش شیشه گری میزد که در
دوازده سالگی مکتب را رها نموده
و به کارهای شخصی پرداخت
و مادرش امور منزل را پیش میبرد.
یکوزیدر کلانهایش بوت دوز
و دیگران سوزن ساز بود. شهر
کوچک (هرن تام) جانشین رئیس
حکومت آینده بریتانیا و خواهر
بزرگش (میورین) ایام جوانی شان
را سپری کردند، عاری از هرگونه
جدابیت و زیبایی بود. مغازه
پدرش در یک از جاده های پر جنب
و جوش موقعیت داشت که
اپارتمان آنها بالای آن واقع
شده و فاقد حمام و آب گرم بود،
عدته یکبار شست و شو صورت
میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبروس
تحصیلات عالی نداشت ولی مردم
اوراز یاد احترام میکردند و وی
شخصی با دانت بود که عریضه
با نامیلن یکجابه کلیسای فرست
هیچگاه الکلون نمونوشید.
او که یکوز از فعالین محلی حزب
مخاند شمار بود، در شش کیتری
اندیشه های دختر کوچکش
نفس باز داشت. معلم نیست
چرا مارگریت با مادرش رابطه
نداشت. مارگریت در تمام عصر
تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا
پوهنتون اکسفورد ربه با بیان
رسانید و بعداً به حیت نماینده
پارلمان و بالاخره صدراعظم
انتخاب گردید. پدرش مدتها
قبل امیدهای بزرگی را در وجود
دخترش می دید.
۴ می ۱۹۸۹ اد همین سال
از اقامت گزین مارگریت تاجر در خانه

نورده در سرك قدیمی (دوی -
نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست
وزیران بریتانیا میگردد. ایمن
سرك تا اواسط قرن شانزدهم
میلادی بنام ((توپره)) یا بامر
سازی شهرت داشت. تاجر
جشن ده سالگی را خیلی ساده
برگزار نمود. در حالیکه تاریخ
معاصر انگلستان به یاد دارد که
اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی
برای یک قدرت بوده باشند.
تجلیل این جشن مختصر بود
همه وزیرا و جیفری هالو فعلا
معاون صدراعظم از جیب خویش
دعوت مختصری در خانه تاجر
تشکیل داده و تحفه یی به
صدراعظم هدیه کردند.
در همین شب تاجر برای
بار نخست موفق گردید تا نواسه
دوماهه اش (مایکل کوچک) را
ببیند. مارک بامر تاجر با خانمش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت
نکراس ایالات متحده که در آنجا
سکونت د ایمن دارند برای
دیدن مادرش به لندن آمده
بودند. آمدن دختر تاجر (کارل)
مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا
زنده گی می کنند. او مجرد
است و صحبت زورنالیست افغای -
وظیفه مو کند.
در این روز تاریخی ملکه
الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه
نیز برای رئیس حکومت فرستاد.
تصویرات درباره تاجر
در خود بریتانیا ناهمگون است.
در آستانه تجلیل از همین سالگرد
در نتیجه همه پرس عمومی معلوم
گردید که محبوبیت تاجر روسه
کاهش است. ۴۰ درصد مردم از
وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاقمندی به صدراعظم در
سالهای پس از جنگ جهانی
دوم می باشد. اینگونه نتایج
میتواند بالای انسانهای بی تجربه
و دارای اصحاب ضعیف که در بیت
رئیس حکومت افغای وظیفه مسی
نماید تاثیر منفی نموده و او را به استعفا
وادارسازد. به اساس ارتقلم
دیگر ۶۲ درصد مردم اورا نسبت
به رهبران سایر احزاب دوست
میدارند. آنها نیکه حکومت
کانسرو اتورها (محافظه کاران)
را به فقیر ساختن مردم محکم
میکند همچنان، میزدیرند که
سطح زنده گی مردم در این
سالها بلند رفته است. مهر -
رفیقم های تاجر در همه جا دیده
می شود.
در سال ۱۹۷۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قیاس
از شکست به مشاور خود گفته بود:
(در سیاست زمانی فراموش
البته درسی سال یکبار که تفسیرات
جریانی پدید آید و آنگاه است
که این ساله که بیما چه گفته اید
و بیما چه کرده اید؟ اهمیت خود را
از دست میدهد. به نظرم چنین
تفسیر جریانی فرار سیده است

وله زمان به سوی تاجر سنگینی
میکند.))
باید اذعان نمود که سیاست
سی ساله تاجر بی محتمل نیست
همین حالا ((تفسیرات جریانی))
در بریتانیا در حال آستن است
۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به
نظریات سوسیالیستی (سوسیال
دموکراتها - مابقیه در صفحه ۱۸۸)

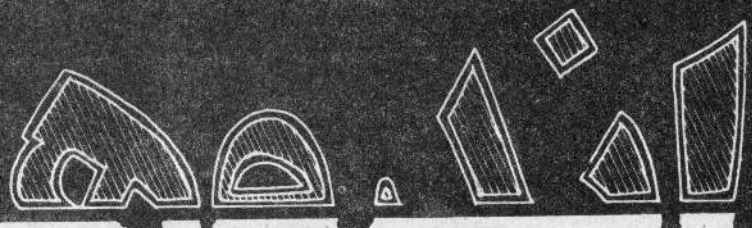


جورج هولتسر
گفته بود:
اگر من شوهر
اومی بودم کسی
گویندم نان شب
را قبل از آمدن وی
آماده میام

ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه هایش جاز است



از ترانه هایش جاز است

آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

ای، بار اول نیست که آوازی بنم
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر
در دو روز درونی است. بارها
از خود بر سرده بودم، او چرا اندو
هنگام است، چرا نگاهش بیمار
گونه روحش درده است و با همین
چراهای که باخوادم داشتیم
راه خانه ناهید را در پیش
گرفتم. در راهم گشود احساس
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای
بود بعد با هم قرار میگذاریم. روز
بعد بدیدنش میریم. او باز هم
ناآرام است. او عرض است
و با چشمان بیمارگونه اش بطرفم
می بیند.

میگویش میخواهم راجع به کار
های هنری ات برام بگویی؟
چهره اش میشکند، چنان ذوق
زده میشود که من ناهید در روزی
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی
میگفتندی بعضی روزی خود می بینم.
ناهید خاکستر گذشته ها را زیر
پود میکند و به عقب بر میگردد. آن
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظی
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه
به بیرون میدود، بعد چشمان
در خودش فرو میبرد که موجودی است

— به رادیو چی وقت آمدیدی؟
— من از ۱۲ سالگی در کوچه
ها و ترانه های رادیویی حرف
میکرفتم. بعد نسبت ضعف
اقتصاد، از صنف ۸ به بعد
نتوانستم تحصیل کنم. لذا
در رادیو به صفت تاپوست
مصروف شدم. یکروز استاد خیال
آوان را که باخود زمره میکردم —
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا
که تنها بخوانی نشنیده بودم
تراواز خیلی خوب و مساعد داری
بقیه در صفحه (۱۸۴)

از هر کجا



قهرمان ۱۷ ساله

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

طفل امریکایی در فرود دنیا

یک پسر بچه امریکایی، توستی الی جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در دنیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گرباچف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامسه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در پیام صلح آمده: ((بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد. عوامل مشترک زیاد تر داریم))

سورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جایان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۸ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد.

این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جایان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جا پان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد.

مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جا پانی ها از اثر سرطان، تکلیف قایی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

زنان جایان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد

کلاه طلائی

یک کلاه خود طلائی تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است. قسمت بالایی این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تازیان هر دو شرا مجسم می سازد.

از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جیا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند.

باشنده گان اصلی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساس گذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

دهکده دوگانه کی ها

در نایجریا دهکده (الکبورا) را به نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد.

دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگوارند ااختند و پا و کمر خود را نگه میدارند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد.

معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمره سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

اعتصاب بخاطر معلم

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند.

دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف ورا بورت سگورین) بایسکلی را که دارای پانزده گنبره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتابه ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی اختراع نموده که دارای موتور برقی می باشد. این موتور باد سردی در فاصله کوتاهی فعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع ۲۰۰ متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

کارهای دانش

فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث مباحثتاری هند، جهت این تحقیقات مد نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ - کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کهکشان های دور دست بیآیند، در موج (Kott) میباشد.

تداوی طارن خیه

تکلیف آسان و بی درد است. کاملاً جدید است. جهت تداوی سر طان چشم موجود آورد و مانده. طوری که این تکلیف تداوی چشم تطبیق شده و در نتیجه تشنجات صرف جنبشی را داخل نخب سر طانی گردیده و آن را تسخیر مینماید. استنوت (leper-bosed) که اسانه تولید می شود از یاد خنده در تولید این آله را در ۱۰۰ عدد در آلوسه بل که در آنها در تولید مینماید. کتوسط سوزاند، آسان و بی درد است. تداوی قرار میگردد. بیمارانی که

در کتاب (صحفات پوشنده)

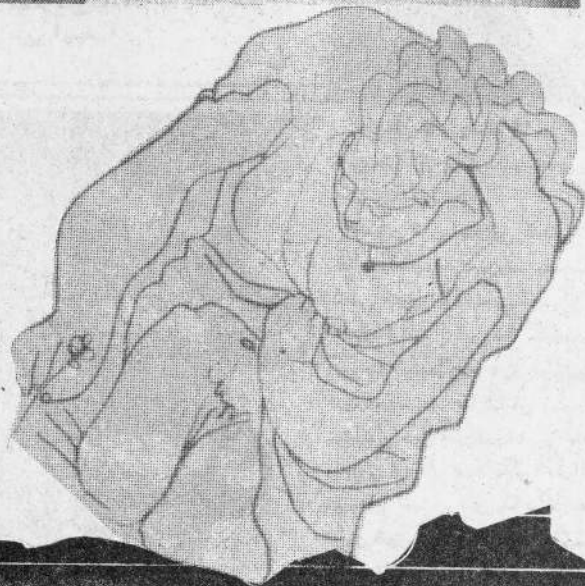
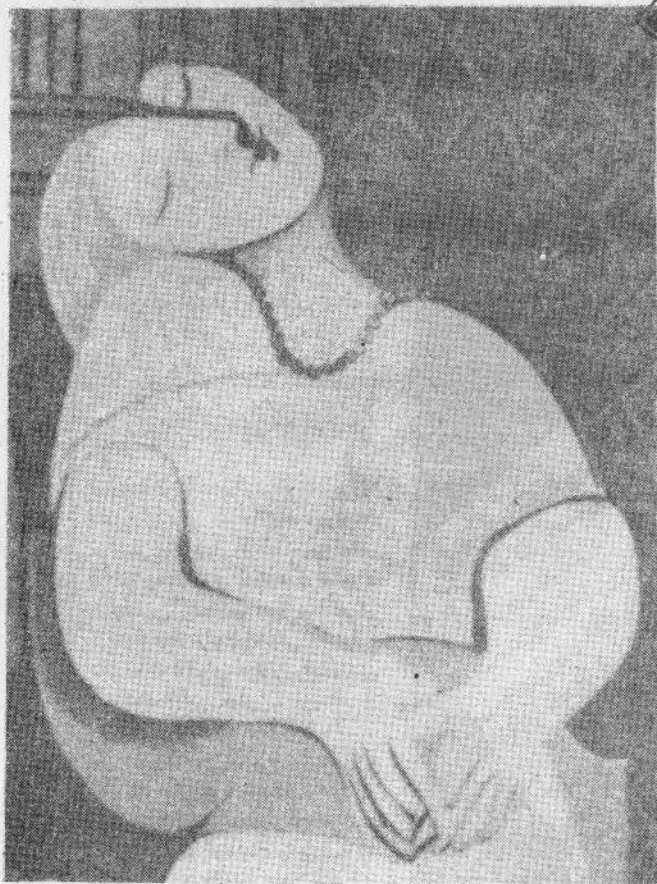
نویسنده (انترکار بونسکی و سیمون) به نشر موسسه نشراتی (ایمیل) در فرانسه رسیده. مثال های زیادی از بیازیه با پیوسته آورده شده است. به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به دو درجه پایین آید، درجه حرارت با این ۳۳ درجه حرارت وجود انسان ۲۰۰ سال طول میکشد. دانه میشود، در حدود ۲۰۰ سال انسان زنده خواهد ماند.

خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرا رسیدن قرن (۱۷) مفکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که در اکثر جان ریش خون حیوانات را به انسان زریق مینمود. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم طوطی از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسان ها دارای گروپ های مختلف اند و این

حیب یک تعداد شان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروپ های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینمود های تداوی به خود + اختصاص داد. + تا این که در دوره اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتهک (گروپ یا سرخ، گروپ یا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، + گو پورین، فکتورهای تحضر خون) + وغیره را نیز به صورت جداگانه

سنگ تراشیده برای عزت و کرامت



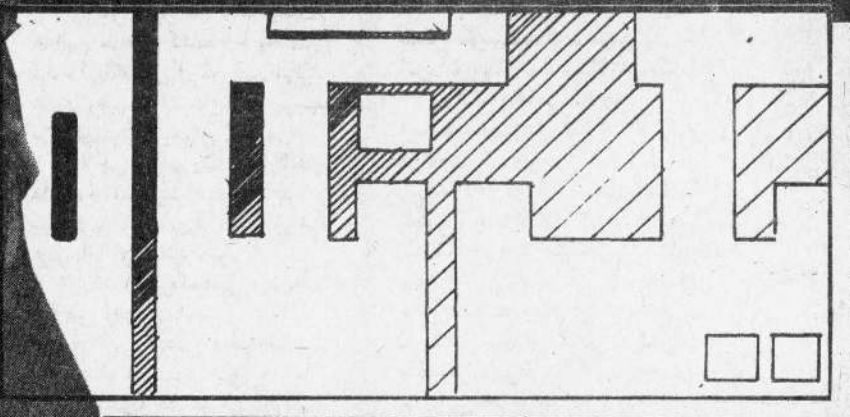
اوریا ناپالاجی

پابلو پیکاسو آنزده سال پیش در
ماه جیل دیده از جهان فرویست.
اود ر قلمرو هنریکه تازی بزرگ بود و
از عجایب قرن بیستم به شمار
می رفت. او یکی از نامهای جاوید
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان
است. برای نوشتن از پیکاسو
احتیاج به بهانه نیست. هنر
مطلبی که درباره یک نابغه باشد
خود بهانه ای برای نوشتن است.

فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می
 و مید چند سوالی راجع به زندگی
 شخصی و دیده های هنری شما
 بکنم.
بیگاسو: با کمال میل خانم
فالاجی: ۰۰۰ اما من از شما
 ایتالایی هامیترسم که بعضی
 اوقات سوالات عجیب و غریب شما
 جواب دهند و را هیچ میسازد و
 نمیداند که چه بگوید.
فالاجی: به کلی خاطر جمع
 باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال
 ما ایتالایی ها هیچ کننده تراز تر
 نکرو کمپوزسیون تابلوهای شما
 نیست... معذرت میخواهم...
 با اجازه شما سوال اول را بامقدس
 ترین کلمه آغاز میکنم...
بیگاسو: منتظر استم...
فالاجی: آیاد رزنده می شما
 گاهی اوقات شده است که در خود
 احساس ((عشق)) نسبت به کسی
 و یا به چیزی کرده باشید؟
بیگاسو: منظور شما از استعمال
 کلمه ((چیزی)) در این سوال
 چیست؟
فالاجی: منظور من شاید کلمه
 ((پول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات
 دنیا شما یک معمول خاص ساخته
 اند که در زندگی بیشتر از همه چیز
 به پول علاقه دارید.
بیگاسو: آیا این علاقه تنها متوجه
 چه بیگاسو است؟ آیا شما به پول
 علاقه ندارید؟
فالاجی: شاید درجه علاقه ها
 فرق کند.
بیگاسو: شما یک روزنامه نگار
 بین المللی استید فکر میکنم همه
 این شهرت شما تحت تاثیر پول
 بوده باشد که اینقدر در اینسرا
 تلاش میکنید؟
فالاجی: زشت ترین تابلوی
 که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟
بیگاسو: تابلوی بیستم که من از
 خود کشیده بودم!

فالاجی: آیا شما به نظرتان
 یک هنرمند زشت استید؟
بیگاسو: نه تنها من بلکه
 میکلا آنز هم زشت ترین هنرمند
 دوره رنسانس بود.
فالاجی: اما او در رشت این
 زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و
 جاودانی از خود به یادگار
 گذاشت.
بیگاسو: به خاطر اینکه او یک
 نابغه بود.
فالاجی: شما هم یک نابغه
 استید!
بیگاسو: لیکن به لطف شما
 روزنامه نگارهای نابغه دیوانه
فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت
 و معرفی شما به اشتباه نرفته اند،
 حتی نزد یکسری دوست شما
 بریزیت باردو هم در معرفی شما
 از این کلمه استفاده میکند.
بیگاسو: گریه های وحشی
 بعضی اوقات خیز و جست هایسی
 میزنند که آدم باید آنها را هفکند.
فالاجی: آیا منظور شما از این
 ((دگرگونی)) که در نقاشی وجود
 آورد اید همانند یک سرطان کشنده
 و ساری اکثر استعداد هارافرا -
 گرفته است چیست؟
بیگاسو: این من تنها نیستم
 که این سرطان کشنده را بخش
 کرده ام بلکه قبل از من این میکرب
 ساری وجود داشت، تنها بوسیله
 من تقویت شد و معرفی گردید.
فالاجی: آقای بیگاسو! گاهی
 فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و
 بیگاسو وجود نمیداشت، برای
 هنر سالم اروپا مفید تر بود؟
بیگاسو: برعکس قبل از من هنر
 سالمی وجود نداشت.
فالاجی: یعنی میخواهید -
 بگویید که هنرمندی نبود؟
بیگاسو: هنرمندان بودند
 ولی مریض، هنر در حالت احتضار
 خود بود هنرمندان رنسانس هنر
 را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها
 تنها به روشن ساختن قرن خود
 توجه داشتند. بدون اینکه به
 قرن های آینده فکری بکنند و دری
 را ولو هر قدر کوچک باشد برای نسل
 های آینده باز بگذارند.
فالاجی: آیا این درها را به
 طور مثال لئوناردو وینچی، میکلا آنز
 و رافائل بازنگذاشت؟
بیگاسو: آیا شما آرزو داشتید
 من هم امروز یک رافائل میبودم؟
فالاجی: نمیگویم و رافائل باشید
 اما لافیل پیرویک مکتب اصل هنری
 میبودید!
بیگاسو: هنر اصیل در نزد شما
 تابلوی معروف (فامیل مقدس)
 است که میکلا آنز کشیده است؟
فالاجی: نه، آقای بیگاسو،
 انتظار من از یک نابغه قرن بیستم
 این هم نبود که دست هنر را گرفته
 به طرف یک برنگاه اسرار آمیز
 بکشاند که هر کس جرات نزد یک
 شدن به آنرا داشته باشد.
بیگاسو: این جرات را باید
 انسانهای قرن بیستم داشته
 باشند.
فالاجی: آیا میدانید در شهری
 که امروز شما پیش آثار خود را دایر
 کرده اید - گهواره مد نیت دنیا -
 است. فکر نمیکنید که شهرتون با
 این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟
بیگاسو: خانم فالاجی...
 اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه
 از تحولات بوجود آمده است،
 روم نه تنها گهواره مد نیت است،
 بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم
 بوده است. به طور مثال، رنسانس
 یک دگرگونی مطلق در زمینه های
 هنر و ادبیات بود، روم نه تنها
 با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند،
 بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود
 پذیرایی هم میکند.
فالاجی: شما در اکثر تابلوهای
 تان از چهره و اندامهای با تناسبات
 انسانها مخلوقات عجیب الخلقهای
 بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه
 را آورده اند . دوساره پرده را
 رها کردم و آرام خوابیدم .
 شب ، تم راتب می آزد ،
 قرصهایی را که دکتر دستور
 داده بود خوردم ، ولی هیچ
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین
 باز نمیشد ندوسم گنج میروست ،
 دستم را روی پیشانم گذاشتم گرمی
 وجودم در ستانم راد آغ ساخت ،
 باد سردی از پنجره بعلویم به
 دون اتاق وزید و گونه هایم را
 نوازش کرد ، سکوت اناتم راسرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم
 روی بستر نشستم ، از پنجره به
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما
 اشب اتاقهای روشن داشت ،
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان
 را نصب نکرده بودند . خانه ها
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .
 صبح همینکه از بستر برخاستم
 احساسی نمودم که حالت خوست
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،
 فرد اینر دست روزه نمودم . و -
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از -
 د روزه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،
 پسر جوانی نیز از د روزه حویلی
 مقابل در کوجه پا گذاشت ، نگاهم
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه
 به راه افتادم . وقتی به دفتر
 رسیدم ، نمیدانستم چرا به (او)
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،
 ولی جوابی نداشتیم .
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم (او)
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط
 بایک نگاهم از کار هم گذشتیم .
 شب هنگامیکه برده سیاهش را
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت
 که او از خانه برآمد و در حویلی
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ، -
 برده را رها کردم روی بستر
 افتیدم .
 روزها میگذشت و میرفت ، زندگم
 هم بدون کدام تغییری روان بود
 تا آن که یک روز وقتی آسمان
 آکنده از ابرهای تیره بود ، با د
 زنده میکرد من از سر پنجره اتاقم
 به کوجه میدیدم ، به کوجه کدورت
 آن کودکم رابه یاد گارداشتم آن
 دمی که تازه جوانی بودم و سه
 خود میبالیدم . یک چاشت گرم
 تابستان که از منکتب به خانه آمد
 غرق در خیالی بودم که تک تک در -
 وازه مرا به خود آورد . وقتی دروا
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه
 مان رویه رو شدم ، بالبخندی گفتم :
 ((سلام ، بفرمایید ، خوش
 آمدید))
 دختر آهسته گفت :
 (بعدرت میخواهم تلفیون
 کار دارم ، صحت مادر خوب
 نیست . . .)

گفتم :
 ((بفرمایید))
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی
 صحبت تمام شد و گوشی را روی -
 جایش گذاشتم ، پاتشکود آحا -
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد
 سیمین همیشه به خانه مامی آمد
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان
 بروم . وقتی داخل خانه شان
 شدم ، مادرش بالبخندی از من
 پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،
 نگاه اولم را تصویری به خودم
 مشغول ساخت . صدای تک تک
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .
 زن هنوز طراوت جوانی داشت
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از
 بیماریش پرسیدم ، از این دروان
 در قهوه کورنم ، سیمین پهلویم
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از
 این که من آرام نشسته بودم ، قهر
 شده ، رویه مادرش نمود و گفت :
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد
 فقط لبخند میزند و بس !
 بالبخندی دستش را میان -
 دستانم گرفت و گفتم :
 - فعلاً لبخند نانیست .
 مادرش بالبخندی مهربانانه
 اش مارتاک گفت و رفت .
 وقتی من و سیمین تمامماندیم
 موقع آن رسیدم ، بود تا از سیمین
 درباره (او) سوال کنم -
 انستم از کجا شروع کنم ، کدامین
 سوالم را نخست از همه پرسم -
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده
 سویم دید و گفتم :
 به چه فکریکی ؟
 گفتم :
 - به هیچی .
 بالبخندی گفت :
 - عاشق نیستی ؟
 آرام خندیدم ، و چیزی نگفتم
 د دوباره پرسید :
 - عاشق استی ؟
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو -
 استم چیزی بگویم .
 با قهر گفتم :
 ترو میگویم عاشق استی یا نه ؟
 با علامت نفی سرم رانگان دادم
 خیره به من نگاه کرد و چیزی
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه
 پیچید .
 ((آخرای دریا ، توهمجون
 من دل دیوانه داری))
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :
 خوشت آمد ؟
 بالبخندی گفتم :
 بسیار !
 باخند ، بلند ی گفتم :
 چی واقعاً عاشق استی ؟
 و هلوم نشست بیاله جای
 دانی را ریخت و دست داد .
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :
 - سیمین از اعضای فامیلکان
 ننگی چند نفریدی ؟
 سیمین در حالیکه بیاله جای
 دافش را می نوشید ، گفت :
 یک خواهر بیک برادر ، بس !
 میخواستم از برادرش حرف
 بزنم ، تنها از او پریم قهوه کند و او
 هم شروع کرد به قهوه و توصیف
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی
 تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره
 شده بودم و در خیالم او را با همه
 توصیفش میروزیانیدم .
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم
 در د هلیزیا هم برخوردیم ، بسا
 خجلت و د سیاهه گی که داشت ،
 نگاهم به صورت ریخت و سلام کرد .
 فقط یک سلام گفت و یک سلام
 شنیدم .
 صبح که چشم گشودم ، روز شده
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها
 گردیدم ولی خیال او چنان
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم
 هیچ کاری نمایم .
 شب ها با خیال اویه خواب
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاه میان
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق
 در پرواز میشد و از د و طرف کوجه
 تا اخیر کوجه میرفتم ، بی هیچ
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما
 خلاصه میشد .
 یکروز عصر وقتی سوی خانه
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به
 خانه ماننده بود ، علت را پرسیدم -
 سیدم ، بالحنی قهرآلود گفتم :
 توهیجگاه به خانه مانس آیس
 قسم خورده ام تا سه بار نیایس ،
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش
 را بوسیدم و وعده دادم که مس
 آیم و هم گفتم که چینی پیشانیش را
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت
 تا آن گاهم که بیهوش شدم .
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر
 برایم بالبخندی دلداری داده ،
 گفت :
 یک تکلیف جزئی است ، رنج
 میشود . همه اعضای فامیل از این
 تکلیف به تشویش بودند . چند ی
 در سرتواندم ، و سرانجام مرخصی
 شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین
 هم روزه به دیدار من می آمد و من
 بالبخندی به اوس گفتم :
 - سیمین با رنجند مت شده ،
 سه بار شده ، یانه که من به خانه
 تان بیایم ، و او قهر میشد و پرسرم
 داد می کشید ، تو بیمار استی .
 - اصلاً حال احساب در کسار
 نیست .
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال
 میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز
 که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم
 را بوسید ، گفت :
 - حالا تو خوب شدی به محفل
 شیرینی خوری برادر حمسی
 خواهی آمد . این هم کارت است
 و تنها از خودت . . .
 دیگر حرفهای سیمین را نمی
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا -
 میکردند ، ولی من نمی شنیدم
 لحظه بی به همان گونه گذشت
 و دیگر همه چیز پر از تمام شده بود .
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمل
 کند و بیهوش ساخت .
 شب بعد ، محفل نامزدی (او)
 بود . برای آخرین بار به (او)
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون
 کوجه میریخت ، صدای ساز به
 گوش میرسید و برده را رها کردم .
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .
 تب ، تنم را تا استخوان میسو -
 خت ، چشمهام از سنگینی باز
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی
 وجودم دستانم را داغ ساخت ،
 قلم فشرده میشد و تکک آن را
 نمیشد بشنوم ، روی بستر
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک
 نگاه (او) بستم .

خبري شويدي .
 - ستاس لومر ني سندر ه كومم يوه ده ؟
 - تلي مي سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن ياري ده -
 د ازبالمو ني سندر ه و چې پوره هم تشويق شوه او د پخواني پاچا د سيريس د ويره خوښه شوه چېس خو خو واري بي را پورته تيلفسون وکړ چې زه د اسندر ه وړام اوحتس تر ۱۸ يا ۲۰ دقيقو پوري به بي ماته د دي سندر ي د ويلو د پاره وخت راکاوه .
 - راد يو تلويزيون په ارشيف کس خوشدر ي لسري ؟
 - په راه يوکي د (۱۰۰) سندر و په حدود کي اوبه تلويزيون کسي (۳۰ يا ۲۵) سندر ي لوم .
 - د خپل کست او سندر و د اوريدلو سره څنگه ي ؟
 - چې رشتيا وړام د خپلو سندر و د اوريدلو سره مينه نه لوم .حتس په جلال آباد کي په کور ستورانت کي به چې زمانه غز يده هلته ما وپوي نه خبره .
 - او د خپلو سندر و د زمزمه کولو سره .
 پداس حال کي چې موسکا پيس برتون و و کسپي وايي :
 - له دي سره پوره مينه لسرم اکثرا د تم غلطولو د پاره يوي کوي کي محان ته يواصي کيتم .د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سند روکي زمزمه کسپ . زمانه اوسنيو شعرونو سره چند ان جون نه ده .د ملنگه جان .
 رحمان بابا او حميد بابا شعرونه مي پورخوښي ي .
 - په خپلو سندر وکي موکومس تر نوروزياته خوښي ي ؟
 يوه شيبه غلي باتي کيز ي او بيا وايي :
 - هغه سندر ه چې ما د خپل مين -
 توپ به لومر يووختوکي ويلي ، پوره مي خوښي ي زه د جانان په درکس تل کم سوالونه هيري نه کړي -
 محبوبه .
 - تاس داستان پورينه وايي و لي د داستانونو کتبه نيتوي ؟
 - زما خپله هم داستان خوښي ي د داستان تادا و په راه يو کس ما ايبي زما هم نه غواړي چې په نژدي وختوکي د اکاډوگرم - او په کوزي پښتونخواکي هم له ما دا -
 باتي به (۸۶) مخ کي



سيد علم: د خپلو سندر و د اوريدلو سره مينه نه لوم

په نيت د موسيقي رياست ته ورختم له ده سره په داس حال کسپ مخامخ کيتم چې يوي گونسي ته ناست او سترگي بي يوه نامعلوم ټکي ته خبرواته وي . د سوچولو په سندر کي لاهو او داسي په خپلي دننسي دنياکي ننوتو .
 چې اهلا زما ورنگه ته بي پام هم نه کيزي ترخو پوري غز کم او د ده د سوچولو لري ورشلتم او ورته وايي :
 - داسي جزئي ښکاري چې ته به وايي نوي په جامين شوي اوس ...
 ما بخواهم اوريدلي وچي تاسي پورکلونه د څه مين شوي وي او دغي مينی ستا لاس د هنر په لعنه وښلاوه او دادي ک نيز ورسي نکره هنرمند د رڅخه خبر شوا ياد ارشيا ده او ياد اسوچونه او چرتونه هم د هغين مينی ميراث دي ؟
 - تاسي چې څه اوريدلي هغه درست دي ؟ زما د هنرمند کيدو -
 ستره انگيزه زما مينه ده زه پسه رشتيا هم مينی او وستم چې د زړه آواز به سند روکي پورته کړم او هغه د خپلي محبوبين غوز ته وورسوم او نتيجه هم داشوه چې دادي -
 سندر غاړي شوم .
 - څولکه چې مينه دي نيمگي ي باتي شوه چې په سند رواو او ازکي دي يو ټول خاص تا تر احساسات کيزي او ترازيدي بيه لري .
 - د نيکه مرقه زمانينه د بري سره هغاري شوه ، د اجي زمانه سيز ترازيدي سند ورسره به چې يزي تودابه شايد زمانه غز خصوصيت وي .
 - راه پورته موکومس لار ميا موند ه ؟
 - زه اطرائي هلک يم ، چند ان د راه يو په فکر کي نه يم ، خوښه بوهيزم چې راه پورته به چا احسوال راري وه چېس سيد علم او منور نيس سندر ي وايي يوه ورځ د ما او منور پسي مکتوب راغي او صحر يي راد پورته راغوښتلسم هغه وخت پروگرامونه مستقيم يا ژوندي خبريدل او ځکه نو د هغه وخت زياتره سندر ي له نيت پرته

هغه د پښتنی ټنگه ټکور سره بيژندل شوي خبره د زيات سره پښتانه بي بيژني اوبه مينه مينه بي سندر ي اوړي . غز بي ښکس او زړه راښکونکي دي هس چېس د انسان په روح زوره انگيزه کوي او د خپلو انگازو سره بي د خيال يوي رنگيني نري ته بيبي . سندر يي د ويره خوښي اوبه زړه پوري دي چې اوريدونکي ته بي په اوريدو سره د يوه ټول خوښ او فرحت احساس پيدا کيزي او د اهيله زړه ته ورلويزي چې کاش بيبييا د اسندر ي اوړي . په تيره بيا کده چې په سند روکي داستان بولي نو خپل اوريدونکي هس مسحوره کوي چې ته به وايي هغه داستان د هغه د سترگوتورم اند ي بيبيبي اوله دي صفات سره سره که بيامرو هم هغه نه وي بيژندلي نوموړي به ووايو چې د پښتو موسيقي د ابريالې هنري خيزه محترم سيد علم دي .
 ځکه نو موغوښتل چې له هغه سره يوه مرکه ولرو .
 کله چې د پښتنی ټنگه ټکور ي نکره هنرمند سيد علم سره د مرکس



مرکه کونکي : د لاسونو

د پښتانه لنگه زوی



با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصا از اصراحی به
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا
 ملحوظ نشده نمیتوانست. چه قیصر همراهانش باید
 ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (پسر خدا)
 را اجا آورد. انگشتان سیاه و میانه دست راستش
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار
 سیاستگاران باخم شدن به جلوچین بر سطح
 زمین مویسایدند. تمامی مامورین و همراهان
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر
 کسی این رسم را جانیاورد محکم به مرگ خواهد
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کارسوزها
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست
 تالپ به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم
 باران نشین لوتنگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتاب

شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.
 در دیدار خود از متروپول جنوس چین، آن ماندگار
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بی راند خیسر
 میدهند. با آنها آب برای مزه های تشنه
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک
 و نرخی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز
 نیزه نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.
 منظور از آن کانتون است و کانتون خود تلفظ لهجوی
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز
 در شهرزها گارسون هانزیول بخشش اخذ
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان
 نان پیش از آنکه رستوران را ترک گویند با انگشت
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام
 فرو میاورند.
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر
 ایالت جنوس چین مثابه سیاسو تعجید از میزا -
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.
 این رسم بقشین لوتنگ قیصری که اسمش از گرد -
 آورنده گان چینرهای انتیک و دیگر آثار هنسری
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش



ارسانی بهرام علی

خانہ آدم است

در بهشت ندا آمد از حق
تعالی که : اینک بهشت با این
هم نعمت که میبینی از برای تو
برپا کرده ام اندرین بهشت
قرار گیر با عیال خود ((تو لتعالی
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا
من الظالمين))
و ازین درخت نخورید و اگر -
بخورید از نابه کاران یا نشید ،
و در بهشت چهار چیز
نیست :
گرسنه گی و تشنه گی و برهنه
گی و آفتاب ، قوله تعالی :
((لا تجوع فیها ولا تعری و انک
لا تطمأ فیها ولا تضحی))
چون آدم این ها را در بهشت
استوار دید ، بر خود ایمن گفت :
آدم مطمئن بود ، گفت :
ابلیس در دنیا است و من
رحمت ، او با من کاری ندارد ،
و در بهشت یک درخت است که
مرا نمی کرده است از خوردن آن
چون از آن درخت نخوردم از بس
ابلیس رستم ، چون آدم ایمن
گفت ، ابلیس علیه اللعنه فصله

ایشان کرد و سه نام خداوند
میدانست ، بدان نام هازر -
آسمان ها گذشت تا در بهشت
رسید بر در بهشت بنیست ، در
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت
در آید ، حکم خدای تعالی چنان
بود که طاووس بر در بهشت بسود ،
برید و برکنگه بهشت در آمد
چون نگریست ، یکی را دید که
نام های خدا میخواند با او گفت
تو کیستی ؟
ابلیس گفت :
من فرشته ام از فرشته گان
ایتمالی ، گفت :
برای جسی درین جا آمده
ای ؟
گفت :
میخواهم در بهشت نگسرم
طاووس گفت :
فرمان نیست که کسی را در -
بهشت بگذارم برو ، که آدم در
بهشت است .
گفت :
مرا به بهشت جای ده تا
ترا دعای آمزم !
گفت :

چی دعا ؟
گفت :
هر که این دعا را بخواند ، یکس
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز
نمی میرد .
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس
به بهشت شد و هر چه شنید ،
برود ، با مار حکایت کرد ، مار -
بیامد گفت :
تو کیستی که این دعا را میخوانی -
نی گفت :
فرشته ام از فرشته گان خدا
مار گفت :
فرمان نیست که کسی را زاده هم !
گفت :
حیله بی اندیشم .
پرسید :
چی کسی ؟
گفت :
در دهان تو ایسم تو مرا
در بهشت آری .
مار دهان باز کرد ، ابلیس
در دهان مار شد او را در -
بهشت آورد و گفت :
مرا در پیش آن درخت بر که آدم
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد
ابلیس از دهان مار نوحه کرد ،
اول کسی که در آفتاب گریست
ابلیس بود .
حوران و غلمان بودند آن هر کرد
وی شد ، هرگز گریه ندید بر وی
جمع شدند که از دهان مار نوحه
گری شنیدند ، حوانز دیک -
ایشان آمد که وی را چی افتاده
است ؟

گفتند که :
مار میگریزد .
و ندانستند که ابلیس در -
دهان وی است ، حوا مار را بر -
سید که چرا میگری ؟
گفت :
از بهر شما میگویم که شما
را از بهشت بیرون خواهند کرد .
پرسید :
چرا ؟
گفت :

از بهر آن که شما را از این
درخت نبی کرده اند و هر کس
از این درخت بخورد ، جاویدان
در بهشت ماند و هر که نخورد
او را از بهشت بیرون کنند .
قوله تعالی :
((هل ادلك علی شجرة -
و ملك لا یبسی))
و گفت هر که ازین درخت بخورد
آن را زوال نباشد .

بوسه سوگند خورد به عزت
تعالی که من این را درست -
میگویم ، و به شما بدی نخواهم
اول کسی که سوگند دوغ
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان
سوگند نرفته شد ، دست به
درخت دراز کرد و سه
بر گرفت ، یکی را به
دانه نزد آدم برد و
گویند که خود یک خوشه
و جای خوشه سبز نشد و
خون از آن چکیدن گرفت ، نه
رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند
که ترا و دختران تو را تا روز -
قیامت هر ماهی به خون آلوده
کم ، تا بدانی که من خدا یسم
و داد مظلومان ، از ظالمان -
بگیرم ، چون رهاکم ،
چون آدم در بهشت نشست
گندم بنزد وی جلوه کرد و شریقی -
او در دل زیاد شد ، گفت :
مرا از این جابر دارم که
خدا مرا نبی کرده است ، از این
درخت ، باد سخت برخاست او را
بشکست رصفحه (۷۲)

مهاجرت از غرب به شرق

مهاجرت از غرب به شرق



مشکل هنرپیانو در ایران

گردوی دست‌فروشی در ایران

دارد

نشانه ترقی و پیشرفت تئاتر در کشور میانه‌هاست. سال پیش از اینها - وجه با مشکلاتی مواجه بودیم - از نگاه شما می‌توانیم گونه‌های مختلف تئاتر کشور را از وضعیت فعلی نسبت به آن وجه‌ها و شرایط ایران به بررسی کنیم.

در تئاتر ایران امروز کمبود بسیار زیاد است. با آن که تئاتر همیشه کشور را راهی برای تفریح و سرگشته ایجاب می‌کند، ولیکن آن هم آن طوری که باید جمعیت نیست. و ما باید چنین کاری نداریم. هر چند که آن انگشت شمارانند و ما باید یکپارچه و پیوسته در وقت خود در صحنه (۸۸)

تئاتر در ایران امروز کمبود بسیار زیاد است. با آن که تئاتر همیشه کشور را راهی برای تفریح و سرگشته ایجاب می‌کند، ولیکن آن هم آن طوری که باید جمعیت نیست. و ما باید چنین کاری نداریم. هر چند که آن انگشت شمارانند و ما باید یکپارچه و پیوسته در وقت خود در صحنه (۸۸)

مهاجرت از غرب به شرق... مشکل هنرپیانو در ایران... گردوی دست‌فروشی در ایران... دارد



۳۳

۳۲

برای آنکه در کسب علم و معرفت
ساختن خانه و سرگذشت
در این

مکتب



نوشته فاطمین

هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

یک سال پیش سخن سرای توانا و جویو دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را بدرد گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را داند از ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: ((تصدیق در آن اوج بلاغت است که کمتر کسی را دسترس می آید. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان در می میرساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهیات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدود است از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخن نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانی که در این نوین برخاسته اند گشوده است.))
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: ((اولین روزیکه من (خلیلی را) استاد)) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تابوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و سرآزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود که حقیقتاً قابل افتخار است.)) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نم گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد ب در دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در در می را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنه از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اش در رخسار بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا ببادا روزی دشمن باز گردد و تربت او را با مال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و از اواخر عمر زینت نواید عامه و معاصرون صدرت عظمی (در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه (۸۸)

واقعه استثنایی

در افغانستان

چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.
+ نام های چون نابغه اسحاق
+ شهریار، نابغه سید جلال و
+ دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر
+ بها، محمد یوسف سیفی، حبیب
+ دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر
+ همین حالا در خارج کشور بر سر
+ زبانهاست.
+ ولی آن چه برداشتن کشور
+ ماکرد فراموشی انگنده، یکی
+ عدم تشویق دانشمندان و عدم
+ موجودیت امکانات لازم مادی،
+ تخنیک و معنوی برای آنهاست.

+ معنوی، پوهاند معروف لطیف
+ و ده هاتن دیگر چون این بزرگان
+ بدر داخل و خارج کشور - رادرحد
+ لان میشناسم؟
+ واقعا که نه، و نه همین خاطر
+ جایی که حرفی از رشد طب
+ و مجموعه دانش کشور مطرح
+ بوده، سکوت کرده ام و خود را
+ کمتر از دیگران پنداشته ایم.
+ ولی ای درد وای در رخس خیرم
+ از این که همین اکنون تعداد -
+ زیادی از نهاد های علمی و طبی
+ امریکا و کشورهای پیشرفته غریبی
+ توسط دانشمندان و نوابه

+ استن، مگر طبابت کشور ما
+ تا همین حد در حالت رکود
+ و ایستایی قرار داشته که مابعضا
+ نکرمی کنیم؟
+ ای واقعا ما میدانیم که چرا
+ نام پروفسور امجازی بر سر زبانها
+ افتاده است؟
+ آیدانشمندان بزرگی چون
+ دوکتوران: اکادمیسین جنرال
+ موسی وردک، پوهاند مولانا
+ رحیمی، پوهاند عبدالرحمن
+ سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-
+ هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

دکتر محمد النبیور ارماد
شلمس جراحس لفاخالسه
جمهوریه پکوالسه جالبو
استثنای راولانسه ملیات
کیر



پروفسور دکتر محمد الرحمن
شلمس در تخمین تکسا
به رادیسوگرالی، ایسین
واقعه استثنای سورا
تشخیص لصد



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن
 + به هر حال ، حلاله مجله
 + سباوون وجود دارد و از بدو
 + ايجادش در معرفي دانشمندان
 + کوتاهی نکرده است ، امید
 + است که بتوان خدمت رابری -
 + معرفي دانش این کشور یافتهنگ
 + انجام داد که نمونه بی از آن را -
 + بیشتر نیز به چاپ رسانده ایم .
 + و اینک بازم از دانشمندان
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي
 + که فعالیت های جالب و چشمگیر
 + علمی را چه در داخل و چه در خارج
 + کشور - انجام داده اند و یا هم
 + اکنون روی آن کار میکنند
 + صمیمانه میطلبیم که با ادار مجله
 + سباوون در تماس شوند تا با شنا
 + خت و معرفي آن ها و کارهای
 + علمی شان به افتخارات کشور
 + بیفزایم .

+ با این توقع ، حالا راهی
 + سرویس جراحی شفاخانه
 + جمهوریت میبوم و یا پوهنسا
 + داکتر عبد الغفور (ارصاد)
 + متخصص جراحان شفاخانه
 + درباره یك واقعه جالب طبیی
 + به گفت و شنود می نشینیم :

+ - محترم داکتر ارصاد ، درین
 + روزها آگاهی یافتیم که در شفاخانه
 + جمهوریت واقعه جالبی به نام
 + (Trico bezoar)

+ توسط شما عملیات شده است .
 + بیض از آن که درباره تشخیص
 + و عملیات این واقعه در کشور ما
 + صحبت شود ، لطف نموده
 + راجع به مرض (Trico bezoar)
 + آگاهی فشرده بی ارائه فرمایید
 + - اصلا (Bezoar)

+ عبارت از یک ساختمان سخت
 + کانتییتی از مواد ناهضم و غیر قابل
 + جذب مانند موی ، گند ، ناخن
 + و در بعضی حالات پوست نارنج
 + و غیره در داخل معده میباشند
 + و اشکال زیاد دارد که یک نوع
 + ان به نام (Trico bezoar)
 + یاد میگردد که عبارت از یک کتله
 + متراکم (موی) در داخل جهاز
 + هاضمه می باشد .

دیگر انواع ان عبارت

(Phyto bezoar

Shellace

Tricophyto bezoar

میباشد .

- عملیات این واقعه برای شما
 + چی قدر جالب و دروین حال
 + چی قدر در شوار بود ؟

- اصل حرف بر سر مشکل بودن
 + پاساده بودن این عملیات نیست .
 + آن چه برای همه ما دلچسپ
 + واقع شد ، یکی نبودن این
 + واقعه در طبابت افغانستان بود
 + و د پگري تشخیص دقیق و درست
 + این واقعه جدید توسط ما -

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما
 + محترم پروفسور داکتر عبد الرحمان
 + سلم (راد یولوگ شفاخانه علمی
 + آباد) و متخصصین جراحی
 + شفاخانه جمهوریت می باشد .

- تشخیص این واقعه چی طور
 + صورت گرفت ؟

- این نکته قابل یاد اوریست
 + که مرض ما (لیلاد دختر ۱۸ ساله)
 + ویا یوازه های در جریان مشاهدات
 + ویرش های بیض از عملیات
 + هیچ به مانگتند که مرض از طفر -
 + لبت به خوردن موی های سرش
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با امراض ولایی که نزد
 + مرض دیدیم و کتله بزرگی را
 + هم در شکم لمس کردیم ، فکسر
 + نمودیم که مرض صاحب سرطان
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن
 + که مرض گفت این کتله از چار سال
 + به این سو در معده اش موجود
 + است ، دوباره مشکوک شدیم ، زیرا
 + سرطان این قدر دوام نمیکنند
 + واز جانی وضع عمومی بیمار ، مو -
 + جودیت سرطان را رد میکرد .
 + دوباره از معده مرض
 + عکس ها (X-Ray) گرفته
 + بعد از جروحت زیاد آن را نزد
 + بقیه درص (۷۴)

داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند پیرانستیتوت - بیو شیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهار و چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر برای جوایز نوبل بر گرفته شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتتیز عبارت از برومه پیست که در اثر آن آنتاب به انرژی کیمیا تبدیل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شگفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شد که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم مومعیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن (آنتن ها) ، (ریبیچرها) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال (رشته های) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا تبدیل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکهای پروتئینی را از قشر (برده نیمه بقیه در صفحه (۸۲)

جوایز نوبل سال ۱۹۸۸ به کی ها متعلق گردید



مترجم : نسیم سحر

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجمن و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر ستو کوهولم مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب با فیزیولوژی اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن تفویض میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۰۰ میلیون کرون سویدی (تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی) میباشد .

برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ بهها بنسود بنسود :
۱- جایزه صلح - بنابر تصمیم کمیته نوبل ناروی (جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی تفویض میگردد -)
جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح تفویض شده است و این جایزه را هارو پریتز یکویلر سرمنشی سازمان ملل متحد در پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نگیرد در نقاط مختلف جهان وجود دارند .

۱- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۴۹ ایجاد گردیده است .
۲- نیروهای مؤقتی سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است .
۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است .
۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است .
۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنلاند معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشد

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاشیر دارو ها بالای این حجرات و میکروها تکون دوباره این حجرات میکروس مختل می شود و بدین اساس این دو میسازند میتود جدید تهیه وها را برای درمان بیشتر بیماریها به شمول بیماریهای - سوسپسی (سرطان خون و ملاریا به وجود آوردند .

در سال ۱۹۷۰ این دو دانشمند دارویی از آزاتین پرین به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقیب آن ادویه جهت تدایوی هرپس (ابله یا تبخال) و همچنان آسید المتدین این یگانه دارو پیست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدایوی مرض (آیدس) به تصویب رسیده تهیه گردیده است .

در آن زمانیکه امریکا بیها توجه شان را به فعالیت روزنی حجرات شکر سازنده جیمس بلیک دانشمند انگلیسی معروف (ساختمانهای آخذ) بود وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی (مید یا توها) که میان حجرات دوران می نماید قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاشیرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریکانسی و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بیمانه وسیع برای تدایوی بیماریهای قلبی و فشارخون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از تفویض جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۴۸ عرض وجود نموده است .
۶- هیئت مسامی جیمه سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است .
۷- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است .
۸- گروه سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در (دوران گذار) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه در عرصه طب . این جایزه به دودانشمند امریکایی (جون هییت چنگس هشتاد و سه ساله و هرتودا - الیون هفتاد ساله) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهس لندن تفویض شده است .

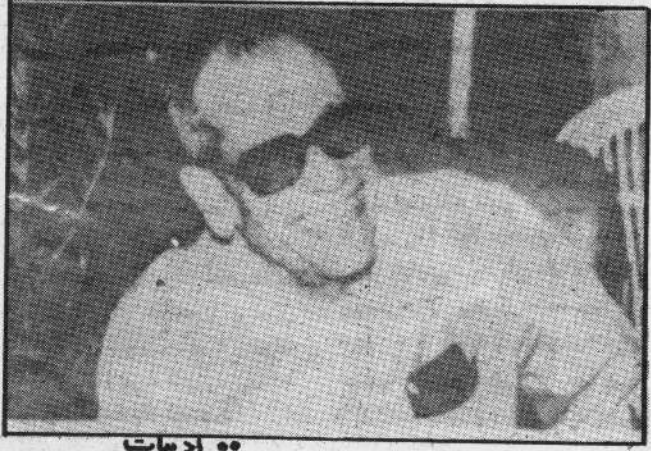
رئیس کمیته نوبل در ستو کوهولم در مورد دو امریکایی میگوید : ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم . این دودانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود مؤثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند .

الیون و هییت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۰ با هم یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که - تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



• طب



•• از نباتات



فریگ



کیمیا



ملوین شوارت

لکھنؤ میں باکانہ کانسٹیبل ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

عصرہ عصرہ توہست

عصرہ درازانہ
عصرہ درازانہ

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش
میکردن

نقد معاصر در گوشہا
طنین جدی ندارد
مباحہ از حمید مہر روز

سعد نیست آثار پدیده‌های هنری
و آثار پژوهش شمارانخوانده ام .
این پرسش ، بیشتر در نشست
های ویژه جوانان باسواد کشور
ما مطرح میگردد . آنان میگویند :
شعبا وجود آن که فرصت بیشتر
دارد ، در این اواخر آفریده‌ها
ویژه‌هشهای تان کمتر به چشم
میخورد . خودتان در این زمینه
چو گفتی دارید ؟

— هرچند از خود سخن
گفتن ، زیبایی ندارد ، اما لازم آمد
است بیان دام که من در راهیکه
باتوجه مسوولانه به زنده گسی
وخواست و نیاز مردم باشم
((سه مزدور)) در سال ۱۳۴۴ —
هجری خورشیدی ، آغاز نموده ام ،
هنوز بدون دم گیری گام مینهم
و در همین خط و به همان سمت
قصه می مینویسم ، سرود میسراهم ،
و به پژوهشهای علمی در این باب
گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظرک
ادبی میدهد . اما سرآوردن
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می
همیش باید این آثار تازه پیوسته
نیست . سالیکه گذشت — سال
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای
من سال بزرگتی بود . در آن سال
باتوجه به تاریخ بهقو و حکایت
حسنک وزیر که گذشته از کارهای
دیوانیش ، یک از فرهنگیان
زمان خویش بود ، داستان میانه
((حسنک)) را نوشتم . و دو کتاب
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات
پیشینه مان به چاپ رساندم .
— اما هنوز این کتابها
در بازار ، عرضه نگردیده است ؟
— به زودی عرضه خواهد

گردید .
— در مورد نقد ، به ویژه
نقدی که بیامون داستان
گونا (گذرگاه آتش)) شما
صورت گرفته ، چی میخواهید
گفت ؟

— نقد ادبی ، یکی از شاخه
های ادب شناسیست و خود
دانش از دانشهای ادبی شمرده
میشود و برای فرا گرفتن آن باید
سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای
متعدد دی راز تئوری ادبیات
و تاریخ ادبیات و انواعها بوده
های نقد ، به صورت آکادمیک
پشت سر گذاشت و بر پیشینه
این دانش و تازه ترین دستاوردها
های آن ، آگاهی لازم کسب
نمود . هرگز نمیتوان با خواندن
چند مقاله از چند مجله و یکی
دو کتاب ترجمه شده از منابع
غریب و شرقی که دیدگاههای
ناهمگونی را بیان میدارند ، منتقد
شد . این که به چند مقاله
و چند کتاب اشاره نمودم ، مقصود
تشریح و توضیح امکاناتیست که
علاوه مند منتقد ادبی شدن در
کشور ما ، در اختیار دارد . بعضی
از این منبع آموزش دیگری میسر
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی
هم که محلم است از او بایستد
نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن ،
و خواننده را راهنمای کند . و در
دوست در یافتن اثر ادبی ، و —
بهین وسیله سم خویش را در
ارتقا و تعالی ادبیات به جا
بگذارد .

تقریباً بیوسر بهتسر
اصطلاحات تئوری ادبی که کار
منتقد بر آن بنا میابد ، هنوز میان
گروههای دانشمندان
بحث و گفتگو جریان دارد . از
محتوا و شکل گرفته تا زانو و موطر
وسوز و حتی در ادبشناسی غریب
هنوز بر سر تعریف

و اتحاد نظر وجود
ندارد . این یاد ، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه‌های آن
در خود آنها باشن وسط نعلی
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم
نرسیده است ، چه رسد به ترجمه
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم
خویش برای اصطلاحات حدود
احتوای معنوی و لفظ مصداق
جستجو نموده است که سلیقه
آشفته گس و نا به سامانی در این
کار هست .

بقیه در صفحه (۶۶)

درپولند بخاطر

مسافرت شاهی

جشن اول می خصوصی برگزار



امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پتبخش بود. برای شاگردان از نوتهای تازه به چاپ رسیده (بانکوت پاکفد بهاداروقت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گزیده بخشش به دست شخصی قازي امان الله توزیع شد. من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم. در جلال آباد وقتی که پدرم مدیر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ قازي امان الله بازید تفتیش نمود که چند روز را در گرفت در اخیر مجلس مکانات و مجازات داری شد. از ما مورین کشوری و لشکریده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و دها بر ما سستی و استکباری خود سزاوار مکانات مادی و معنوی گردیدند و ده بی هم با این گفتار شاه، به حق رسیدند. شاه گفت:

((کسانی که جزانید و یا مگات نات نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بهادی انجام داده اند. من از ایشان نه خوشامتن و نه خفته))

پدر من هم در همین جمله بود.

شبی در جلال آباد به حضور اوشرف شدیم چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست ما دادند)

ما مرشدیم و در فرستادگان مکاتبات و از دست شاه هر که پنج پنج طلائی امانی (قیمت آن وقت ۲۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودیم، شاه به صنف ما وارد شد، در صنفی بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با ما در قطار نشسته بود پرسشی مادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید، او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید:

کی میتواند حل کند؟ دستا همه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موفقتان است. شاه را گفتند: شاه به نوجوان گفت: آیا برای تو محضی است این که پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرضی بی به یاد کارنامه های پدر در جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صف صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت ریاست (نور آبه کابل بفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد پنه) نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب ده بی از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مکانات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده میجا:

موفق بود که میگفتند: شاه امان - الله قازي به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهید

پاچه های بزرگه در حالی که با شرف و ستار روی خود را پوشیده و جزد و چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تناره گلی یک تابه سیاه و یک کلاه (خرطوط چرمی) آرد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامان (ولسوالی دامان) با پای پیاده به شهر قند هار رسید تا وقت رسید هم از اوتام شب را میخواست.

شاه خود را به تغافل میزد. بهره دار سنگی را که در محفل بهره اش برای نشستن هنگام دم گرفتن گذاشته بودند، به او نشان میداد که آن جایشین و منتظر طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه می نشست و اما تا صبح وقت زیاد باقیست. لذا رو به بهره دار کرد، میگوید:

تورا شناختی که کیست؟

بلی، شهاباد شاه ما استید!

پس چرا امراتوقیف کردی؟

به امر خود شما!

و باز هم اجازه نمیدهی بریم؟

نه، تا نام شب را ندیده، اجازه نمیدهم که بروید...

اگر ندانسته باشم؟

تاصبح خواهید ماند!

شاه ناگه نام شب میداد و رخصت میشد.

صبح همان روز، بهره دار مکانات نایل میگردد.

او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفرهای بازرسی در ولایات انجام داد. در هنگام بازید از ولایت قند هار میگویند:

با لباس کاملاً ملی آمدی، چرکین، دستار کرباسی کهنه،

رمانی

رابطه ار نمودند

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود، بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

قازي امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خان) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد. و بود او به دعوت حکومت وقت بود. لیند به تاریخ ۱۳۰۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول صبح و روزگار میبود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که روتی ایجاد نشود، میله اول بی رادریکی از اینها می بسیار صفای حومه وارسا قرار گذاشتند. مگر عده محدودی از کارگران از قزاقی کرد و نواح از یای قصر بنا بهیر تصادفی عبور نمودند. شاه، جو- یای احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. وقتا - یقی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همخواند. شد این مرد تا شهر وارسا و در اخل آن شهر در سینه بحر موج مارش کننده گان فرورفت. او در مدت - کسی دوسه شعاری المجلس بود - لیندی را موخته و با صدای افغانی

تدیروان را پس از نماز جمعه در مسجد جامع شاه به آنجا رسانده... و اما از وی حکایت میکنند که:

در سفر خود (وقتیکه در یاریس بود) گرام بند برای آوردن در بند برای شان پیش نمودند (گفت: از رفتن به لندن منصرف شدم، البته پس از سفر ما سکوت جدید نظر میکنم. پروگرام چنین ترتیب شده بود: وزیر مستعمرات در بند زور، پرنس اف ریلز (پسر شاه) در ستیشن ریل، وزیر داخله در - دروازه، مقرر شاه و شاه در بالای زینه، قصر از او استقبال مینمودند این پروگرام در ظرف دو ساعت با معدرتها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر...

در اولین آلمان، بند برای از امان الله خان قازي بسیار شانه دار بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلم سلاح شده با تانکهای ساخته از مقوا را از مقابل ستیز ترتیب داده بودند. هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی بزرگ از بلند تگه داشتن. چشم آلمان به فرزش درآمد. او بیسرود بالاتر از هفتاد ساله بود. امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم رومانها برچم را سر بلند تگه داشتند. در یکی از بازید های او از فابریک های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولاد بین راضا نمود.

بالاتر از هر صدای دیگر فریاد میزد. این شخص، امان الله قازي بود. شاه افغانستان بود و میگویند که در بین شعارهای مارش دهندگان نام امان الله افغانستان نیز تکرار میشد.

در مورد سفر او از جریده شیکاگو تریبون چنین نقل قول است:

جریده در سرخط خود میبرد: ((آیا یاد شاه افغانستان، دست شوریست؟))

اخبار اظهار میکند که بوتانیه در هر روز - برای بند برای وی - پنجاه هزار پوند مصرف کرد. نیوس - میسند، اخبار رجرت است که: (بوتانیه خواهد توانست اگر از منفعت محدودی را از این - صرف خود به دست بیارد؟)

در رم چون با آنتونوک (مصطفی کمال) در ضمن صرف طعمه با چاشت فرصت یافت تا هر دو طرف استواری خویش را بر تحقیق یا - لبسی الیگارشی خود با هم تأیید نمایند. او روزهای خوشی را در ترکیه گذراند.

در ایران: در رجه کشتی پهلوی به بندر پهلوی واصل شد. شاه امان الله در بندر مشهد پهلوی بای پیاده به کوجه هار سیرک ها

گردش نموده با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوال پرسش حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست قزاقین نیز یکی دو روز را با مردم گذراند و در یک نمایش بهیج تینس بین صاحب منصبان ایرانی بدین که ام تکلف کرتی را کشیده در مسابقه دوستانه تینس مجسم گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تشیع هستند، شاه افغانی بدین که ام تمصبض می، در بین ایرانیها محبوبیت یافت.

او از ایران گذشت و به عراق وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنی اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه بشوای مردم بود (اوسید صود بلا یی ولی بخیر گذشت) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا پرورسن بشورند.



رضا شاه پهلوی حین فرود آمدن قازي امان گفت:

اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

انسر رهبن

سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای !
 که این آیت سپهر
 در کتب دیوانه کاغذ آرزوی
 بنامت هدیه بگیرم ؟
 ندانم رنیک در سینه و چنمین شب تارخ !
 خونت با خاک آهینت و باز چچیر دیگر
 در مکه با عصیت
 بر من شیخایم ریخت .

...

ما، غریب نلم -
 که رفته در سپهر دیوار بر سید زین !

در طوره شحات شرق
 در خط کاغذ فراخت -
 که بر جاده شحات - کمر زده است
 باز بخوانم .

هیات !
 در خط کاغذ مضطرب هر دو - دیوار بوم -

و سنگی نیافتی
 که ناری بی دلار مارت - یا بلبل غریز ناشناخته
 فقط که قباب - سوسه سلاخیم گفت .

...

ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای !
 که در سپهر زمین ... در گنم نای .

با چکر نای پشته سنجین
 خونت -

به پای کوب گرفت ،
 و کله مشر -
 همه قدر سر طله .

مضطرب از سلا مشر با
 و همچون شکست .

ما، غریب نلم - گنم ،

سپهر گنم !
 که در میخ سلا -

به ای فیض قوست -
 بوسه زخم ؟

و کله اینخ درخت سلا ،
 به نام قامت مدهیم و سیرت

زیارت گنم ؟
 با که در میخ سلا

به بیره خیریم ،
 که کله نای سلا - خورده است

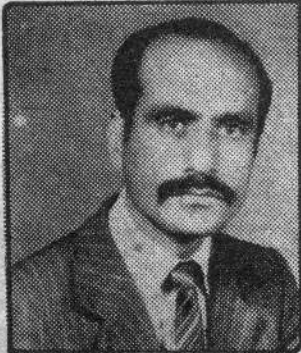
و چکر سلا ،
 به بیره بهالم ،
 که رنگ خشم سلا - خواهد شد

...

که نای سپهر گنم !
 من ، باور دارم
 ستاره تو هنوز ،
 در مخزن آسمان - زینکه راست
 اما - شبها
 بر مکه ناشناخته است - پهلایم

آزادي

آزادي هاي سپيده فردي آزادي
 دنياي پر فسوخ تو جولا که اميد
 الفت سراي هستي انسان صلجو
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد
 آزادي هاي گوشه ساق بزم صلح
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان
 جولان بي حجاب تو جان سعادت
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوي خود
 جز بازوي قوي تو دست ارادت
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل
 پهنای بيگان تو عشرت سراي من
 درختار عشق به گلزار زنده گي
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان
 نايده جز بهاي سعادت به دام تو
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم
 کيف نگاه شاهدي هستي به جام تو
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ
 د ليکو الوتولني په کانکورکي در يه درجه
 تر لاسه کړه، چه د لکه ي خبروو.

دماضي پاڼه...

د شرو وپلو پسون وينم
 چي دن شفق ته گورم
 راته توي کيسې نيمسي
 دماضي پاڼه آينه شوه

*
 چي کس لوي مطهر وينم
 په ياني غمخو کي لامپم
 د زمان رگونه مينه منم
 د آزاد ساحل په شاغکو
 د نجات پسر بهر يه سورم
 کله تدر کله اوريم
 ر نگوم د سکون خلقي
 وينم د مانو کلي
 هر محل راته ميوند دي
 هره د نيشه تا تره شوه

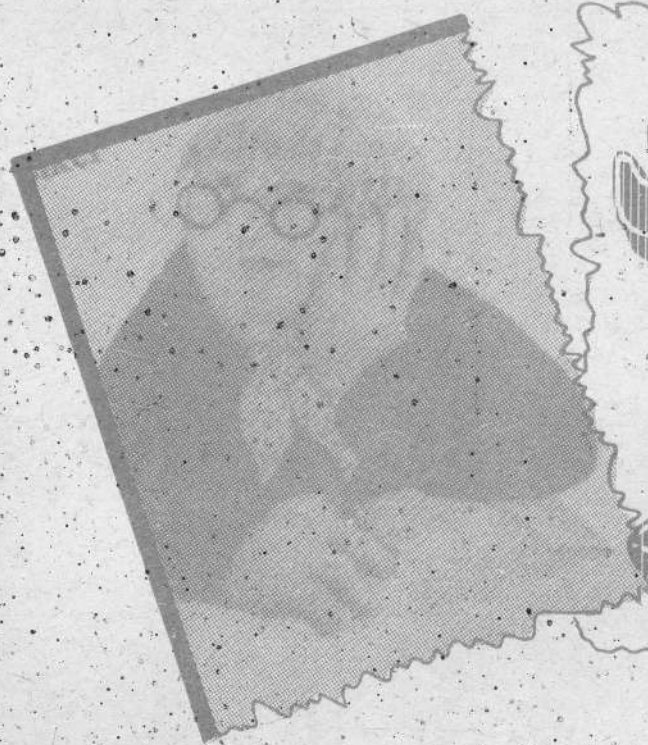
*
 چي پي لوي غوړته گورم
 تول جهان راته شمله شس
 دا کزي وزي دري مپي
 راته زغ شس جگړه شس
 هره تيره د وطن شس
 د جرگو لونه د پوره شس
 هره چينه د با با مپي
 پسر ((لا تيانو)) زلزله شس
 هر يو شوخ هره جند مپي
 د پورنگه په سر لمبه شس
 هره بيخه د وطن مپي
 ملالسي شس، زغونه شس
 چي داسته پر شفا وينم
 راته تور ه شس تيره شس
 د پسون سرورته گوري
 چي زمون د لاجو مله شوه

لا د هسک خينو کي زانگسي
 دا آسمان خيمر مپي
 لا د ننگ دکسو تور شو
 د اجهان جهان سپين غرمي
 لا د فتمې سرود بولسي
 دا ميوند ميوند مگر مپي
 لا د تور گوزار غوا ري
 د زلمس شهيد تير مپي
 د د نمن بر مريه چورلسي
 د فاري ادې خنج مرمپي
 زيري زيري چي لاسره مو
 د ننگونو معرکه شوه
 دا په سرگتلس لاره
 بيا زمون په وينو سره شوه...

(...)

چپ دست راست کار

ترجمه زوبینز



شورشم در بین آیینیه قیرار دارم. هر چیزیکه در نزد یکو آیینیه موعظت دارد برای ماسر چهسه رغبوعادی معلوم میشود. دستگیر دروازه و الماری که باید به طرف چپ میبود، به طرف راست قرار ارد و همین قسم انبیای دیگر ایان همه قیرعادی نیست؟

در ایالات متحده امریکا بیست و پنج میلیون نفر همه روزه به همین متوان زنده گو مینمایند. از هرد و نفر یک فرد امریکا چپ دست بوده و سبب راست تا با انبوهی از دشواریها دست و پنجه نم کند، زیرا همه چیز مایه که در جهان برای رعایت انسان مایه دیده شده به خاطر راحتی راست دستها میناشد. نه چپها، حتی سبب عدالت و کلهه چپ دست و راست دست نیز در زبان محسوس است. به بلورشان در زبان انگلیسی کلهه (راست) دارای ریشه انگلو - ساسونی بوده و معنی (راست) درست و صادق را مید - هد) در حالیکه کلهه چپ، معنی (ضعیف) را دارد.

چرا در جهان، چپ دستها و راست دستها موجود اند؟ طوری که معنی گردید، از هر سه نفر چپ دست در دو آن مرد است که احضائیه نما، نیمه از کودکان کسه یاد رویدرشان، چپ دست اند، آنان نیز چپ دست تولد میشوند و همیشه چنین نیست. در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی (اکسرا) در سال ۱۷۰۰ آن قدر چپ دست تولد شد که مجبوراً بلکان های ماریج در قلعه همراه دستگیر مخصوص برای سفولت شعشیر زنها که شعشیر را در دست چپ نگه میداشتند، ساخته شد.

زایس چپ دست هاتنها بسته گو به توارث ندارد. بر اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست ها از والدین عادی به دنیا می آیند. از دوازده درصد نوزادان دوگانه گو، یک چپ دست است.

حرف در این نیست که چپرا یعنی ها چپ دست زاده میشوند بل در آن است که چرا تعداد

آنها این قدر کم است. حیوانات نیز دارای چنین خصوصیاتند. سیستم مرکزی اعصاب انسان بر اساس (پرتسیپهای متقاطع) عمل مینماید یعنی دست راست با نیکسره چپ متضار تباط دارد و برعکس آن. بسیاری از دانشمندان معتقدند که نیکسره چپ با سخگویی معلومات منطقیست. در حالیکه نیکسره راست، بیانگر (عواطف انسانی) میباشد. از این رو خطر رشد شیخو فرس و انواع جنون و دیسرس های روانی در چپ دستها بیشتر است. بر اساس تحقیقات دانشمندان، خودکشی های چپ دست ها نیز به بار بیشتر از راست دستان است.

نظریه مشاهدات دکتر اکسبر (وی این لندن) از انبستتوت لبی دار تصور ۱-۸۴ درصد مریمان معاب و الکول چپ استند. چپ دستها بیشتر در مقابل ادویه و مواد مخدر حساسند. دست راستیون محقق استیتو ساند وزنجو جرسی کشف نمودند

پس از اشمعالم آبیروین و دوا ی خوابی تغییرات زیادی در معالیمت الکتریکی مغز چپ دستها دیده میشود. انزون بران چپ دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک التهابات خصلی و کالنف مغلس مهلا میگردد.

گامیلان بای روانشناس دان - نگاه ابواد رتیجه تست های متعدد استعداد های ریاضی، دریات که بیست درصد از این استعداد ها را چپ دستها تشکیل میدهند.

فراست و برتری های خلاتانه چپ دستها نسبت به راست دستها بیشتر است و بعضی انسانهای بزرگ و شهیر چپ دست بوده اند. در شماره تاریخ بزرگترین سرداران جنگی چون سکندر مقدونی، ژول سزور، شارل کیر، زن دواریک و ناپلیئون چپ دست بودند. میکلائس حضرت داؤود، چپ دست بود.

معمولاً همه عادت کرده اند. بنیه در صفحه (۷۴)

فصلی از یک کتاب

چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادیم که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر است هفتده ساله، ازدواج کنم (۱۰۰۰).

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازمه زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست (احساس ترجمه) و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود. تنها شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیا زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست. لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید ف اصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان در زمینه چنین پرسشی دارد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مابوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند. اکنون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال داره. یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهانی) تاکنون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد. من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم. از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم. آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید».

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکسی ارزش اجتماعی و قلبی بسیار از محبت و همنوئی انسانی

دربنده کی امروزی، رسم پسر این است که پسرو ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، نسبت به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده گرام تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طبیقی و نرها و تحت شرایط گوناگون اقتصاد دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و وفاداری متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپسند ساکنان و (طلاق) های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جسی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفته ای که با هم ازدواج کرده ایم، خود را در کردیم، از سبب

پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث آن (سبب بقا) آن باشد. خواننده دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت تخمیر عقیده اش را این طور مینویسد:

«من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سرسخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۱۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده می نکرد بود. این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم. این موضوع را به خود واد زبر اینسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرسان، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست.

زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجم و دستگیری استوار باشد. در میان هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی) مدنی، میتواند آید. داشته جایگزین سایر عوامل، و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپسند ساکنان و (طلاق) های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جسی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفته ای که با هم ازدواج کرده ایم، خود را در کردیم، از سبب



شانراقیاس میکنند .
 سبهاش گای ستاره های فلم
 خود راحتی بیشتر از خود آنها
 دوست دارد . او هر یک آنها را به
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه
 که آنها را درک میکند ، خوبی و
 خواص ، میل بی میلی ها ، رویا-
 های پنهانی و آرزوهای نهانی
 آنها را دانسته و حتی در بعضی
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا
 پیشکش میگردد :

(سبهاش گای) از صف بازگران
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-
 دیده است .
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده
 و ستاره سازی که در واقع معیار
 پیمایش همروزی در فلماست ،
 میشناسند .
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم
 های شان چون فلماهای سبهاش-
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم
 تحت کارگردانی او سوزیهایی



فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

ششی کیور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگ در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرده‌ها) و دیگری (گوتم گویندا) است. ششی هنر زبردست دارد و هر گاه که مرامی بیند آبخندی بر لبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زن خارق - العاده بی چون (جی نلر) از او جدا شده است - جهان در نگاه ششی به دوزخ تبدیل گردید. است. هنر پیشه، صحت مند و سا د سیلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش از این جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل از اینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

ولپ کمار

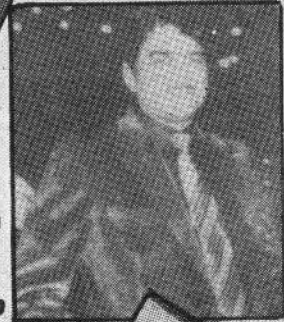
هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان مد لپ کار واقعاً جزاوار تمامی القاب است که به او نسبت داده اند و همه جوایز است که تا به حال به او تفویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و گاه با جمارت از شما ری از تعارفات جرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. دلپ در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او دقیقاً می اند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خود دلپ هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

ریکها

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکها خوب میداند که چگونه بوز ببرد. وسای نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه ازند. گاه چنین جلوه گر میشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکها هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمار او امی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا ((خیله)) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتناع ورزیده با عرض بوزش به من گفت: ((آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کسی رانی بوسم)) هوز سخنان او در ذهن خطور میکند که گویا هذنا و این سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سیلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تکلیک های بازیگری مهارت



ششی کیور

هنر پیشه صحت مند

و باد سیلین

دلپ کمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید

پاره‌ها



سریال جدید درباره چارلی چاپلین

حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدت‌ها بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیسل و کوین براونلو برای یکی از کانال‌های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند. که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می‌از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم «قیه درص» (۱۶)

همه مالیتی در تلویزیون

شکایت همه مالیتی این بوده که نمی‌توانستند به درستی درت کنند چه توانندی در جنبه رقم او وجود داشته است؟
و اما اکنون مالیتی فرست



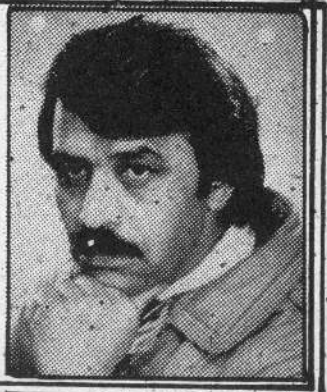
نیست و حالا این همه مالیتی - اویدان همه مالیتی شده در برده کونکته در برده برنامه تلویزیونی سخت و درامو آزماید که باید هم تا «تیر» به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر سر بیننده گسان گذارن.

— بی وقت به تلویزیون آمدید؟
— زمانیکه تلویزیون به بیارات خود آغاز نمود، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان ((مادر وطن)) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود، نقش را ایفا نمود. از آن به بعد فعالیت قیہ در ص (۱۸)

جهان)) که به سمت فرید انوری کارگردانی شدند و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثرات نویسنده گان بزرگ جهان در قالب هنر تمثیل بود، پایه عرضه فعالیت‌های هنری گوناگون راه بدر را تعقیب نمود، تمثیل را پیشه خود ساختیم و بیایم علم بردارید ریاست.

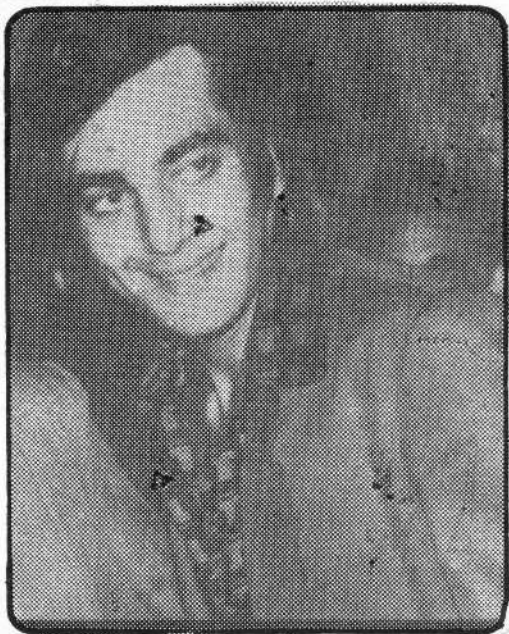
علم بردارید ریاست

— محترم کریم بیاید بیایید حرف مان را از کارهای نخستین مان بیایم.
— پیش از گشایند تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه «جالب و شنیدنی» رادیو بی بی سی تازه تولد یافته بود، تحت عنوان ((هزار و یک شب)) از شهرکارهای ادبیس



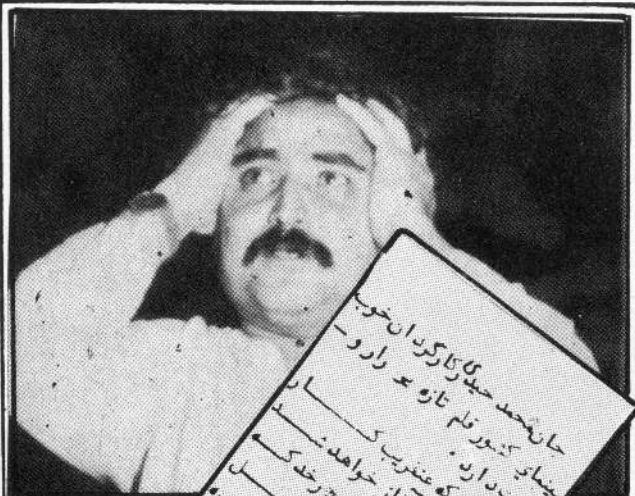
تفصیل

آیا سنجی دت قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند دت به مسیر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هواپیما (ایر هندیا) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

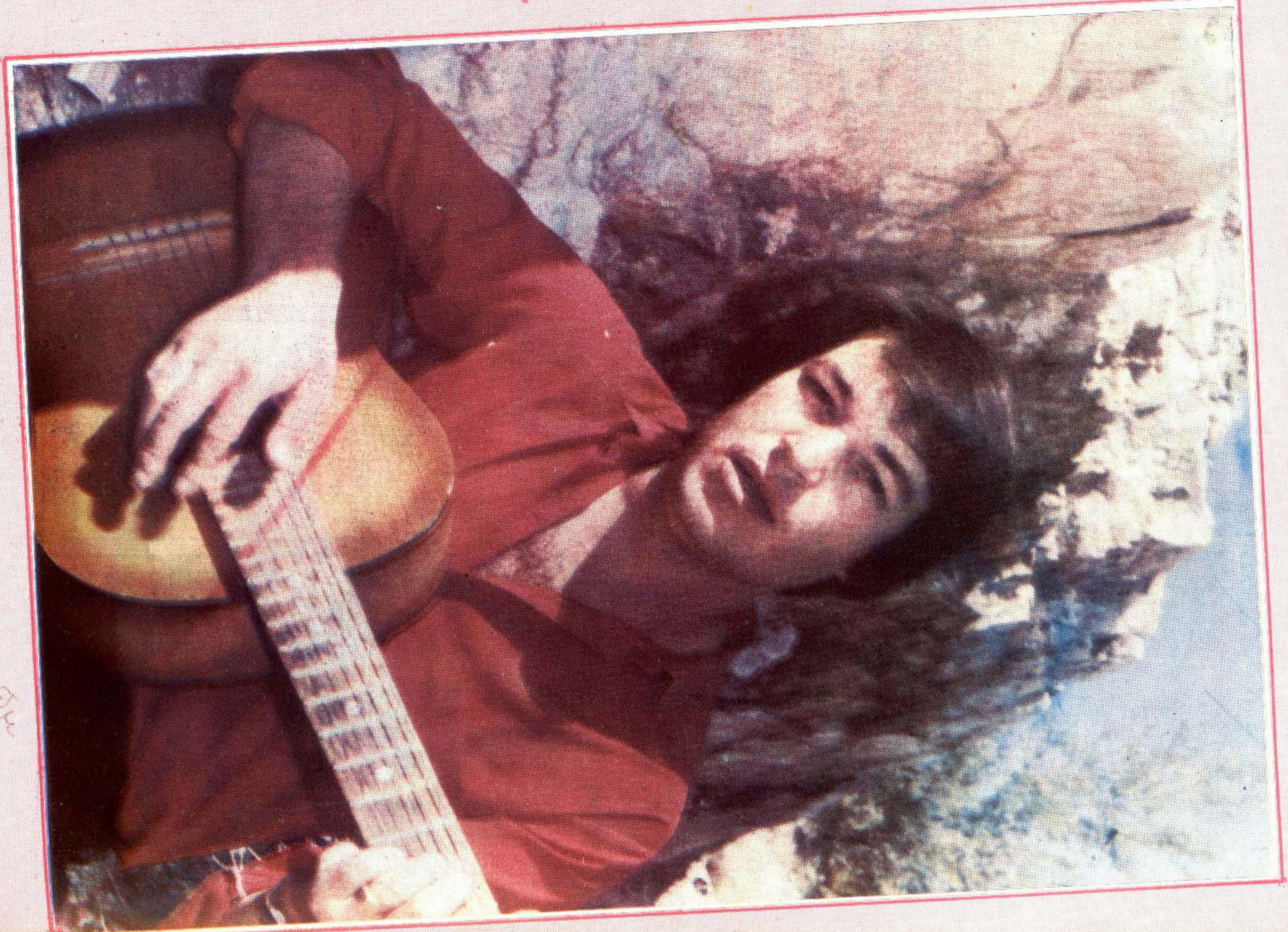
چند بیس ایوجات هشد ، پس از کشف ۲۵ مرمی و چند یس تمه در بکسهای سفری سنجی دت توسط مابورین گمرک میدان هواپیما لندن ، از گاه ، کوه ساختند به گونه ای که گوپی وی میخواستند کدام قیام را تسلیح کند و وی وای و انعتیت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یس رک سنجی دت در راه برگشت به مسیر



خان محمد حیدر کارگردان خوب سینمای کشور فلم تازه یی وارو- بدست دارن سینمای کشور که عنبر بکسها را بدست این فلم که آغاز خواهد شد فلمبرداریان خانجی میفرکاسل در زمانهای مختلفه میفرکاسل در زمانهای مختلفه سینما پیسور و در زمانهای مختلفه سینما پیسور و در زمانهای مختلفه سینما پیسور



عاده اندیم عنبرمند خوب و موفق سینمای ما بندنر فیس برای یک سفر تقریبی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عاده لسه بکس خود را کم نمود اما به مرحال به عمر رنگو که بود سفر انجام یافت و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند آرزو- ارم که عاده باز هم کارهای عنبری تازه یی داشته باشند و بتوانیم او را در برده بازتعماشا نماییم



۵۳

وحید ماسیدی و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سگاورن

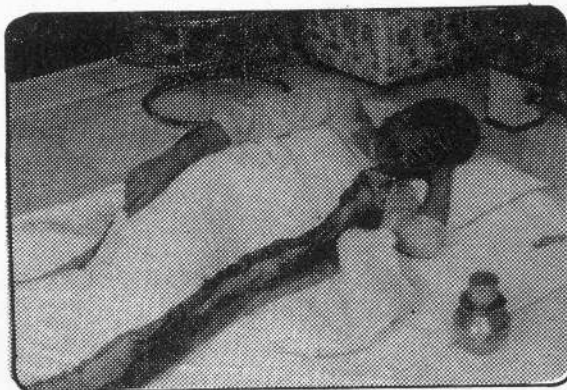
ارزشهای جوانی



من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

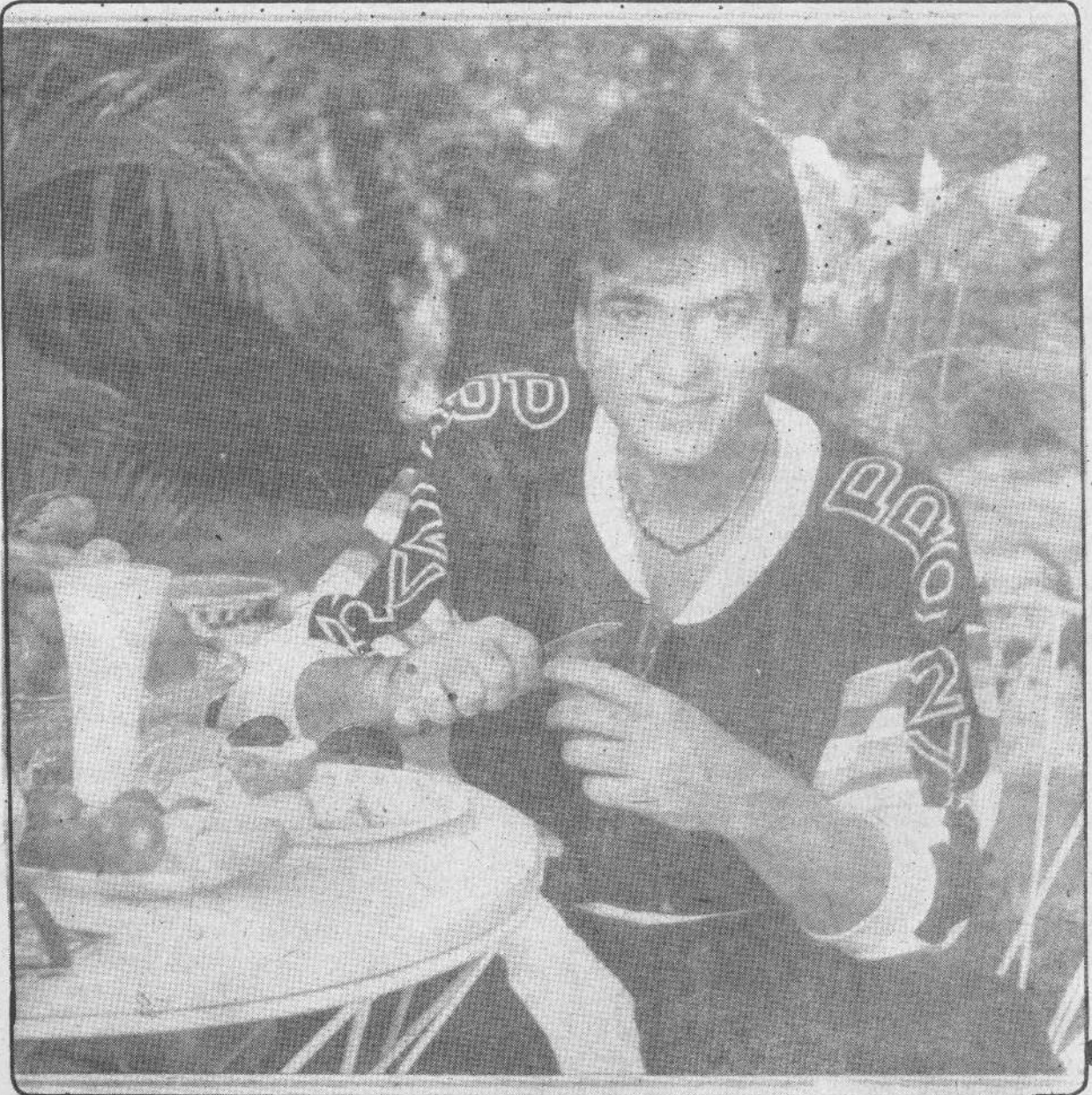


منظم ورزشی به شکل مصورارایه
مردیده است تا لیف کرده
است و اثرش در جهان از شهرت
فراوانی برخوردار است (خیلی
ها معروف اند ولی تا حال به
آن نپرداخته ام .
من به کدام رشته ورزشی
اختصاصی اشتغال ندارم ولی
پیکانه موضوعی را که مد نظر
میگیرم این است که نه بایسد
فرصت دوش های صبحانه خود
را گاهی از دست دهم . حتی
در مواقعی که دور از منزل مصروف
شو تنگ فلی میباشم جایی را -
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقه
دوامدار با پرش های سبک روی
بنجه های با برام کفایت میکند
و به همین منوال صبحانه از -
هشت الی نه کیلو متر در اطراف
بانجه خانعام دوش میکنم .
رفتن به گپ های صحرایی
را دوست ندارم زیرا در میان
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم
و از جانی کجا وقت آن برایم
میسر میگردد .
تمرینات (جین نوندا) (جین -
نوندا دختر اینری نوندا هنر
پیشه معروف امریکا شیمت
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند
است که نسبت به سن واقعی
اش که پیش از بنجاه سال است
هنوز جوان و تروتازه معلوم
میشود و با جوانترین هیرو بین
های فلم که همسن دختر او
استند نقش بازی میکند . آبا
جوان ماندن او تصادفی است
و با روی یک سلسله تصادفات
شخصی از قبیل برداختن به
دانش بر هیزانو غیره . . . -
استوار بوده است بگوید :
من از طرف صبح منظم
دوش میکنم . ولی به تمرینات
دانش تکمیل چون وزنه برداری
و غیره . . . نمی بردانم . از

جستار





Jetzt spreche ich

Soraya Estandiary

آنان قرار داشتند . بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند ، حتی بازاری به نام معدق یاد میشد . نفوذش در کشور هفتده به هفته رشد مییافت . این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید ؟ سوال روز بود .

یگونی که شاه به عیادت آمده بود . از سر پرسیدم :
- انگلیس هاد رمورد تصمص معدق میدانند ؟
- بلی . من این آگاهی را به آنان داده ام وهم ((هنری گرادید)) - سفیر آمریکا ، نگرانی خود را درباره تبارزاده است .
این محضلات اشتیاقم را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم . خو - شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم .

پس از یکماه توانستم روی بابلند شوم ، روز بعد آن هم در یک معناسی و گردش اشتراک نمودم . طی چار هفته سوری نمودن در ریستر ، خوراکیه های مایع گرفته بودم . چون ((تپوز)) یک بیماری خطرناک روده ها - ست . من از تکرار آن واهمه واضطراب داشتم . در دوران بیماری بالاتر از ۴۱ درجه تب داشتم و سه روز تمام بامرگ وزنده گی در جدل بودم . دکوریادی هر نیمه شب می آمد و مرا یک آمپول تزریق میکرد . من معتقد بودم که با طبابت و درمانگری وی ، از مرگ حتمی نجات یافت . مسلماً اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم ومحمد رضا آهسته آهسته وسه تدریج با مشاهده این وضع ، عصبانی تر میشد . از لحاظ شخصی وسیا - سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هر چه زود تر مراسم عروسی سر به راه میشد . از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره - میدادند ، گفته بودند :

((درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده ومناسب ترین روزها برای ازدواجش پنداشته میشود)) از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق میرفت . اما از جانب دکوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر بیماری دشوار بود . چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفای یابی من غیرممکنست . سرانجام آنچه نیک منجمان از شاه تقاضا کردند ، یقین در صفحه (۸۰)

شهبانوتریا : اکنون سخن میگویم

ترجمه : حمام امین پرونده

خیال مجله خاطره سوم

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی ، و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد . بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند اما برخلاف آقا یون کمپنی ((انگلویان)) خود را کرانداخته و از نفوذ بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده نمینمودند . یکی از کاگامی که از پیش به سان بمان از افراد خانه واده بختباری بی انگلستان مراد تجارتی داشت . باری به من توضیح داد که : ((کمپنی وظیفه دارد برای ناوه گان دریایی برتانیای نفت مارتصفیه و به ارزش مارکت جهانی ، بفرستد . این یک عامل وانگیزه سرست . انگلستان میخواهد با استفاده از نفت ایران ، کشتی های بیشتر را به تناسب همه نیروهای دریایی که در ابچارها میشوند ، در اختیار داشته باشد))

از کاگام پرسیدم :
- قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور ، چی قدر دوام آورد ؟
- تا ۱۹۵۴ .

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود ، حدود چهل سال داشت ، واقعا موجود زرتگی بود . قسمیکه برای قصه کردن او به حدی از خود راضیت که دیوارهای اتاقش را با پورتیت های مخصوص و شخصی آراسته است .

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه وحیصانه از صنعت نفت ایران استفاده غیر معقول مینمود . او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران ، در موردش میگویند :

معامله گر شریبه حدی بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد . در آپریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نمایندده پارلمان انتخاب گردید . من شخصاً او را نمیشناختم ، او از اهالی اصفهان بود و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتیم . معدق به ارسطو کراسسی بلند ایرانی وابسته بود . او پسر شهزاده نجیبه سلطانه بود و بناواسه مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود . باوصف این خود را عمیقاً در مییوند بامردم مییافت و این انگیزه در وی مشتعل گردید . بود که علیه استشارگران بیگانه به دفاع برخیزد . در تهران یک رستوران کوچک موسوم به ((الامودی)) ، جای که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد می آمدند ، وجود داشت . مالک رستوران حسن شمشری ، یکی از علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً رسالفت با انگلستان و بهره جویی

شاه مسموم شده ام . حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند ، چون من سرمد که میاد موقعیت ونفوذش را ، در دربار از دست بدهد .
تهران این بیماری افزون بر من ، بر چند تا از خواهران شوهرم و سیاری از افراد دیگر دربار ، هجوم برده بود . هر یک از داکتران میخواست با تخصص خود ، بازگرداننده هر چه عاجلتر سلامتی من باشند . در نهایت داکتر عیادی (طبیب شاه) دست بلند داشت . او به من در ای روز تازه بی راکه تازه به بازار وارد شده بود ، داد وگفت . باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد .

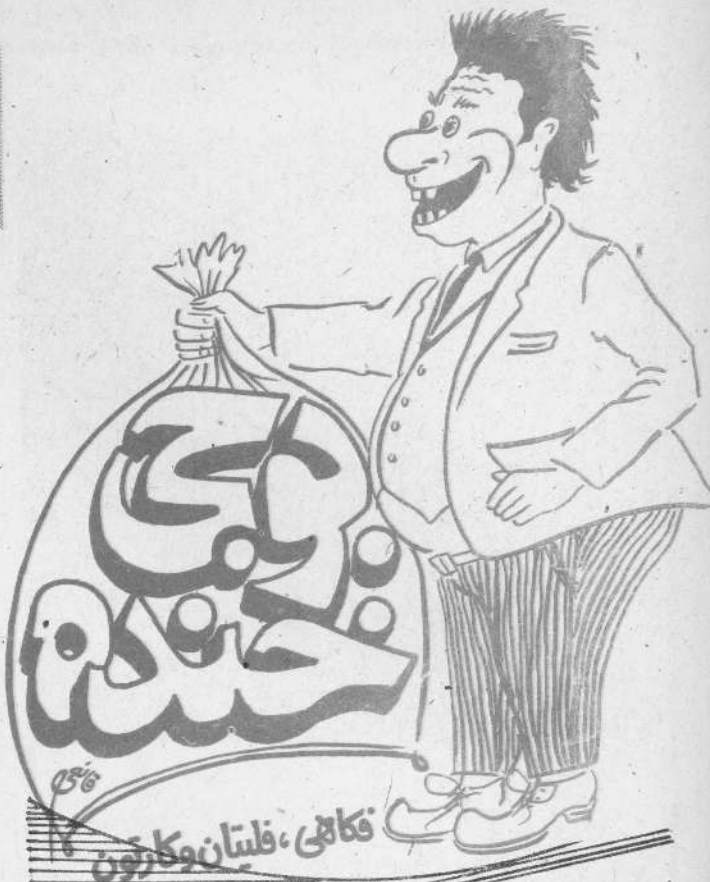
محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمانم سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من ، یک صفحه حقیقی از کثرتش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا یلم را به خود بیشتر ساخت . او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را ، از جمله یگانه نرس ایرانی که در امریکا تحصیلات آکادمیک دریایی دیده بود ، در خدمتم گمارید ، افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن یک پروژکتور سینما در اتاق من ، موجبات خوشی و صحت مندی وشادی مرا فراهم می آورد . شاه همه روزه پس از جاش به دیدن من می آمد . به همین منوال بود ، برخورد سراپا عطف و صمیمانه ، بالاخره بدین شیوه متوسل شدم تا پیروان چی گونه گی حالات سیاسی در کشور ، اطلاعاتی به دست بیآورم وخسته گی بیشتر را فراموش کنم . هر با مداد تازه ترین روزنامه ها ونشریه ها روی بستم انبار میشدند و دوستان برای گزارشهای میدادند . همه نشریات عمدتاً خبرهای پیروان نفت را نشر میکردند . کمپنی ((انگلو ایران پترولیم)) که جانب عقد کننده و استفاده کننده نفت برتانیای بود ، به حکومت ما یک سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل بود . این برای یک کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه بسنده نبود . دریافت بود ، که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد . انتقال غیر لسنوزانه نفت به خارج ، از عوامل عمدتاً برای کثرت فقر به شمار می آمد . فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده بود ، یک سوم حصه مسکونین ، بیکار بودند . در تهران ، گدایان پیشما - ری روی سرکها به چشم میخوردند . همینسان اطفالی که نیمه برهنه و نیمه شک میان کلبه های گلی ، به مشکل نفس میکشیدند ، کم نبودند .

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد . او خواست که از مخارج و سرودها های بیجا جلوگیری شود حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبها برای محفل عروسی منع کرد .
به اساس عنعنات قدیم ، در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی راه افتاده و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند . شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو محافل بگذرند و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد .
من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ تمیدانستم اما با آن همی بر دم که من در یک مرحله انتقاد و ویژه ، جز فامیل دربارمیشوم ، در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گرانی میکرد که گویی هر لحظه زنده گی آبیستن حوادث جدی بود . خواهران شاه با او به شوخی ومطایبه برداخته و گفتند : عروست هنوز بسیار بسیار جوان است .
محمد رضا که آن زمان سی سال داشت ، به شکل مالیخولیایی ، خنده - کتان گفت :

- شهنشاه هاد برتیر میباشند ، اما برخلاف زنان زود تریه بیسری می آیند .
چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در پارک قدم میزدیم ، او سه من آشکارا بیان داشت که :
((تریامن هستم رانثارت میکنم ، آن گاه این موضوع درمخیله ام جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگهدارد میخواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد اما پیش از آن که فکرهای بعدی را در مورد انجام بد هم ، بیچار شدم و به بستر افتادم .
در روز هجدهم ورود به تهران ، من باقیافه سرخ ، مانده و دلگه از اسب سواری برگشتم وجودم از شدت خنک و احساس سردی میلزید ، مادرم صدازد :

- از برای خدا تورا چی شده بیچاره طفل !
باصدای سنگین گفتم :
- هیچ احساس بیهووشی میکنم
داکتران باجدیت آگهی دادند که من بیمار کرده ام . درین میان در خارج از مرز ایران ، این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه () اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- * آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک، تا که اطفاییه برسد.
- * آینه برده از روی حقیقت بر می آید، اما نایده ندارد.
- * آخر مردا دیر بخته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- * از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- * اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- * آدم بمسواد کوواس، مگم او امره امضا که میتانه.
- * چیزی که درد یگه است در کاسه می بر آید، که کجای لوی جوش داده است.
- * انسان به سیرت است نه به صورت، جزد در فلسم ها.
- * از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- * از ریش میگه ده بروشش بیوند میته، آخر هم جایش مالو میشه.
- * از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- * اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روپه ام.
- * ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگم هیچکدامش نایده ندارد.
- * به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگم کسی چیزی نمیکه.

گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.
 ارسال: زولیانان صبری

مزامحت به ضرب المثل ها

- * تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم پازنده ماندیم.
 - * تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
 - * چاه کن خود شده جاس، تا که او بر آیه.
 - * تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
 - * جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر این سی

- * برسان - برسان کرده کعبه ره هم پاتنه می تانی، اما فتریک رئیس.
- * بار کج به منزل نمی رسه، اما تا دفتر می رسه.
- * به پای خود ده گور میوه، تا بنی نم شوه.
- * به دهای کورموش بازار نمیشه، اما برف میباره.
- * با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- * بخوبید به پسند خود و بپوشید به پسند مردم، اگر مردم نه پسند پسند باز بپوشید به پسند مایکل جکسن.
- * بادام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره میده که صیخوره.
- * پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.

از کسی قرضدار استم
آن شخص گفت:
ای بابا، قسه را صاحب قرض
باید بخورد که پولش میسوزد نه تو.
ارسالی: احسان

شخصی، یکی از دوستان خود را
دید که در دم فرورفته و سیسار
اند و هنگام است از او پرسید:
چرا بدین حال هستی؟
آن مرد جواب داد:
از کسی قرضدارم

قرض



اعلان

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز!
اگر میخواهید ساعت ها از نیت کردن لذت ببرید.
اگر علاقه دارید قسه های جا-لیب کنید و تترایدی را از اینسو و آنسو بشنوید.
و اگر علاقه مند استید تالیبرهای خربین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید.
فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

خواستگاری

- خواستگار: اگر خواست خدا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.
- پسر: در دختر ما بایک آقا از دواج میکند نه بایک فلام.
- خواستگار: آمده ایم که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما بمانی خواستگاری کنیم.
- پسر: بای تان را به اندازه گلم تان دراز کنید که دختر ما تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.
ما و شما بسیار دور استیم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بماند.

درد دندان

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید:
آیا درد دندانایت ساکت شده یا هنوز درد میکند؟
مرد جواب داد:
- نمیدانم، آخرین که دندانم را باخود نیارده ام.

درمغازه حمیدی دیدیم بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است.
و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را درد دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که درخیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.

تنبین

درگذشته های گفتند:
شنیدن کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسید که:
دیدن کی بود مانند شنیدن زیرا:
وقتی که ماریا ناجان پیراهنی را



یخچال

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی کعبه بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد.
زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور آبرو یخ میدهد.

مدیر از دو قسمت (م) و (دیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدیر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدیر یعنی کسیکه خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام نامور مطلق اند کسی ناوقتتر نباید، فی الفور حاضر می شود.

از فریب و کجی می پرهیزد

ملکاید



• بد هو، نورا، خواهد دانست که
چو قدر ازیں ناری •
X

• دختر نسبت به مادر خود
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد
که عاشقش باشد •
X

• برای حقیقت جدید هیچ چیزی
متر از گمراهی و خدای قدیمی
وجود ندارد •
X

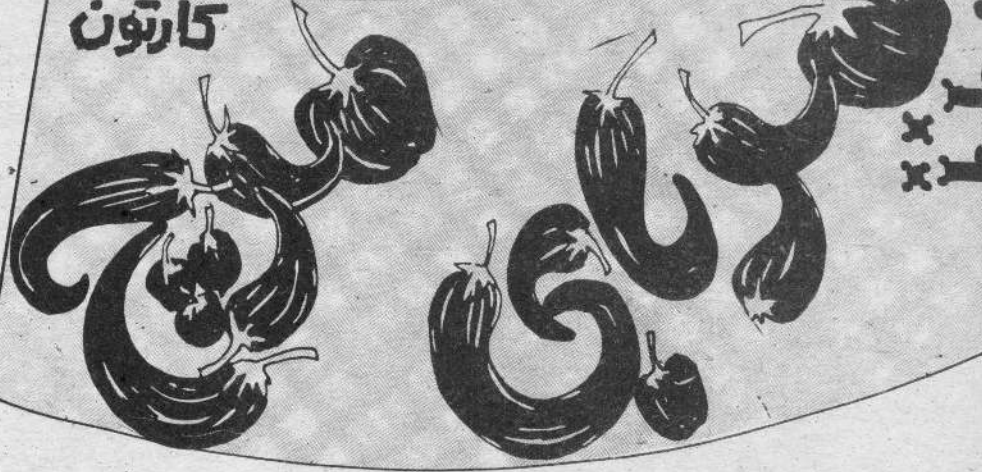
• اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف
نمایید، آن را از این سلسله
بیزیرفتند تصرف نماید، نه از طریق
امرو نهو! •
X

• ناچیز بودن دشمن نیل
از مرگ حماقت و بعد از بیروزی -
بستگیست •
X

• جای که حماقت نمونه مثال
باشد، تعدیل، بر عقلیست! •
X

• آدمها به ظروف بناوری که با
عم تدبیر میکنند، شبیهند •

کارتون



مناظره‌های طلایی

• هیچ چیز خدای مردم را -
بغیر از آن چه که برای شما خند
آوراست، حریف نمیکند •
X

• میتوان وعده بد هم که صادق
و راستگو را هم بود، امانی توانم
وعده بد هم که بیدار خواب بود •
X

• چو گریه میتوان خود را شنید -
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان
به این امر نایل آمد • صرفاً از این
عمل میتوان به آن رسید • سعی
کن این نتیجه خود را انجام

• حقیقت همیشه باید تکرار
شود • چون پیروان ما پیوسته
دروغ و گمراهی رایج میکنند •
X

• زنده گی بوج عبارت از
مرگ قبل از وقت است •
X

• کسی که قصد خرید چیز تازه
راندارد، نباید برای رفتن به
نمایشگاه عجله نماید •
X

• بافتن تاج گل بسیار آسان
تراست تا یافتن سر شایسته
بازی آن •
X

• طبیعت شوخی را نسبی
شناسد • طبیعت همیشه جدی،
همیشه سخنگو و همیشه برحسب
است • گمراهی و خطا از انسان
سر چشمه میگیرد •
X

• عده زیادی خیال میکنند
که خواندن و فهمیدن، یکپست!



اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر می افزاید که معاش مأمورین این طرح همچنان هالیتقام را - نید یافته ادعا کرده که نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه * مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده* عاجل دوکتوران طب * اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطریکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان (لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا* یک آرایشگاه ضروراست.

ازشعاهم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و من نظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه - از شما تشکر! و شما خواهش در مورد درسهام کدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟ - من پیشنهاد تا* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطریکه برای بعضی از دوستهای

- مثلاً چی کنند؟ - مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبورت رفتن به آرایشگاه های شعرتو نجات دهند. - تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس. - و حال می‌خواهم باخواهری در قسمت درسهایشان - رهایس داشته باشم.

ما همین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف داریم و میخواهیم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسهایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را میبینم می‌خواهم نزدش رفته و حرف هایی با ایشان داشته باشم.

یک مصاحبه گگ

صمیمی، زیر درختان کهایب نم‌کند. و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود. - معذرت می‌خواهم قبلاً یک برادرمان نیز این پیشنهاد را محن نمود و شما... - خوب چون او برادر شما بسر بوده. حتماً آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

شما در مورد درس‌های شان ابراز نظر نم‌ایید؟ - ولا چه گویم، درسهاره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چراکه امتحانات نزدیک است. و می‌خواهم از فاکولته فارغ‌شوم. و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیس زحمت نکنند، جایر که واسطه داران باشند، لایقان را صبر

مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست. - خوب! می‌خواهم نظرتان را در مورد درسهای بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟ - تشکر! بوهندتون جای بسیارخوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهندنی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سوولین اینجایک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.



خيزو لوستونکسو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکي د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،
 نو دا ه هيرانيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسو په لاسي د ښار ه
 په هتو کې مشاري جوړې شي.
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړولې نو د مري گيډي شمېر نه
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي، او په تشو کولموند سپينسي
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کې د ليلا په لاسي گند نه او د
 مجنون په لاسي کې ووستايسې.
 اوس د دې له پاره چې د مشاري نه مشاچه جوړه نه شي نور اوس
 چې د ښار ه په هتو کې د جوړې شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد اړ
 شمېرونه د مجلې په دغه کوڅه کې يو لاسي سره ولولو:

که صفت خوک د ک واود شلم کسري
 تپوتلی دي په خوشی د ا کسان
 چاچی څکه په بانجیانو باندي کري
 له پوي مخی یی ټول دي عاشقان
 په خو چنده یی خونده شه شی زما وروړه
 که په ښارکي په لاس درغلل ا رزان
 نوحس وړ کړه بیا زوی ته خو منځه
 هسی نه چې بیا په زوی کري ارمان
 چې په گيډه کس تکليف لري یاز خم
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان
 خود جوړ سري له ښاره مضر نه دي
 که یی خوړي هره شپه او هر زمان
 شمشه د پښه سپينيه مدام وايښه
 هم شمېرونه، هم فرلسی، هم داستان

توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کري توريانجيان
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه ا ن
 لزه اوزه اوچکه چې ورسره شي
 په غوړ يوکي ورته سره کري سرورميان
 دغه خونده به په بلوکي پيدانه کري
 گيډ وړه له ما واوره دا بيبيان
 د سترخوان باندي چې ايښی وي په قابکي
 نوسيانی ورسره نه شي کړاي چرگان



دلوبيا اونخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال
 دا په دي چې غوښه لاره اسماني شوه
 خوار مامور خوښ خوږ اي نه شي به کال
 هرچا غوښي په لاسي مخه کړه لوبيا ته
 پروتئين ورغښتی اخلی په دي جمال
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو
 وږه نه وښی لوبيا خوک په حورال
 که په مياشت کې دي کوم باوکړ له ترلاسه
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال
 اوس له غوښي سره سمه ده سپالسي کس
 غيړه غوښي يې بل کله شتدي سپال
 د بازار په نرخ يې کله خوک خوږ اي شي
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم
 زنگوي مي هميشه د فکر تال

کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار
 سدستی به درنه ورگه کالدي لار
 چې يو يواځې په خلوښت او پښو او اخلی
 له خوږ لونه يې تير شه په ښار بار
 که دي پوله پښ خپل وي زما وروړه
 نو يې هلته خوږه يې ټوله په خروار
 مگر خيال دا خستلو يې ونه کسري
 هسی نه چې په مشکل نه شي د چار
 وږه نه وښی په خوبکي هغه ورغسي
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار
 چاچي زړه دي په خوازه گدو بايلسي
 اوس دي گرسني لپونسي سره بازار
 د يوه سخته د کدو انوپا رانه شوه
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار
 په دکان يې چې رادروسي مخ تري کوزه کړه
 هسی نه چې په ليد وښی شي ازار
 تش چې نوم د کدو اخلم زړه مينی شي
 لکه وايي دا شمېرونه کدو سا ر



دینجاره

مستی

په وصال کاتې پاڅون

شلغم

خوک چې شلغم خوري هغه غم نه لري
 هم په سينه باندې بلغم نه لري
 له مانه واورې د شلغم وگټي
 رشتيا ويل کړم زيات اوک نه لري
 که دچا جان دچا سينه خوږه يزي
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيږي
 شلغم د واده دغو ټولسو لره
 پري مرضونه رنگارنگه روکيږي
 ترينه جوړېږي خوندوره شوره
 خوري بختور دا بختوره شوروا
 چاچي دغوا غوښه کي وايښورول
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا
 که دې پاخه اوک دې خام وخورل
 که دې سهار اوک دې شام وخورل
 خو شرط يې دادې چې په لاسد رشي
 بيا يې نو خوره که دې تمام وخورل
 خو يوه سخته ده چې بنارته لار نشي
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟
 زه ((شلغم)) په دغه کار ژر ييزم
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر ييزم
 ښه ورته گوڼم اخستي يې نه شم
 ورته ليکم نغمين اشعار ژر ييزم



دوی

خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه
 چې راتې شي د اوجت ، اوچت
 نرخونه
 بيا به هله خوشالي وي په هر
 کور کي
 چې بخښي په هر کور کي د که
 د پلورنې * * *
 داسې هم نه وایم چې بيا زدي
 ته وي
 گنده هم ښه اشتها راولي
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي
 چې شي قيمته نو ژر ا را ولسي
 * * *

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره
 که د نرخونو لويه خټه شوله
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

کاهو

کاهو چې راپه زړه لگي کاهو ژر مې بيخي وران شي
 را تنگه په ماجهان شي

بېسي راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس
 خاوند ه ل حال م وينس
 وهم له بدې ورځې دغه چيښې دا سوري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي

* * *

کاهو چې خوک ونه خوري ، نواشتيا راشي له کومه
 د اماتې ده مالومه
 خوشبخت هغه انسان دې چې کاهو تازه تازه خوري
 يې ټوله د ويازمخوري
 منلی د کاهو په سرماچکه غرغسري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي

مه کوه خبرې د کاهو او د تيري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي
 په دې لور ونرخونوکي به څنگه وارمخوري؟
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي

* * *

په يورقم يې خوره چې جيب دې دکوي له لوتونو
 له غټو بندم لوتو
 ياهم بوله پتي لري ، نو خوره يې يې حما يسه
 وينآ کړم له کتابه
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايسري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي



خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O₂) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد.

تستی از خون که وظیفه انتقال (O₂) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد.

لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظایف هموگلوبین را در آنده که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انی ضایع مینمایند، اجرا نماید. که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O₂) در عصویت میگردد. آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش، پشک، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این که همه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجراء این عمل نرق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجراء شد.

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود.

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند، به بسیار آسانی عبور نموده و (O₂) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند. این ماده هیچ تاثیر سو بالی جنتیک وارد نمیباشد. ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجراء وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند. بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجراء می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند.

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد. چون درین حالت جریان دمای کمی گسرد و نه به نو به خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگهداشت. در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود. این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O₂) را در وقت انجام داده میتواند.

مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پیره گبه رسوی .
 تخمینی زاره خلک چی د معدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سوی . که به برقه پستی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای د مستو به اسید لاکتیک کی ژوندی پاتی شی . بلکن مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چاغید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوکه د پویلتر تازه شید و سره نیم گیلامورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پیی گرم . داسی غذا تری جو پیری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن نهوانی اوقوت وساتی - د مستو به خویر لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن بوپکی پوتتری تازه ساتسی .

چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم: انواع ادبی را در اروپا به لیریک، اپیک، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایس که حماسه، محتس می دهد، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود، نه حماسی. حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتی می باشد. همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

(روشنهای شهر) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امروزه نااستفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد.

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد.

این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات - رسانید.

از مجله اینترنشنل لندن ترجمه: از واحد نظری



سریال جدید

بقیه از صفحه (۵۰)

موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)
 چهره زشت نشود صد اجنجره بی باشد وزیان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند)

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاهیسوره یاسر مند رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستوره ای بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین وقوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نماید ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنی که زبان تان بدون تکلیف ، آن را ادا و دست تان به آله موسیقی عادت کند .

راسته : SRGMPDNS
 برعکس : SNDPMQRS



هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .
خوانندگان عزیز !
این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم ، مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمی کا...
وق در تاریخ شطرنج سو من جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسای میکند .
نتیجه سابقه اخیر ری بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست ری برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند .
کارشناسان شطرنج میگویند ، این امر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقتمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است. گاهی طرح را ((پلوت)) گفته اند و گاهی ((تم)) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آنها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب اروپایی پرداخت .
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جدي در گوشه انداخته باشد .
و چون نقد نتوانسته است به انجلم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهدان جایز و تاجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بخش ها انتاده است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شومی را بر

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با کجگوهای بی ثمر ، وقت خود و دیگران را ضایع سازند .
نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ت. اس . الیوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبر تو مورا و یانویسنده ایتالیایی ، سیر کونلی منتقد انگلیسی و پرو فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عهده تا به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فروپاشیست (یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیل

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای ((لیلی و مجنون)) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک اما به زنده گی ادامه میدهد .
و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایتامتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان اروپایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت ((شاید)) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صادر هدا - یت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجار لای و لوئن جامعه ایرانی را بوی

میباشید و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت .
وفود ا باز ناچار زنده گی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در ((زنده به گور)) گفته بود که : ((همه از مرگ میترسند ، من از زنده گی سمج خودم))
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم گاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : ((...))
رمان باید راه دیگری را بجوید .
وی در این زمینه ((بوف کور)) را -
دست هدا یت را مثال میزند .
به عقیده وی راهی که ما در هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴)

اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام به منزله مسئله ای مبرم تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) در صورت پنهان نگار شدن می‌تواند تا ده سال در بدن فرد پنهان بماند و در این مدت هیچ علامتی در بدن وی ایجاد نمی‌کند.

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش) فکر ما را در باره روابط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داده و باعث پایداری را در این زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. در موردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گویی برای رفتار در باره همجنس و رفتار های جنسی و ... کالبد

همه گیری ایدز آسیب پذیری های نهفته انسان را که هم زیست - شناختی و هم اجتماعی هستند فاش می‌سازد. ایدز در همین حال که اقدامات شجاعانه و بزرگواری را بر وی انگیزد، سبب واکنش های گویا و بیگانه و نامعقول می‌شود. ایدز بر ارزش های سنتی پرتوی تازه می‌افکند. نگرش نوین را به عملکرد نهاد های که مابد آنها - وابسته ایم ایجاد می‌کند و جامعه را از حیث عمل اجتماعی در نقطه ای مطلق قرار می‌دهد که با گذشت سالها بر اهمیت تر خواهد شد. در هفت سالی که از کشف ایدز گذشته است. این همه گیری تقریباً بر همه مرصه های جامعه تا نیرگذاشته است. قلمرو آن به همه نهاد های اجتماعی از خانواده ها، مدارس و اجتماعات تا کار و پیشه، دادگاه های حقوقی، ارتش، دولتهای فدرال ایالتی و محلی گسترش یافته.

است. همچنین تاثیر عمیقی بر کاربرد دانش طب و - صحبت عامه در جهان داشته است. ایدز بیای جامعه محاصرات دیگر گویهای آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوره از قرن بیستم بی همتا پدید آمده است. از جمله گیری ایدز که می‌کند. از جمله این دیگر گویهایی توان از رشد مدنیت در آفریقا، هرج و مرج و جنسی و آزادی در روابط هم جنس گرایان در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقاد - دی خون برای مبتلایان به هموفیلی و سفرهای هوایی محاصر نام برد. ویروس ایدز برخلاف بیماری های عفونی دیگر به وسیله میزبان انسانی حمل و منتقل می‌شود. به نظر نمی‌رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش

داده شده اند. در ایالات - متحده و دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزش های هم جنس گرایان و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلای مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - آفریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایان غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتوازن است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایدز می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از اینها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد در طی ایستادگی از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا، تابیش از ۱۶۰۰۰ در نیویارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامتوازن دیگر نیز نابرابر بماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید صرفاً از راه زودرنیبه اول ۱۹۸۸ تشکیل می‌داده، بر اثر مصرف مواد مخدر تزریقی آلوده شده بودند. و یک برآورد ۷۰ درصد آلودگی HIV در نوزادان به تریقی است. درون سیاهری نسبت داده می‌شود. همه گیری به خصوص اقلیتهای را هدف قرار داده است. سیاهان و آسیانیان تیارها، در حدود ۲۰ درصد جمعیت ایدز - لات متحده و ۴۰ درصد موارد - ایدز را تشکیل می‌دهند. وسایل اصلی مقابله بالودگنی به HIV - آموزش و گروهی ساختن الگوهای رفتاری - روشن آند و وسیله اجرای آنها شوار است. رفتار منوط به رابطه جنسی و مواد مخدر مبتنی بر اصول زیست شناختی و تابع شرایط اجتماعی استند و به تغییر مقام اند. در - بعضی از اجتماعات همجنس گرا که به شدت به ایدز آلوده اند، به خصوص در اجتماعات همجنس گرای

ایجاد آگاهی

و مسائل مشابه را در ماه مه نیتیکسی یا خته های که به وقت انتخاب می‌کند جای می‌دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیرفعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معانیته بدن را می‌ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیری می‌سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است. به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می‌بیند. در حالی که می‌تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایز است و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاور میانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کارنواحی زاد بومی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان با مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر - زان آلوده شده در ایالات متحده

به نقطه حد اکثر همه گیری در - نیویارک و سانفرانسیسکو استند. در سال ۱۹۸۴، این شهرانیمی از موارد ایدز در ایالات متحده مراد و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کارنواحی زاد بومی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان با مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر - زان آلوده شده در ایالات متحده

سانفرانسیسکو کوششهای آموزشی به گویا موفق به دیگر گوی - چشمگیر رفتاری و محدود شدن - سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۷، این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در نتیجه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

۲۱ درصد افزایش یافت. بررسی صرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نیویارک نشان می‌دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها ایدز - تنهایی ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف کننده مواد مخدر درون - سیاهری، کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر اسامی می‌توانند درمانی دریافت کنند. در بعضی شهرها مدت - انتظار برای کسانی که بدنهای - درمان استند، از شش ماه بیشتر است.

مصرف مواد مخدر درون سیاهری در مناطقی رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تیهکاری، محرومیت از تحصیل و آبهستی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۶)

ای مقابله با ایدز روشهای اخلاقی جامعه را بیشتر ریشه کنی و تقویت نماید

سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدې علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه او مانگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اووی بیژنس .

سابه باید په خپلواوویاغمشی

سابه باید په خپلواوویکی باخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو باخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي ددی له پاره چی سابه له بخید و وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وی خو شاغکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نړی - راتلونکی کی د (سی) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوبه اوویکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر (۷۱)

هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیبت را نمیشود با چهره عیوس و ترش، نشان داد، بل که با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میشود گفت.

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید، معتمد به نفس، متبسم، سالم؟ اگر چنین است، همیشه با

حوشبینی بخود بنگرید و تصویر شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته اید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده اید .

چهارم

هر روز با نزه د تیفه د العه کنید، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

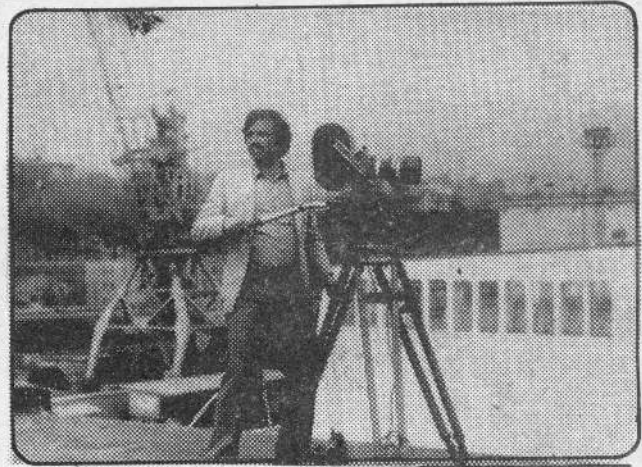
است . در جریان دالعسه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزود شده استه چی قدر چیز نغم شده اید چی اند از ازمه های نو یاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

پنجم

- * چنان که باید استفاده نمیکنند .
- * وان را بیجامل باقی میگذارند
- * علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- * علت بسیاری از کواهایبسی ها، محرومیتها، ناشادمانیها و حتی خودکشیها، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- * راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید، دست به کار بای که مسئولیت خدمت به دیگرانست، بزنید در مجامع لس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید، از کارهای مهمی که وحشت دارید، مثلا شنا کردن، ورزش کردن و غیره به آن بپردازید. بعد از چند

راه مشوم بود .
 - درد دوران تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟
 - تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورت های بیست که مراد رودیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری که به اساس سوزه نمایشنامه (و نور از ظلمت دید) که با استفاد از هنر عکاسی بنیاده نمودم . با اولین فلم کوتاه سیاه سفید (گاو صندوق) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم (آینه) با استفاد از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند دیگری دنبال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه (برنامه مجله تلویزیونی) زدم . در این راه مدیون رهنمای های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه پاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه (و نور از ظلمت) و فلم کوتاه (... و سپیده دمید) را بیشتر از دیگران میسنند . هنر بانتموم را دوست داشتم و سوزه - های را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



علم برداریدر...

های هنرمت گسترش بیشتری یافت . در مکتب پارچه های تمثیلی را - آماده میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر (۵۰)

ونت متوجه دیگر گونی حالت
تان میشوید . بکشید در -
کاری تخصصیید آنگه و آن چنان
در آن کار ، مهارت پیدا کنید
که دیگران به مشورت شما احتیاج
پیدا کنند .

تفصیلات

* دنیا و آن چه در آن است ،
* به نظر تان زیبا و دوست
* داشتو مآید . جای نفرت را
* به عشق ، دشمنی را به
* دوستی و تلخ زبانی را به
* شیرین زبانی ، دهید .
* درباره همه چیز ، فکرتان
* را مثبت تعمیر دهید ، درباره
* خودتان ، رئیس تان ، زیر
* دستان تان ، پدر و مادر تان
* بچه های تان ، زن و شوهر
* تان و غیره ، درین صورت همه
* دوستان و اطرافیان تان ، شما
* را دوست خواهند داشت
* و شما در مقابل ، احساس
* خوشبختی کرده و زنده گسی
* بهتر را در قبال دارید .

هفتم

بقیه درص (۶۵)

آپاسنجی دت

بقیه از ص (۵۱)

خواست بکهارا به بمبئی بفرستند
در همین حال به یکی از دوستانش
صلاحیت اخذ بکهارا مندم الوصول
به میدان هوایی بمبئی اعطا کرد .
خودش برای تفریح و شکار با خانم
و دخترش هانم (اکتیورا) مجلسی
که در آن جایکی از دوستانش مزه
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر
ایر هندی (یا) در لندن توسط
تکس اطلاع داد که بکهای سنجی
دت توسط مقامات گمرک میهد آن
هوایی لندن قید شده و افزوده
شده بود که یکی از این بکها
به خاطر وزین بودن غیرهادی
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی
باز نموده اند ، متوجه شده اند که
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین تکه
وجود دارد . آن بکس در گمرک
قید شده و باتی چهار کس به
بمبئی فرستاده شد .
دوست سنجی دت که صلاحیت
اخذ بکهارا داشت دست
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی
بمبئی رسید ولی مقامات گمرک
میدان بمبئی گفتند برای تسلیمی
آن باید سنجی دت شیخا حاضر
شود . در این مورد نظرات
خود و نقض وجود دارد ، برخی
میگویند سنجی دت احتمالاً به
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن
(۵۰) مرمی را دارد در حالیکه
این بار تعداد آنها بیشتر است .
دیگران میگویند وی تنها مجبور
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر
تعداد اضافی مرمی ها خواهد
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس
خواهد شد که وی شیخا برای
تسليم گمرکی بکس به گمرک میدان
حاضر شود . و اما این همه تمه را
سنجی دت چی میکند ؟ قرار معلوم
وی کلکسیون تمه دارد و اینها
را برای این منظور خریده است .
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟
است . ۴۰۰
ترجمه : علی اشرف

رقیب

بقیه از ص (۱۵)

تساچی را در یک زمان دارا
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار
دارد .
در طبقه اول برج دو ستوان است
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون
بزرگ همرو به جهت استفاد ه بی
شهریان توکیو و توستان خارجی
خدمت میکند . همچنان موزیم
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،
به زیبایی آن می افزاید .
در طبقه دوم یک دستگاه کا -
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال
کمیوتری میسیند ، چهار دور بین
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه
برای بیننده می تواند تمام شهر توکیو
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .
موقعیت دارد .
و از طبقه دوم به بالای برج -
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که
در قسمت بهترینش نمودن ۷ دستگاه
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان
کلمک مینماید .
و امروز این برج بیشتر
توریست ها را به جانب خود می
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم ((آیینه)) را
پسندیدند . و فلم مستند ((سا
دستان خود)) جایزه اول تولید
را در بین ساخته های محصلان
رسود .
آخرین ساخته ام با کارگردانی
از کشور (توگو) زیر عنوان ((چسی
یک روزیایی)) بود که سناریوی آن
را ((ریزین)) به اسمار قعه از -
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان
آماده ساخته بود و چندین پیش از
طریق تلویزیون نیزه دست نشنر
سپرده شد .
- چی کارهایی را بعد از
تحصیل انجام داده اید ؟
- چون از فعالیت های
فلمبرداری مدت زمان محدودی
میگذرد ، بناتاحال موفق به
ساخته های زیادی نگردیده ام
فقط فلمی مستندی از فعالیت -
های صنایع چرمی کشور تهیه
نمودم که مورد پذیرش صاحب
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً
در فلمبرداری حوادث روز بهم
خود را ایفای مینماید . و فعلاً هم
مصروف ساختن دو فلم کوتاه
تلویزیونی میباشم .
فضای کارتان چی گونه است
و چی گونه باید باشد ؟
- باید به صراحت گفت که
فضای کار ، چندان دلگرم کننده
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم
از کار ، باعث دلسردی میگردد -
عمده سی هم به جای زبان بدل
کردن راهشان را بدل میکنند .
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد
سالم جنبه های کار ارزیاوسی
میگردید نواقص و اشتباهات
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست
با منطق و دلایل عینی جایش را
به پدید ه های ارزشمند هنری
مبدل ساخت . ما زمانی به این
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک
دیگر را واقعاً با دیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیاوسی
و طرف را دلگرم به آینده نمایم .
اوراتشویق نموده ، سدراهش قرار
نگیریم .
با آن که از محیط کار ناراضی
استید ، پلانه های بعدی تان
چیست ؟
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -
مندم با اندوخته محدود یک
دام ، همیشه در خدمت علاقه -
مندان این هنر قرار داشته
باشم و ضمناً هنر تمثیل را در کار
همه ادامه دهم .
پس با آن چه که گفتید ، وضع
سینما ، اکنون چی گونه است ؟
- در رابطه به این سوال باید
گفت که : اکنون سینمای ما راهش
را به سوی آینده ، درخشان بساز
نموده است . با وجود دشواریها
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم
را به خود جلب نموده و امیدواری
پیشرفت آن را میسر ساخته است .
چه خوب است اگر سینماگران ما با
هم متحد تر شده و با آفریده های
هنری شان خدمتی را انجام
دهند و این راه را به مدار عالی
برسانند .
- دشواری عمدتاً تان چیست ؟
- در زنده گمی دشواریها
همیشه وجود دارد ، اگر در این
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط
مشکل عمدتاً خودم این است که
فضای سالم کار وجود داشته
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر
به فعالیت های هنرمندانه
دهم .
- آیا پیشود راجع به زنده گمی
خصوصی تان چیزی بشنویم .
- ازدواج کرده ام ، حاصل
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی
خانه واده گمی آرامی دارم .

مردمان خوانند

تأثیر هورمون‌ها

ترجمه فارسی ریاض



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، باعضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد ر شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان هنجس گزایی برده میشود ، از دانان می دارند که کیمیای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی - مو ضوع را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذه نیت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رت های پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نموده که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معارتهای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نری ، معا رت های ذه نی ۱۵۰ زن را در دوره های قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریف فت که کسی پیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلا ی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز عین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، خانه های پر خم و بیخ و نقشه ها ، همه معارتهای مردانه ، خوبتر نتیجه می گیرند . می توانستند با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض کشود ، از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت (چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : (کلمات زنان در برداخت گزایه ، بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان مؤثر می باشد) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپورت جوانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معاررت های بخصوصشان به آخذن هورمون استروژن بپردازند .

مگر همکاران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبری لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمی قسرق معارتهای ذه نی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : (زنان زیادی وجود دارند که از نظر تصویر ذه نی ، شتر از مردان قرار دارند) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : (بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند) (۴)

هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را
بخوانید تا
واقعا
از زندگی
لذت
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زندگی کم؟ چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟ مانند این حرفها سرانجام همه برای زنده گی بهتر تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش هایی که خود شمار در خصوص بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزایکرتان را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمو ظن هستید، خوشبین و دستار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه این ها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتری پوشید و - همیشه مرتب و اطو کرده باشد به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد.

دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنگ و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلما سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد. میتوانی طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتب مجلات قوت ببخشید. با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید، چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکنید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

چهارم

به خواندن و مطالعه پیروا زید، فیلسوفی گفته است: (مطالعه، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد. وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سایل چنان در هم آمیخته و به هم وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت جدا کردن، تا همین زیرینگی بشود، برایشان دشوار و محتمل و ممکن نیست. بنابراین، با توجه به این که نمیتوان به این روش، چنین زیرینگی برای تکثیر، مزید نفس، مقام انسانی و امید برآینده برای فرد که قبل از هر چیزی با این توبهیل بود مواد مخدر می شود، بسیار بیفایده است.

شاید شیخ اید زبنت رامصمصم کند که با این واقفیتها برخورد کند، امکان با بودن کننده تر این است که تبصره نوازی دیزر این بند از کله و زین، که سیاهان و اسپانیایی ترانه ای بیگناست و نباید امر کاپیان، سفید پوست طبقه متوسط سطران بگرین کند مستر شود. نگردد پستن به ای پانزده منزله بیماری اقلیتها یعنی برای سفید بو - ستان به هفتاد اید از خطرناک و گریه بینظیر است که نگریستن به آن به منزله بیماری همجنس - گرایان سفید پوست برای سیاهان هرگز که به قیالیتها میخاطره امیز، از جمله رابطه جنسی ناسا همجنس گرایان خارج از حوزه روابط تک همسری مبادرت ورزد، در معرض احتمال آلوده شدن - است. این خطر در بعضی مناطق جغرافیایی و بعضی گروههای - جمعیتی اکنون به نهایت کم است ولی هیچ کس نمیتواند با اطمینان بصر همه گیری را در ۲۵ سال آینده پیش بینی کند.

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت نشانه دار (بیماری ایدز) مبتلا شوند. که اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند. در حال حاضر، بین ۲ تا ۳ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۵ درصد افزایش می یابد. شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران - تهیدستی، بی شوهری، اعتیاد به مواد مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند. ممکن است نیمی از کودکان آلوده می معون باشند، ولی جای ندارند که بروند. بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند. در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند. هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می کنند از توسعه بهداشتی و رفاه و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند. واکنش تعداد برآورد شده نوزادان - آلوده در دست باشد، نیاز به تسهیلات پرورشگاهی فوق بیمارستانی بسیار مهم است.

در بخشهایی از افریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV ناپیدا از ایالات متحده است، اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوانتر است. در شهر کینشاسا در زئیر احتمالاً - بین ۸ تا ۱۴ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیماران بستری در بیمارستانها، به HIV آلوده

اند. بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند. در یک کنفرانس مطبوعاتی فم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است. برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز تا ایدز بر این جمعیتها شبیه به جنگ جهانی طولانی است. در کشورهایی که تولید سرانه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرانه در سال ۵۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد.

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گرد - هایی فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت. کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گیری ایدز پایان یافت. این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش، ارتقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد. چهلوی - یکمین گرد همایی جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون ایدز تن ضد HIV را تایید کرد و مصرانه از دولت های عضو خواستار شد که از اعمال تبعیض در برابر بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند. فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ اکسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود. مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند: نخست اینکه باید مراقبت ولسوزانه مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند. دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند. و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری، تشخیص، و درمان را با قدرت تعقیب کنند. هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته، افزایش عرضه خدمات صحتی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد. هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی بیگس و بی سابقه، استفاده منطقی از امکانات درد سترو بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیتها و نژادی، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سیاهرگی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند، نیاز مند است. هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کارآمد است. استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است: نخست رهبری ای که بیکار با ایدز را در سطح محلی، ایالتی و ملی الحام بخشد و هدایت کند. سازمان دهد. اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است. امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید. سوم

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ار است. سخنران و همسر پشه متفقد است که مردم را به طرف خود کشانیده است. او از نفس عالی برخوردار است و آن اینکه میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است. در هندی و اراشاه - ستاره گودک می نام. چونکه با شور و شعف گودکانه در برابر یک صحنه و اکشن نشان میدهد. اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن

نقش می آفریند.

منجی دت :

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت و ساله بیست که در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم. سه ماهی اتفاق می افتد که شناختی بالایی او نهر می شود. و حتی میخواهد با او برخاش کند. ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شمار از تعجب من را برمیگرداند و شیفته دست ها و - محبت های او می شود. ولیسی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید و دوباره تمس میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند. و این کار ادامه می یابد. هر وقتیکه منجی رامسی بیند در من احساس گرمی را بر من انگیزد. منجی در هیرویین های خود احساس ماد رانه بی را بر من انگیزد. شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر - یزانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سبب است که او احساس ساد ماد رانه را در آنها بر من می انگیزد.

د هر مندر :

سخنان محبوب

مرد ها را با ایست طوری پذیرفت
که هستند و زنها را به گونه بی کس
خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا
مرد را ز بیگانه را بهتر از راز
خود نگه میدارد وزن راز خود را
به متر از دیگران .

جان ده له برور
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر
میکردن وزن که نسا لتر .

هنری ده مونتر لانت
مردی که عشق میورزد ، اخلاق
را کشف مینماید و زنی که عاشق
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هالند و لکنسنز
قله بی عدالتی : چین رو ،
مرد ها را مردانه تر و زنها را -
مستتر میسازد .

جن موری
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی
فراموش مینمایند . زنها به آسانسور

حمایت قانونی در قبال تبعیض
است که بنا چیزهای دیگر بد آن
وابسته اند . و اصل چهارم سیستم
نظارت دقیق و مناسب است که
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و
همیش بینی کند . مسر آینه همه
گیری اید ز مهم است و استراتژی -
ای که این ابهام را به حساب آورد
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسی اینی انسانس
بهره جهان مارا تغییر داد فاست
بد سطح عمیقتر ، با سخ مایه
این همه گیری شکل تازه ای به
خامعه ما می دهد . آیا اید ز
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش
های جنسی مختلف را ترفیب
می کند . یا هنجارهای سنتسی
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم
و منحرف را سختگیرانه تر خواهد
کرد . آیا اید ز به منزله تهدید ی
جهانی برای همه بشریت شناخته
خواهد شد . یا همچون مساله
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از
آموزش و پرورش ، واقیعتا تلقی خود
هد گشت ؟ آیا اید ز تنش بین
برخورد های اخلاق گرا و صلح گرا
در باره رفتار و تند رستی را افزایش
خواهد داد ، یا می توان راه حل
هایی یافت که هم مؤثر و هر از حیث
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا اید ز
فداکاری بی دریغ بزرگان ، پرستار
ران و دیگر دست اندر کاران بهند
است را بر خواهد انگیخت . یا
این درد ستانان به بیمار ان مبتلاب
اید ز پشت خواهد کرد و سر ای
اشتغال به حرفه خود راه های
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه
باخی برای این مسایل انتخاب
کم و پر اساس آن چه شکلی به
جامعه خود هم به خود مسا
بسنگی دارد .

بهبشت

دوازده سال از آن جادو سرد
چون نفوذ آمده گندم دیگر ساره
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه
اگر بنشستی و بایستادی بالای
آن سبزه سال راه بود هم
بالای آن شد . دیگر باره گفت
با فرشته گان سخت را به جای
خود برید . سخت را به جای
خود بردند . گندم همچنان پس
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه
خورد و دانه به آدم داد .

گفت
مرا زیان نداشت و تراز یان
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش
کرد و گندم را خورد .

چون آدم گندم را به گلو
فرورد ، همه حله ها از او -
فروردخت همه اعضای ایشان
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .
از ایشان برکنند و تن ایشان
بهره ماند آن قدر که در -
انگشتان ماند ، گنداشت تاهر
وقتی کدر ناخن نگریست ، از -
لباس یار کرد ، بگریست و تضرع
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند
هریک برگ از درختان بهشت

برخود نهادند و بدان پوشش
کردند . پس خدا ای تعالی فرمود -
که :

شما را نهی نکردم و نگفتم
در بهرامون این درخت نگریدید
و متابعت سخن دشمن نکندید
پس خدای تعالی ما را لعنت
کرد که ابلهس را در بهشت برد
صورت آن بگردانید و پانی آن
را سست و رفتن آن را به شکم
کرد و هر چهار را از بهشت
بیرون کرد .

آدم و حوا و ابلهس و مار را
عقوبت کرد . حوا را به حیض
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر
بود و آدم را به خوردن آموخت
پس هر چهار را بدین جهان فر
ستاد ، چنان که فرمود :

هر چهار بر زمین شویید
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری
دشمن شدند . آدم و حوا
ابلیس و فرزند ان او را ، حوا
ما را دشمن شد بر زمین آمدند
هر یک به جای افتادند . آدم
به هندوستان ، به کوه سرانند -
پس افتاد و حوا به جده و ابلهس
به ملتان افتاد و مار به اصفهان
افتاد .

میخشند ، و هرگز فراموش
نمیکند .

اندری ماوروس
مرد وزن ، اساسا در چی گونه کسی
خواهشهای شان از هم تفریق
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد
که میتواند به دست آورد ، و لسن زن
اصولا آن چه را که به دست آورده
میتواند .

جورج د بونتیس
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك
اوست ، و اگر زنی نعره زند
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف
مرد از یک زن به همه زنها
تعصم میخندد ، زن از تمام مرد ها
به یکی تعصم مینماید .

سنتا برگر
دوستر میان دو مرد کاریست
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .
جورج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

اندوهی که از ...

و شفاخانه جدسورت نهایت
سپاسگدام که برایم رایگان دوا
میدهند .

اگر همین حالا از آرزو -
عایتان بر آورده میشد چی چیز
را آرزو میکردید ؟
اگر همین حالا بر آورده -
شود و یا در آینده من فقط
آنقدر دلم که هر سه پسر من اکثر
شوند تا از روی بر باد رفته مرا آنها
زنده کنند .

به امیدی که به این آرزو
برسید ، میخواهم کپ اخروی تا ترا
بگویم ؟
دیگر فکر میکنم . پس است
زیرا بر شغای را که شما از من کر -
دید تا کتون هیچکسی نکورد
بود .

بقیه از صفحه (۸۰)
یاد و آنگه داده شد .
- شما در مجموع چند اهنسنگ
دارید ؟

- در مجموع در اوشیف راند پسر
تلویزیون ۴۰۰ بارچه اهنسنگ دارم .
- شما در داخل کشور یا کد ام
منزله رفایت دارید ؟
- هیچگاه با عیب چکد ام
و حسادت چه جور ؟

- حسادت در آن کسند ام زن
بدون حسادت است ولی بعضایی
منومندان حسادتند ام .
- تاجه و دت میخواهید ؟
- تا وقتی که میتوانم رخصتم
برایم اجازه میدهد زیرا همین
حالا هم تحت تدایو استم از -
د و کتوران شفاخانه چارمست پسر

صفت کودکان و مجذوب کنند
بی در وجود او نهفته است . ممکن
است گاهی براو قهرمانید و حتی
از خشم لب به دندان بگریید ولی
با یک تبسم دهر مجبی ، خشم شما
فرومی نشیند . دهر جی دروا -
تعیت ام ، چنانکه معلوم میشود
معصوم و بیگناه نیست . زیرا او ازین
صفت نوازش گرانه و مزایای آن
خوب آگاهی دارد . او انسان را
گاه به حیثیت من اندازه چگونه
هرگاه دهر مند ر بنا بر کدام گفته
یا کدام عمل تان از شمارنجید
باشد و مخصوص زمانیکه نوشیده

بقیه در صفحه (۸۱)

کهربا

د (۷۴) صج پاسی

ته رافله . ددغی توتی ددعسر
اوند والی اوند نیت د خیر ونکوله
خوا د خلوتیستو ملیونو کاله په
شاوخواکی اټکل کیزی .

کهربا د توری بحیرې په جنوبي
برخوکی په پراخه اندازه پیسدا
کیزی . همدارنگه د امریکا د لوس
وچې لحنې برخې ، غریب اوسا ،
د د وینکن هیواد ، د شوروی اتحاد
د کالین گراد سیمه اولحنې توری
برخی ددغی مادی د پیدایښت
سیمې دي ، چې هرکال له هغغو
سیمو څخه په زیاته اندازه کهربا
لاس ته راوړل کیزی او بازارونو
ته وړاندې کیزی .

د هغو خیر نوبه نتیجه کی چې
د یوهانوله خواترسره شوي «دا -
سی نظریه مطع ته رافلی هغه ونی
چې په یو ډول معانگړې نیاتیس
ناروشی اخته وي یو ډول مایع مواد
ترشح کوي چې د وخت په تیرید و
سره کلکیزی او جامد شکل غسوره
کوي . په نوي زیلانده کی او س هم
له همدغه ډولونو څخه کهربا لاس ته
راوړل کیزی .

له پورې ، مودی راهیسې له
کهربا څخه زینتی پریشکلوسی
شیان جوړ کیزی او د استفادې یو
کړنسی .
ویل کیزی چې کهربا له میلا د
څخه اته زره کاله مخکی هم د خلکو
له خوا په بیلابیلو ډولونو استعمال -
لیدله او د شمالی اریا په لحنو
هیوادونو کی د کهربایی شیانو
د جوړولو صنعت پراختیا موندلی
و . سوداگرانو په دغه ماده اوله
هغی څخه جوړ شوي ښکل شیان
نورو هیوادونو ته د پلورولوسا ره
ډول اولکه د سرورنو او سپینو زرو
توندې یی په راگړه او وړکړه کی
ولسې .

له کهربا څخه په
صنعت کی هم پراخه گټه اغستل
کیزی . په لحنو اسلام هیوا -
د ونوکی له کهربا څخه تسیس
جوړ کیزی او په لور ه بیه پلورل
کیزی .
د کهربا لوسر نی توبه د «گو -
سین» په نامه یوه سیمه کی لاس



چپ دست های .. رتبه ازما (۱۶)

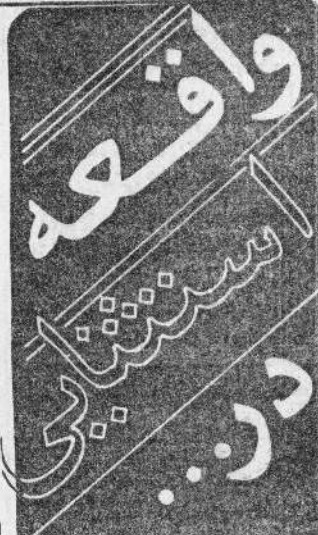
په خاطر آن که شنگجه اخلاف
اساسنامه پولیس په طرف چسپ
حمل مینمونه ، اخراج گردیدند
زیرا وی چپ دست بود . در نتیجه
تظاهرات وسیع مردم و میسلسله
محکمه همچنان پشتیبانی انجمن
جهانی چپ دستان ، دوساره
به کار استخدام گردید . قابل
یاد دهانست که انجمن جهانی
چپ دستها به منظور دفاع
از حقون آنان ، ایجاد گردیده
و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا
میباشد .

که اگر چپ دست باشند ، پاراست
دسته از دست دیگر خویش کمتسر
کار میگویند در حالیکه هرکس
تشریفات ضحوت پذیرد ، توانا میباشد
هر دو دست یکسان است .
در جریان سالهای متعددی ،
چپ دستها بکنوع تبعیض را در
مقابل خویش احساس نمینمودند
که پس از مبارزات زیاد سرانجام
حقون خویش را تا به بین گردانند .
طوری مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر
ریور ساید ایالت مسیوری پولیسر
به نلم فرانکلن اوینورین از کسار

در لیترا تور جهانی طب ثبت
نگردیده است .
مابین واقع راه سازمان
صحرای جهان را بر خواهیم داد
تائیت کتب طبی جهان گردد .
محتوم د اکثر امراض با لطفنا
معلومات ارایه فرمایید که این
مرض در ای چی نوع اعراضو علایمو
میباشد و چو نکاتی فکر را به
طرف این بیمار میکشاند ؟
به پیش از همه باید در مورد
خوردن موی ، ناخن ، شیل ، بو -
ست نارنج و سایر مواد غیر قابل
هضم جذب ، ان هم به مقدور
زیاد ، معلومات حاصل گردد .
در علوی آن ، وقتو اینسن
مریض تشکی نمود ، اعراض و -
علایی را همراه دارد که مشابه
به سایر امراض معده است .
نهرست وار ، اعراض و علام این -
مرض بدین قرار است :
۱ - موجودیت کتله در

- باین وزن و حجم که مسا
دیدم ، نخیر ، شاید مقصدار
یا چیز موی در معده ، بعضی ها
آن هم اطفال - گاهو دیدم
شده باشد ، اما نزد دختسر
جوان (۱۸) ساله ، ان هم باین
بزرگو ، هرگز در ایبات اتفا -
نستان ثبت نشده است .
- وزن و جسامت این کتله چو قفتر
بود ؟
- از نظر جسامت ، کتله در ای
طول (۳۰) سانتی متر و عریضی
(۷) سانتی متر بود ، و نتوان را
وزن کردم ، (۸۰۰) گرام وزن
داشت . یک نکته را میخواهم
خدمت عرض کنم که این واقعیه
نه تنها در افغانستان ، استثنای
قلمداد گردید ، بل که در تاریخ
طبابت جهان نیز سابقه بود .
است . و تاجایو که من الایع -
دان کتله باین حجم روزن

های گرفته شده در هادی ترین
ماشین (X-Ray) را در
تشخیص خود چو نوشته بودند ؟
- چو نوشته بودند ؟
- برو فیسر سلم در تشخیص
خود چنین نوشته بودند :
(احتراماً در مورد کلینیک
های ارسالی شما عرض میگردند
که موجودیت (دیگکت) وسیع
در معده . . . در قدم اول
(Bezoar) راه خاطر
مو آورد . کاستروسکوپی توصیه
میشود .)
و وقتوماگاستروسکوپی
(دیدن معده توسط آله) را
اجرا کردم ، دیدم که در معده
مریض کتله بزرگ موی وجود -
دارد و تشخیص (بیضوارا) -
قلعو شد . همان بود که مریض را
علیایت کرده ، کتله را بیرون کشیدیم
- آیا این واقعیه در طبابت
مورد عکس مارا برای شیان
افغانستان سابقه نداشته
نورستان بودیم ، ان هم عکس است ؟



بقیه از صفحه (۳۷)
برو فیسر سلم فرستادیم تا نظرس
بدهند .
میدانید داکتر سلم کسه
از موضوع تطعا آگاهر نداشت
و صرف عکس مارا برای شیان
نورستان بودیم ، ان هم عکس است ؟

دربار دولان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

لشکر عظیم و خسته مهاجم
به جریان درآمد .
سلطان خود باخته فرمان
داد ، تا برجهای مطهری رودر روی
دروازه های در کالیون بنا
تأمین مطین منول از عقب دیوار
ضخیم برجها بر همه جانظارت
نمایند ، و تپه بی از خاک و سنگ
به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه
منول از فاجعه پرتاب سنگهای
غول بیکر و شعله های آتش
مدافعین حصار کالیون مامون
شوند .
اندرون اوضاع تیره ، صیقلی
تلخ گام به گام بر سر نشسته
آزاده مردان حصار کالیون نزدیک
گشت ، گوی چاه ها خشکیدن -
گرفتند و اندوخته جنگاوران ته کشید
... مردان به تغذیه آخرین
ته مانده های گوشت فد به پسته
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر
آن رفته رفته دست و پای آنان
امان کرد . بیماری کشنده یسی
شیوع یافت و بسیاری از ایشان
بمردند . اما درفش آزاده گی
از فراز قلعه کالیون روی زمین
نخوابید . و طوفان لشکر بیگانه

با طبع تازه خان منول بیشتر
از پیش فریدن گرفت .
عیار مردی ، کالیون نشینان
را با آواز فرشتگی مخاطب ساخت
و گفت :
(دل و دین نیازید ... ! مقام
شهادت نصیب ما ست ! خیر بر سر
پهروز باد ... ! مدافعین
شوریدند :
امین ... امین ... !)
اندرون حال مهاجمین خیر
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی
از آنان بمرده اند ...
چنگیز بدون درنگ به انبوه
انفرادیک منتظر فرمان او بودند
امر کرد :
(منجنیق اندازان ... دور
قلعه حلقه زنید !)
مردان آنتاب سوخته ، همانند
ماشینی خود کاره اطراف حصار -
کالیون گسترش یافتند . چنگیز
دست بالابرد و چپ کشید :
(حلقه را تنگ ترکید ... !)
همانند منجنیق های کار
انفادند و شعله های بی شمار
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مطهر
به دمان مور و ملخ بر سر دیوار
قلعه ریختند . مصیبتانگسوان
کالیون که چنین حال بدیدند -
زنان و فرزندان خویش را بدست
خویش بکشند . و خانم گسوان
بهای خویش را در دل چاه های
تیره نهفتند . دست و پا نشین بر -
زدند . تا پناه های و ایمن حیات
را بشمشیر زنان بپایند .
یکی بانگ برآورد :
(کالیون ... فریاد آزادگی
و عدالت را در سینه ات نگاهدار
... ما محاروم به آن جایسی
که همه گان رفته اند خند
حافظ ... !
آن گاه ، خنجر زنان و نعره
کسان دل به دریا زدند و سیا
هیولای توی تر از خویش در آریختند
...
و تا آخرین کسان خویش در مقام
آزاده گی پایدار ماندند ...
سر پریدند و سریدادند ...
بدین منوال در میدان کالیون
گوشه بی از استان برپایستان
آزادی و مرگ حیات آدمیان را
نقطه پایان بخشیدند .

پایان آن روز که آنتاب طلائی
از آتش و خون اهل زمین دل میرید
و نقاب کوه های سری رنگ را بر سر
چهره میکشید ، طرح تازه خان
منول برای فتح کالیون فسیان کر
مثل خون تازه بر به شریان های

شما سابقه خوردن موی و احکامیه
کرد ؟
باسخ میشوم :
بلو ، چهار روز بعد از عملیات
بیمار و با یوازیان حکایه کرد .
که بیمار از طفولیت (تقریباً
از ۱۵ سال بدینسو) نسبت
تکلیف روحی به خوردن موی
عادت داشته و حتی چندین بار
از رف نامیل موهای سرش تراش
گردیده است . و خود مرض براسم
حکایت کرد :
(بعد از آن که نامیل سرا
مورد مجازات قرار دادند تا موی
نخوب ، من هم به آن ها رسیده
دادم ، ولو از آن جاکه شب موی
تبخوردم ، خواب نمیرد ، سا
استفاده از تاریکی شب و دسترس
خواب ، موها برانگنده میخوردم
ولو از سه ماه به این طرف نسبت
آن که سزای تکلیف معده پیدا
شده بود ، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده
ام ...)
خوشبختانه که عملیات خیلی
موفقانه سپری شد و بیمار سه
اشتهاش متوجه ساخته شد ،
و دهه داد که پس از این ، موی
نخواهد خورد و اوراجت کمک
بیشتر باد اکثران سرورس رحمت
رواند معرفی ساختم .
بر سر دیگری منعام :
ایا دیگر اکثران هم به این
و افعه علاقه نشان دادند ؟
باسخ میشوم : بسیار زیاد ،
حتی به این ارتباط ، به حضور
داشت بروی سران و اکثران رشته
های جراحی و داخله اکثر
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا
سیمیناری دایره آگاهیهایی
پیشکش شد و برامون موضوع جرو -
بخت های جالب صورت گرفت ،
حتی در یک کتاب طب شوروی ،
داکتران شوروی راجع به این

عملیات در شفاخانه جمهوری
کابل ، تبصره منحل نمودن آن را
یک واقعه استثنایی خواندند .
در پایان از محترم داکتر
عبد الغفور ارباب مشخص
جراحی شفاخانه جمهوریست
و استاد استیتوت علوم طب
ابن سینا ، که این همه
آگاهیهایی جالبی ، به دسترس ما
گذاشتند ، سپاسگزاری مینمایم
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید :
- تشکر از شما و رهبری
مجله سپا وون که بر موی مرض
د ها و صدها مطلب جالب
و خواندنی ، خدمات شایانی را
در مرصه معرفی و شناخت
دانش و دانشمند این کشور
انجام داده و میدهند . برای
شما و تمام دست اندرکاران
پرتلاش مجله وزین و محبت
سپا وون موفقیت بیشتر نشنا
مینمایم .

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -
بدون درد)
۱- بزرگ شدن کتله
به مرور زمان . (این حالت از اثر
خوردن بیشتر موی و چسبیدن
مواد غذایی به آن به وجود
می آید)
۲- عمراء بزرگ شدن
کتله ، درد ، دلیدی و استفراغ
نیز به وجود می آید که راین جا
درد به شکل سوزش یا خلسه
زدن میباشد و استفراغ زیاد تر
از طرف صبح موجود می باشد .
۳- درد به واسطه آنتی
اسید ، استفراغ و یا خوردن غذا
از بین میرود .
۴- در حالات پیشرفته
بزرگ شدن زیاد کتله ، تعیسی
باختن وزن و بی اشتها می
پرای مرید پیدا میشود که علت
آن پر بودن معده است .
میروس : سر انجام ایام را

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات ماهیگیری و مزارع به کار آمدن استای به چراگاه‌های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، تر آزرده‌های زنده‌گویی بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده‌گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری‌های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خندق، پرتاب سنگ‌ها، خیز با نیزه و نیزه بازی راه‌میانداختند و ورزش از تلاش و تمایل انسانها در جهت نیرومندی، برده‌باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیرد.

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. آری باسی گریته سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه در باره مسابقات هلنیهای را میتوان به حیث نخستین راپورتاژ سپورت به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لورکیان، مهارت کسب میکنند تا در هنگام پیکار با دانی آتان رایبه کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استخوان از بهترین تمرینات آبدیده ساخته و آنرا محکمند، نیرومند، سبک، مؤثر و ظله نایب بر سبب دشمنان شان میسازند. جالب این که تعدادی از پرنسپ‌های تمدن یونانیا قدیم در سپورت‌های معاصر نیز مورد استفاده قرار دادند. ورزشکاران آنتیک سبک، دوش روی سن رانیز شامل پروسه آماده‌گی خود ساخته‌اند. این شیوه تمرین را دوندگی‌های

در اعصار قرون زمانه‌ها

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه‌های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوبالیه ها و سرگرمی‌ها بوده بی حفظ نموده است.



آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد



ترجمه از هاپون

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید اما در خور یاد آور هست که سپورت در آن زمان از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان‌های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشته، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد پس شرکت کننده‌گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشته در آن اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام‌های دم و سب و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خونه‌های خرم را اهدا میکردند بعد ها با بالاکرتن رقابت‌ها در مسابقات و ظهور چهره‌های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت سپورت حتی در زمانه‌های قدیم در تطابق جدی با قواعد متداول رشد مینمود اما باید بدانان داشت که مدارج مجازات دوران سپورتی برای متخلفین بود آنها متخلفین را با شلاق و جرم نقدی مجازات مینمودند این شیوه مجازات برای یونان قدیم خیلی ماحیرت انگیز بود، چه صرف غلامان به ضرب تازیانه مجازات میشدند نه تنها

تخلف از مقررات سپورتی با جرایم همراه بود، بلکه تطبیع دوران ورزشکاران نیز برداخت چنین جرایمی را در مقام دانستند. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه‌های زنیوس را بنا میگردیدند در کتیبه حک شده در یکی از ایستگاه‌ها ساخته شده است (توانایی ات را در کسب پیروزی با سروسازیها و نیرومندی جسمی پی نمایش بگذارند نه بسویله پول) مشق و تمرین اولین اشتران کننده‌گان المپیا هم از خون و پوزه گس هایدن داشت. برای بازیهای المپیا مدت ده ماه آماده‌گی میگردیدند و در راه اخیر اشتران کننده‌گان تعداد را لا در تمرین مینمودند. مسافران بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما رسیده است. حتی اینکه فاکت‌نگهداری شده آن چی قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سریعتر به مهارت سپورتی وامیداشتند.

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسرورم وسیله در آمدن زنده‌گی گردید. اولین ورزشکاران خرمه یونان امدهند. جوایز کم ازین چسبون تاج گل جایز راه مبالغ هنگفت پولی خانی گردید.

در سال ۱۶۶ قبل از میلاد هلنیهای در اسارت حکام روم آمدند، و رسول سولا فرمان داد تا ۱۷۵۰ در بازیهای المپیا در سال ۸۰ در روم تدویر یابد اما همین تلاش‌های نتیجه نماند. در پیکرهای بازیهای المپیا گن عهد تنها در یونان برگزار میگردد.

تاریخ ورزش:

اولین نوشته از یوگرافس سپورت به سده هات قسم شده اند. بان‌های المپیا عهد باستان از ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز رسال ۴۶۹ ق م توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلهسا، که برگزار میبود، باستان را نشانه بی از بت پرستی میداد. ست باستان بافت.

در سال ۱۶۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوس تون بولونگه در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازیهای گلوله بود. فعالیت این کلوب مدت ۶۰ سال دوام کرد.

جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه‌های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوبالیه ها و سرگرمی‌ها بوده بی حفظ نموده است.

تاریخ ورزش از سده نهمه د پیکر گسته‌گی بران میسازند.

در سال ۱۸۰۱ ق م قایق رانسان انگلیسی راه راه سری مسابقات عظم باد باقی باز کردند. در سال ۱۸۲۷ در ریز پیک لندن در سده بی به نام ریکسی مسابقات آنتیک سبک تدویر یافت. انگلستان محاسن بازیهای چون فوتبال رگبی، سپورت باد باقی، بد مینتون و ابسازنی

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فرانسه ورزشکاران به ورزش با شمشیر بازی و با شمشیر را سو به جهان علم مخصوص رابر امرات و اولین مسابقات با سبک راند در سپورت با سبک اجرا گردید. در کاتادا در زینه سده گذشته بازی‌های کامروزیه تنظیم (بازی تون بیست) اختراع و غه است. به میان آمدن در وقت حال قایق ستینوس امریکای از طریق بحر آتلانتیک به سواحل انگلستان نزد یک مینه تان رانجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق‌های باد با تان را آغاز گشت.

در سال ۱۸۵۹ یونان ستان در سده تدویر بازیهای المپیا میشود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ همچو بازیهای برگزار میگردد. حقیقت مسلم است که یونانیان در این مسابقات مانند بازیهای عهد باستان تنها اشتران کننده‌گان این بازیها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در مسابقات و از سال ۱۸۷۲ مسابقات تیراندازی در انواع مختلف تدویر شد. امر معمولی مدول میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ورزش المپیا چه در این سال اولین تورنهای المپیا هم برگزار گردیدند. و به این شکل مسابقات روی پیچ اولین جام قهرمانی تدویر سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید. در سال ۱۸۹۳ با سبک رانسان اما تورن بعد از دو سال خرواب همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را روی پلیست تدویر شد. شیکاگو بریان نمودند.

تاریخ ورزش را با گذشته‌گی قرنها میگذرانند. این مظهر از اوضاع سده‌ها به ماسازند و هم‌بازی با پیشرفت رفته کرده. آستانه سده بیستم مانده اند. بازگشته به خانه‌های اسپورت از بدنه‌ها و آوارگی عظیم زده با گذشت اما هنوز

موسیقی برای همه



تات ها :

ذوقند ان محترم بشاد ر شماره گذشته خواند بد که بهانا خاندی با استفاده از تکمیل درازنده سره ابتدا در وقت اساسی کلیدان و بیرون رابه وجود آورد نامبرده سبوح مطالعه دقیق با استفاده از راکه های قدیمی هشت سکیل یا تات های دیگری را جستجو کرد که باهم قرابت آهنگی نداشته باشند و جمعا ده تات تهیه وجود آمدند که بعد ر تمام راکه ها در آنگی ها قبول شدند امروز موسیقیدانان تمام راکه های که میشناسند پایه وجود خواهد آمد از مشتقات ده تات سید اندک و تشکیلات شش راکه قدیمی که در شماره گذشته تشریح گردید مفتوح قرار گرفته است.

تات و راکه ها دارای قوانین مشخصی اند که بعد از معرفی ده تات به تفصیل آن برداشته میشود. گرچه برای کسانی که این سریال را دقیق مطالعه ننوده اند کانهست که نام تات ها یا سرها و مشخصات معرفی گردد و خودشان آن را درهارت سونیه و آلات مختلف موسیقی پیدا کنند اما برای این که اینده رویه هر سوره عیار شده باشد بهرود نخواهد بود که ده تات قرار یسل توسط شکل در یک سبتک هارمونی نشان داده شود.

۱- تات بیرون : این تات که پنج سر آن کومل یا خفیف است به شمول ((S)) و ((P)) که مستقل اند یعنی کومل ندارند بلکه سکیل هفت سره را میماند که به نام تات پارچه بیرون یاد می شود.

مشخصات :

الف : دارای آروی و همروسی مساوی و منظم است.

ب : وادی یا سرسلطان (P) پنجم و سواد ی یا نیم سلطان (R) (رکعب) است.

ج : وقت اجرا یا سرایش آن روز است . طرح (۱)

س : علامه نقطه بالای ساملسی بوز امید هد .

آروی : S R G M P D N S
همروسی : S N D P M G R S

* وقتی برده ها از کهرج به طرف بویسم نواخته شود آروی وقتی

برعکس از بویسم طرف کهرج بویسم نواخته شود همروسی یاد میشود.

آروی یعنی صعود به طرف بویسم همروسی یعنی نزول به طرف کهرج .

طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان : این تات دارای پنج سر تپور یعنی ثقیل و وسر مستقیم

یعنی P (پنجم) و S (کهرج) و سکیل هفت سره است . مشخصات :

الف : وادی یا سرسلطان (N) نیکاد و سواد ی یا سر نیم سلط آن گندار (G) میباشد .

ب : آروی و همروسی آن مستقیم و مساوی است .

ج : وقت اجرای آن شب است . آروی : S R G M P D N S
همروسی : S N D P M G R S

۲- تات بیرو : این تات که قبلا شامل شش راکه قدیم بود - دارای سکیل هفت سر است .

معمولا ترین آواز خوانان از طرف صبح در بهر صورت میگرد .

(رکعب) R و (د هیوت) D کومل است . متباقی تپور میباشد .

مشخصات : الف : وادی یا سرسلطان و سواد ی یا سر نیم سلط آن میباشد .

ب : آروی و همروسی آن مستقیم و مساوی است .

ج : وقت اجرای آن صبح است . آروی : S R G M P D N S
همروسی : S N D P M G R S

طرح (۳)

۳- تات تودی : این تات دارای هفت سر بوده سرها کعب R گندار G و د هیوت

D کومل و متباقی تپور است . مشخصات :

الف : وادی یا سرسلط آن D (د هیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط آن G (گندار) میباشد .

ب : آروی و همروسی آن مساوی و مستقیم است .

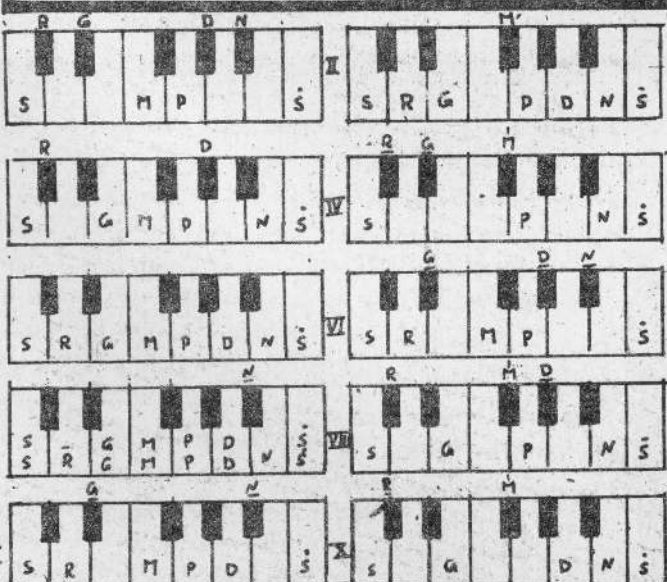
ج : وقت اجرای آن روز است . آروی : S R G M P D N S
همروسی : S N P P M G R S

طرح (۴)

۴- تات بلاول : دارای هفت سر میباشد که مد هم آن M کومل و سر های متباقی تپور استند .

طرح (۵)

۵- تات بلاول : دارای هفت سر میباشد که مد هم آن M کومل و سر های متباقی تپور استند .



شخصات :
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .
 - وقت خواندن و اجزای آن صبح و قبل از ظهر است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۵)
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیوراند .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونیم سلط آن P پنجم است .
 - وقت اجزای آن ، صبح است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۶)
 ۲- تا تا کهرج : این تا تا اختلاف تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو انگاد (W کومل و انگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و انگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و انگاد) N کومل اند .
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا نیم سلط (نگاد) N است .
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زگراگ دارد .
 - وقت خواندن و اجزای آن شب است .
 آروی : S G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۷)
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیوراند .
 - سواد ی آن (گدوار) G و سواد ی یا نیم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .
 - وقت خواندن و اجزای آن نیمه شب است .
 آروی : S R G M P N S
 همرویی : S N P P M G R S
 طرح (۸)
 ۱- تا تا کانی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم) M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سر نیم سلط S (سا) میباید .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وقت اجزای آن عصر و زمان بارانیست .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۹)
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .
 - آروی و همرویی مستقیم است .
 - وقت اجزای آن عصر است .
 آروی : S R G M D N S
 همرویی : S N D M G R S
 طرح (۱۰)
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :
 اکنون که به ده تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طور مثال آیا نوازنده می خواهد انتخاب میکند یا استعداد او از او زیاد است ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارد کلاسیک ، فزل تهرمی ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیا موسیقی را مسلک انتخاب میکند یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارد ، از ابتدا توجه نماید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .
 ۲- با شناخت ده تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها پرداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیوی باشد .
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا تمرین گردد و اگر تا تا بیوی تمرین ، انگشت شما سهوا ببرد ، بیگانه تامل کند ، فوراً آنرا گوش تا تا درک میکند ، بدون آن که به چشم ببینید .
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده بتوانید که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :
 اگر پارچه آهنی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختنید ، قدم اول موفقیت تا تا است .
 اگر توانستید تا تا بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نمره کامیابی دارید . اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیه از هر پرده پیدا کنید ، یعنی از دو پرده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید . مثلا شما تا تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین الطلی یعنی پرده سفید - بهلوی چپ در پرده سیاه پیدا کردید ، ولسی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فیزی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرده سیاه است یا سفید ، ولسی شکل پرده ها فرق میکند .
 شطلاحظه نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین الطلی نواختید رکعب ، گنگ از مد هیوت و نگاد آن پرده های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کار کنم ، هر هفت سر بیویین پرده های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامده . صرف شکل پرده تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرده تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا دم مورد نظر خوشتر را شروع کنید .
 ۴- در ابتدا و انتهای تمرین ، قواعد تا تا ها اولی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک و فزل و تهرمی .
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعد با هارمونی آواز خوش را تطبیق کنید .
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناختن و شنیدن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تا تا با هر سر تا تا مورد نظر تا تا با مد نظر بقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تا تا خسته نشود ، دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در انتهای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حاکم استیک و نریزی بد هید که به اندک اراده تا تا حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد ریش ها و استفاده از آن بهیض از حالت نورمال غلیظی ضرورت است که به این خاطر ، ایجاب امدان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیگاریل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی او از خواننده را از بین میبرد .
 ۴- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تا تا بازی و گمشد و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرند تا تا انتهای اجزای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)

قصه‌های خصوصی

بچه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که دوازده می آن به وسیله (اکریستیان دیسورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذهیب شاهانه و بازاری من بایست پوشانیده میباید، پیراهن بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زبرد های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود. در هنگام میکه سلمانی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید از آن جا ببرد. هنجانزده میان اتاق های قصر زنگهای تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد. کار دکنه در پاسخ گفت: رئیسش هر داری!

اما ولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهراده شمیرا اعتراض کنان گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروس است.

حوالی ساعت چهارم و شش و شش در بار روی ویلای من توقف کرد و پامنایست نیزه سواران، راه ما از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین کشود. در یک طبقه جدید در پایین زینه، چار عروس جوان ملیس بالباس عروسی دامن پیراهن عروسی را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند. وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند. دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نوبت گلها می کشنگ نهایت محطرت مزین شده بود. در مراسم عروسی سلمنا وابسته گان ما سهم گرفته بودند. در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمای کرد و به گونه سمبولیک ((هدیه صبح)) یک بیاله کیستالی برآز بود. مرابه دست داد. هنزبان با آن مادر شاه پشت سرما قرار گرفت و بالای سرما شکر را چرخانید. عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس عنعنه ایرانی ها با پیسک این زوج، زنده کن شیرینی راد نیال کند. مراسم عقد، به وسیله امام (د یومه)) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد. او با وصف داشتن ریش روحانی، جوان مد رنی بود که یکجا با یکی از لاکا های در (لازین)) تحصیل کرده بود که بعد ها مشاور و دوست خوب من شد. عنعنه که با این وصلت به با یک مرد وفا میسگره خورد، ام، بل با تسوده.

بسیست ملیونی آن وقت بیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از همان دم احساس مسؤولیت مینمودم پس از تبریک دیلووات ها، نگاهسی به تحایف عروسی انداختم، به برنده خوش الحانی از تبریک، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازویند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مرابه زودی دریافتم که لباس های عروسی خسته ام میسازد. پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیان قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بپذیریم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیده ایم، روز نخست عروسی راد تهران ماندیم، جاییک با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلجیبی بود و یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با پلزار سوی بحیره کشین - جاییک پدر شاه، ویلای برایش ساخته بود. روانه شدیم، دوهفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیر، کارمندان عالی رتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد.

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم برهم زدن رنگش بریده به من گفت:

((نخست وزیر (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. قاتلان، همکاران ((نایادان)) اند. ((نایادان)) یک فرقه مذهبی از زمره متعصبین سیاسی، مذهبسی اند.

از آن لحظه حوادث دیگرون شد. وزیر دربار (حسین الله) امور حکومت را به دست گرفت. به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر مصدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رای کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تامين صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر مصدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد. و دو سال سخت زنده می من بایست تازه آغاز می یافت.

مجلس رنگین

انتایی من تمام روی رخشان ترا
می کم رسوای عالم راز نهان ترا
تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بدید
شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا
توسرا با حسن و من حیران که با صد آرزو
زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا
می شود خندان بگلشن فنجه ها پیش از سحر
گر سرایم نیم شب وصف گریبان ترا
تا سحر در جستجوی معنی رنگین طهریم
گر رسم وصف لب رنگین خندان ترا
مست بودم شب نمیدانم چها گفتم که صبوح
سرگران با خویش بدیدم عند لیسان ترا
کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن
نزد معنی اشیایان وصف هران ترا
بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار زبخر
بوسه خواهد زد بقبض عشق دیوان ترا



بازار
بازار
بازار

بچه از مر (۸۸)

کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفر می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لث و کوب می‌برد از دستا که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او بیخ و تاب می‌خورید و از اینکه بیخبر گیرانده‌اید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرید تا به جواب متقابل بپردازید. زنده که با ضربه‌های پیکر مواجعه می‌شود و هر چند بر ازا احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک آلود سوزی شامی شتابد و شمارادر آفتوش می‌گیرد و از اینکه بیخود به خشم آمده است بیخود معذرت می‌خواهد.

امتیاز بجن:

را واقعاً از نزد یک شناخته‌ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز می‌گفتم و امتیاز به قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

پونم د یسون:

معموم ترین چهره بیکه تا حال روی پرده سینما دیده‌ام و در زنده‌گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیا باید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست می‌دهد بر شمریم. واکش اول: (او بیچاره تنگناست) دومی: (او چند رعمعم است) سومی: (نه چندان معموم) چهارمی: (هوشیار است) پنجمی: (تند است) ششمی: (زیرک است) و هفتمین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضار وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده‌اید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی آید که با (اشوک تاکسیری) وقتش خوش می‌گذرد.

نظر داشت فریبتم با او نمی‌خواهد فلم مرا به محبت کارگردان و با پرو د یوسر حتی در جریان شوتنگه بشناسد. ولی او همواره مرا می‌ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی می‌کند.

هیچ‌مالینی:

زنی باوقار، حلیم و جدا آب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می‌ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

جگی شروف:

من جگی را به سینما معرفی کرده‌ام و از همین جاست که بسیار او نزد یک استم. ولی می‌گویم که در برابر او بیانی باشم. او هنوز نمی‌داند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سیب استعدادش ستاره فلم شده است و یا بر پایه بخت اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تبد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشیند این است

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی برای دوش (پونی کور) دومی من کسه استعداد فنی و نمایش او را می‌اند. سومی جاوید اختر می‌س او و چهارمی خانم سوتاست. سوتاست زنیست که بر سر خسته‌اود است می‌کند و او را با جمله بیکه (به به بوی نزن برای یک نعل زمان معینس به کار است تا به یک درخت بعد ل شود) و این گفته زنی تسلط می‌شود و بالایی او به خواب می‌رود.

راجیش کهنه:

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نگردن آنها در زنده‌گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در صورت (کردنی) های زنده‌گی چیزهایی بیاموزد باید از ستاره‌هایی چون دلپاک و هیچ‌مالینی بیاموزد و بیرونی کنید. و اگر نخواهد در مورد (نگردنی) هاید انبند به تعجب راجیش کهنه گوش فرا دهد. متیقن استم که او به این کار راضی می‌شود و به ویژه زیا نیکه خواهد صادق باشم و خواهد راز دل خود را فاش کند.

رشی کور:

او در میان هنرپیشه‌گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی رشی با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه‌ای را در سینما احراز نموده است. او مرد زیرک، بی‌ضرر و دارای مهربانی کودکانه است. سونیل دت:

سونیل مردی با اراده، قوی و برانیز است که چون دوست ندارد پیر شود. بیخ کار می‌کند. نمونه‌ایده‌ال یک شوهرند اگر انسان با سونیل دوستی کند خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سونیل دوستی است آسخته است مگر هیچ گاه سیاست نوزیده است. واز آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه‌نویسی سینماگر و متفکر می‌باشد و او را سرگرم می‌سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعیت امر چه دیوانه‌هایی اند. او خود شخص صادق و خوشگین

بقیه در صفحه (۸۶)



که جگی فکر می‌کند که جوانان پیروز خسته‌کننده‌اند.

انیل کپور:

هنرپیشه بیست و هفت ساله‌ای است که بیست و هفت سالگی به بازیگری پرداخته است. او در دست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه‌نویسی سینماگر و متفکر می‌باشد و او را سرگرم می‌سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعیت امر چه دیوانه‌هایی اند. او خود شخص صادق و خوشگین

شترگون سنها:

اگر از او پرسید که بزرگترین خلائی (گونیس) کتابی از کارنامه‌های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام (شترگون سنها) و این نام را علاوه‌کنید کتاب تکمیل می‌شود او دوست گرامی من است. ماهیمنه با هم دوست بوده‌ام هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمی‌توانیم از یک پیکر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. یاد در

اندکی متردد که در مورد او صحبت می‌کنم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم احساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا فلم (دیوا) را که یکجا تهیه کرده بودیم کار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متاسفانه از اینکه هنرپیشه‌ی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیکه می‌تواند چرخشی را در سینما به وجود آورد، خود را در سیاست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست‌های سیاستمداران به راه‌های گشاییده شده که اهداف آنها را بر آورده سازد. جای خوشبختیست که او با قلابه تمیمی گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امیدوارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده‌ی پهن بهره گرفته شود و به نحو بسندیده‌ی آرایه‌گرد.

او هنرپیشه‌ی بلند همت، بر پایه ویران‌روخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از رویداد یک در جریان شوتنگه فلم (دیوا) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانم جابا صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که ((در ازترین پسر خانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)
تحرك زمان به او نيزموس نسر
افتاد . سپورت در دهه هاي
انگشت شماری توجه ملونها
انسان راه سوي خود جلب
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا و قاره هاسبد گشته است .
به چند ارقام جالب وگويسا
توجه نمايد : ۱۷۷ کشور
جهان عضویت قد راسيون
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيبال
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ند راسيون بين المللی آبيازي
وتيس راد ازمياشند .
سپورت در عهد باستان بايك
رشته يعنی دوش تاساتسه
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز
افزاه از ۷۰ نوع ورزش در جهان
محاسبه گردیده و هنوز هم در
حال افزایش است .

دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی
د ۱۳ مخ پاتی
جهان تارونا پوهی نوري و ریاضی
پرهواد راخوري شوي . نه یوازی -
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده مگري
نه محرم پاتی شول .

چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶
سخنم را فشرده میکنم :
مجودي وزحمتهاي آن ديگر
به جان آورده است . هر روز بايد
در يك رستوران غذا بخورم . غذا
هاي بيرون غالباً همزاج نمي سازد
هيچ پيشخدمت ، دلسوز
انسان نيست و فقط موجهات ناراي
حتی شخص را فراهم مي سازد .
خانه بی بدون زن - لااقل براي
من - هيچگاه نظم و ترتيب نمي آيد
اگر زناشوي کدام نايد و ديگري
نداشته باشد دست کم بايد -
پختيهاي لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق
آشپزخانه ، لباسشوي و جمع و جاري
تن در داد ، در حيات زناشوي
خوش خاطر ، رضایت و تمايل طرفين
شرط است .
هيچ زن با شخصيتي حاضر
نيست که تنها آشپز لباسشوي و
يا جارو کش شوهرش باشد . علت
اگر از نايه سامانی هاد زناشوي
هاي کوني ، نتيجه توجه به
احساسات و تمايلات و انفرادي
يك طرفه ، و خود پرستانه است .
بسياری از افراد به خاطر به
دست آوردن تمول يا جاه و مقامی
به نسبت ابراز خصومت به رئيسی
يا به امید ترجم يا توابی ، و يا نجات
از شر تنهائی و زحمت تجرد ، و يا
احياناً گريز از رنج هاي خانوادگی
سختگرو و سنگر ، و يا محور سازي
عده ای از ميراث و ده ها علت
ديگر ازدواج نميکنند . اين ها -
همه از هدف نايی و مفهومي

اساسی حيات بقدر سزناشوي
فرستگها به دوران . بد بهيبت
که از علتهاي نامتناسب نميتوان
انتظار معلول و مزه شايسته و
متناسب داشت . (طلاق) و تارک
يا ادامه پر رنج و نکت پارک
ازدواج نامتناسب نتيجه منطقی
زناشوي هاي غير مالتانه و
خود پرستانه است .
خواننده عزيز ! اکنون به
زنده می کونيبت توجه کن ! بهين
تاچه حد خوشبخت استی و تاچه
حد اين مسايل راد نظر گرفتاي
و اگر در تجرد به سر مييري ، بايد
دقت کنی که انتخاب همسر آینده
ات روي اين اصل که : (زناشوي
ازدواج و شخصيت است . با
صحت ، باحفظ استقلال نسبی ،
همکاری متقابل و برآورده سازي
خواسته هاي همدیگر ، فاهم
گذشت و فدا آکاري متقابل است) -
استوار باشيد .



بقیه از صفحه (۵۵)
کسانی که به عادت بند هبسی
میرد ازند ، دوش میکنم .
از خوردن مواد بی چربی
و بی روغن پر هیز سبک میکنم
گرچه با این کار شانس خوردن
برنج ، نان خشک ، چپاتی
و براته هاي لذیذ را از دست
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته
را بیکار صرف کنم . ولی از این
نعمت به ندرت مستفید میشود
به خاطر تلاشی آن نورا به
خوردن سایر غذا ها می بردانم .
از دیر زمانی به این طرف از -
صرف غذا هاي مورد نظر محرم
مانده ام . در صبح بعد از
دوش يك گيلاس آب سوه تازه را
می نوشم . و در قذاي چاشنه
لوبیا ، سبزیجات جوشانده
را که با نمک و مقدار کم روغن و
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -
جیح میدهم . به سوه جات و
مقدار زیاد مایعات نیاز مبرم
دارم . در هنگام ظهر صرف
غذا هاي سبک بهتر است زیرا
از زمانیکه به (سیاریا ملای) سفر
نمودم تا توانسته باشم حد اقل
برای (۴۲) روز از نوشیدن -
الکول ، خوردن گوشت و ماهر -
(نعمت دنيوي) برخوردار
مانده باشم عادت گرفتم که

روي سطح زمين خوابم . قبله
این کار را براي عبادت کردن
انجام میدادم ولی حالا به آن
خوگرفته ام و بهیاز هشت
سال می شود که روي زمين می
خوابم . به نظرم خوابیدن
روي يور یا در سطح زمين
برای شانه ها و پشت بدن
خیلی ها مفید است و اگر
این کار را انجام دهید به
يقين که هيچگاه از تکاليفی در
نواحی پشت بدن شکایت نه
خواهید کرد . همچنان آب را
در ظرف مسی (کفندل) مسی
نوشم زیرا به صحت خیلی ها
مفيد است .
من خیلی ها علاقه مند
مود و نشستن استم و جریانات
تازه و دگرگوئیهاي را که
درین عرصه از قبیل لباسهاي شل
و افتاده ، تنگ و چسبیده
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین
به يك اندازه برش شده اند

و غیره را محقق کنم .
تا جاییکه به رنگ متوسط
میشود من لباس های را که
دارای رنگ روشن اند ترجیح
میدهم زیرا در آن انسان
در چنین هوای گرمی که مادام
تازه و جوان معلوم میشود .
هیچگاه طعام را با آب صرف
نمیکم . آب را چند ساعت بعد
از نان من نوشم زیرا نوشیدن
آب یکجا با طعام موجب از پاد
چربودر اطراف کمر میگردد .
عادت همیشه می دیکم صرف ۶
تا ۷ بادام با چای شب است
که خوردن آن باعث می شود
تا در طول ساعات روز بعدی
سرحال باشم .
خواب منصر خیلی هامهم
است و تعداد ساعات آن از یک
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .
شماری حتی بعد از خواب طول
لانی سرحال نمی آیند در حال
لیکه عده ای با خواب کم

جوایز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ (جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های رتنگنی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل می‌دهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتی بی در آینده به وجود می‌آورد که عین تعامل فوتوستیز مالیکولها را اجرا می‌نماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لنین لیدرمان شصت ساله و مدیور لایرتوار ملی سرعت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به زجیک ششوزگرنیگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر می‌تواند دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق مهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسیط گامی نمودند . این دانشمندان در سال ۱۹۶۲ می‌تواند تصرف نیوترینو (ذره - بدون بار الکتریکی) و استعمال آن برای کشف ذرات دیگر درون اتم ها و منجمله نیوترو- مزون که یکی از دم (خشت های) اساسی ماده مشمرده می‌شود طرح ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

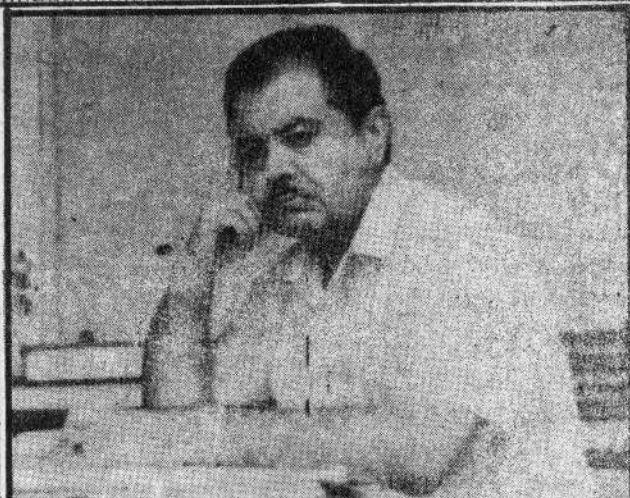
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان می‌خواهد . یکی از آثار مهم آلی (در جستجوی دلیلین اقتصاددی) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای (نه صد صفحه) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات دربارس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب (رکود بزرگ) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در اختیار متشبین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی‌رسید در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاددانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمی‌نمودند . نامبرده تاکیده می‌وزید که حتی انحصارات دولتی زمانی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظریاتش تا به نرو نیومسد در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری را تدوین نمود . مگر محترمین آن ها فورولها می بود که نشان مید هد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که موثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ - در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستان سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا (جشن سرنوشت) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ استعمار انتشار یافت انتشار آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر می‌رسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب می‌کیم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر می‌کیم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمال و خواب‌آلود می‌سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون (دتلوپ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم می‌شود . من معمولاً لباس‌های چسب و چینه دار را می‌پوشم زیرا می‌خواهم لاغر بمانم و از برهیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یادم تا بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگرد (رمانهای منظم شرقی)، هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشاند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزوزی زوال پذیر بود: افاته رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - تعیت راهش را ادامه خواهد داد - بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز دلایل زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایت همیشه ایرانی که شوق و ایران را جنسب میشناخت، به غرب نیز سفرهای داشت فکر نمیکند وی با دریانت زنده گی غرب وین بست فلسفی اخلاقی و معنوی که غرب بسدان دست و گریبان است به یک چنین آفرینش دست یازیده باشد

نه، صادق هدایت همیشه یک ایرانی بوده و آثار او نیز مربوط به ایران است او در نتیجه خصوصیات خاص روحی که داشت، یک چنین اثری را خلق کرده است گذشته از این سفرهای او در غرب، کوتاه مدتی بوده است و آخرین باری هم که درباریس خود کشی کرد چند ماهی از زنده گییش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند که بیشتر از هر کس دیگر، آثارتان را وقت مسایلی انقلاب نموده اید به نظر خودتان آیاتوا - نسته اید، زنده گی سیاسی بر تحرک و انقلابی دهه اخیر راه گویه واقعاً هنرمندانسه در آثارتان بازتاب دهید؟

میگویم نه، قطعاً نه دهه اخیر دهه تلاش و تپرد و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراک داشته اند و محض دیگر بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی رانوبه میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین پاهم

در نوردیده است، برای بقا و تدام رمان، حالا، (یک راه) و (یک راه) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده، چی گونه میاند بشید؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد (بوف کور) چی گویه از بابی میکنید؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)

ماندید و زانوی شاگردی زدید آیا واقعت دارد؟

بلی واقعت دارد چرا در آنجا؟

همینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محترم خیال (گر) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم

یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید؟

خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش (گر) بمانم محتم خیال جقدر شمارا کک کردند؟

هیچ

بسموض (گر) ماندن در ترک کشور خارجی و انقدر سرو صدا به خاطر چی؟

نیز مدحت تهیه گرفته، شوی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملائمت داشتم خواندم

آن کدم آهنگ بود؟

عاشق عاشق برویت کسر نمیدانی بدان

آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی نزد محتم خیال (گر)



بقیه از صفحه (۱۱)

اندوهی که

در توفان شك و بار و زلزله
دوامدار به سر میردند که
هنوز هم ادامه میابد . من صرف
میگویند و میگویند که همگام
موجهای حوادث سیاسی
و اجتماعی در کنار مردم باشم
بگذارم که چراغی که در ایوان
فرمان سوسومیزند ، از دیده ها
پنهان شود . و بیامون انسان
جامعه ما را ، تاریکی کوری نسرا
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم
گرفت و در انتظار ریخته گو رخداد
ها در کارخانه ، ذهن نشست
. اما در غم آمد و روان دانستم
که اگر هم برای شکست سکوت
باشد بلید صدای خود را بلند
کرد . در این توفان سخت ، رها
کردن کشتی کافدی هم ، شواب
است . زیرا اگر نتواند غرقیس را
نجات بخشد ، امید یار دلدلی
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای
نورمالست ها و منتقدان سترو
کتورالست بهانه های بیه دست
بدهد . اما میندلم که از نگاه
رسالت انسانی و اجتماعی ،
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه رای خواننده گان مجله
سایون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده
شده اند . من بیشتر نوشته های
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ
نکرده ام . شعاری داستانهای
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار
میکشند . داستان میان —
(حسنک) تاکنون به چاپ نر —
سیده است . کتابی را درباره
شالوده های نظرات ادبی و نقد
با همکاری دوستی ترجمه نموده ام
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای
ناظم هراتی را نیز برای انتشار
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —
کتابی را که (شعر در قرن
دهم هجری) نام دارد به پایان
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی
داشتید . ممکن است ، در اخیر
صحبت ، بیامون چو گونه کسی
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟
— سفر من به دهلی به اجاز
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —
دولتی و به منظور تداری خانصم
که از سالها بیماری شدیدی رنجش
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری
(میهن) در یکی از شماره های
خوبش نام مرا در شمار اشخاص
تاریک الوطن ! درج نمود . منابع
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود
گذشته از همه میشد پاسخ این
پرسش را از داستان های
(سه مزدور) گرفت یا از —
ستانهای (آخرین آرزو) یا از
(سید اندام) ، (خوجیمن) —
(داسها و دستها) و (انظر —
گل) به دست آورد . پاسخ
این پرسش را که به علایق من ، مردم
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل
در شعرهای (خط سحر) —
(و ادعای تاریکی) ارائه کرده
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلاً بارها به دهلی
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو
هیئت افغانستان در کنفرانس
روابط کشورهای آسیا و زمانس
دیگر ، گذری چون اشتراک
کننده جشنواره شعر (المرید) —
بخداد ، اما همه این سفرها
در زمستان اتفاق افتاده بود .
اسمال شاهد گسرتین ماههای
دهلی بودم . تصور کنید هفته
ها در پوستین حرارت بیش
از چهل درجه نفس کشیدن ، آنهم
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —
مای روز افزون اسمال که در زمستان

هندي کمتر از بارش میسرند
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،
یک تجربه تازه بود . به ویژه
صحبت های دوستان استادان
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی
که گاهگاهی دست میداد ، —
دیدار کتابخانه ها و موزه ها
روزها را گوارا و دلچسب میسا —
خت .

در فرهنگهای فراغت از دواو —
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در
بخش نسخ خطی دست نویسی
طبقات شاهجهانی را که هنوز
به چاپ نرسیده است ، مرور
مینمودم و برای تکمیل کتاب (شعر
در قرن دهم هجری) از آن
یادداشت بر میداشتم . در دهلی
و بعضی شهرهای دیگر هند
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ
و ادبیات کشور ما مهم نه ، بل که
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و
ده های افغانستان بود . دوستان
دور و نزدیک می که میشد به دیدار
شان رفت و بازنده گی ششان
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان
صد سینه سخن دارند که هم تلخ
و هم شیرین نیست . . .
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،
انتقدید ؟
— حوادث و اتفاقات بعدی
و پیشینتر نکرده بودم .
— کدام اتفاقات را ؟
— اینکه محترم خیال مراقطعا
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه
از او گله مند استم . زیرا استادای
خود را بجا نکرد و عکس صدای
من خراب شد .
— چرا صدای تان خراب —
شد ؟
— خودم نزد خود مشق و تمرین
میکردم و آواز خراب شد . همچنان
مرضی نیز آواز مرا طلع زد .
— از مرضی یاد کردید خوب
شد خودتان به این موضوع —
تماس گرفتید میگویند شما به مرض
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالاً تشوشت بعضی هم
در مرضی ام رول داشته باشند .
— پس چرا مرضی شدید ؟
— من وقتی زنده کی مشترک
را آغازیدم متوجه شدم که سخت
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد
رنج میداد . زنده کی ما همیشه
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر
یکروز که بعد از یک قهوازخانه
بدر بخانه خود آمدم شوهرم
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی
هم در خانه برام باقی نمانده بود .
ومن دوباره زنده کی را از صفر
شروع کردم و تا حال در همان صفر
بسر میبیم .
— آیا به خارج از کشور هم
سفر های داشته اید ؟
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری
و شخصی داشته ام البته ایسن
کپ سالها پیش است .
— افتخاراتی هم داشته اید ؟
— بلی چندین مدال گرفته ام
— تقدیرنامه چطور ؟
— مثلاً چند سیر ؟
— زنده باشید ، هنوز به تول
و قرار نرسیده .
— آیا از آهنگهای که تاکنون
خوانده اید راضی هستید ؟
— فقط ۲۰ فیصد راضی
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —
نت .
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟
— اولین باری است که کسی
کپ دلی مرا می پرسد من خیلی
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام
کنم و در آینده داکتر طب ششم
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه
تقدیر چون رفته بود که من بایست
همیشه مرضی باشم .
— بیا بید که زیاد با لای مرضی
تان فکر نکنم یک خاطر خوش
تانوایرام بگویند .
— یک وقت ما با هم
قبل من در هونگ کابسل
گفتم داشتیم در آنجا من ۲۲ —
بارچه آهنگ خواندم که برای
دیگران صرف چانس خواندن یک
بقیه در صفحه (۷۲)



دینوی انگاری

فونتنه پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغنه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاري معرفتی کړي اوزبا په نامه سندري وایی . ماته خیال محمد نکره سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړي . دغنی خیال محمد اونوروخو خوار له ما څخه فونتنل چی هلته ورشم او - سندري ووايم . خوما قبول له کړه . زه وایم غریبی ده که نیستی همد ا خبله خاوره بڼه ده .

تاسی ولی دومره غریبی یادوي زموږ په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی غولدي ژوند لري . ستاسی خبره درست ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسی سندري - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت گاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان پی نه دی معرفتی کړي وایي چی پلار موغریب کارباد وگاند اړدي . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وایم (۱۴۰۰) روسی معاش را کول کښی خوورمی موسر په سر کچالان وخوا . ری . تردی چی زوی می راتو ویل (څنگه پلاره داخوبه پاکتره وری مقرر کړي) . همداشان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوی مجلسی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وایی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خونسه بی چی زما کور دغولدی په سراوند غریبی او تنگیسا په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پښیمانه شواو وایی ویل چی وسدی باتی وری عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی زاپه نظر سم نه دی خو لن وړخ د مکرویان کور . مو تراونه ژوند د هغودی . که زه ووايم چی البته زه به بڼه هنرمند نه یم زما غز به دجانه خونسی پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوږ لی خو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزه کی دري څلورنوجونی ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به بی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راهی دننه دی . باید ووايم چی اوس به راه یوکی د هنر څخه دمخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب او ازمی خونسی تر هغوی راپوتنه نه م رافلسی غونتل می چی دایوب په سبک سندري ووايم . ولی کله چی راه یو ته رافل پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدارنه یم . تقلید د بل هنرمند د پښو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - ښخ شی نوستابه مخ به څه باتی شی . تاسی خوما شومان لری ؟ - فضل دخدای دی . دوه در - جنوته می نزدی کړی خو باید ووايم چی دخبلی غریبی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار گاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیوی ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندري ووايم ؟ ددی خبری به اوږد وسره بی په تندی کن د نارضایتی نبسی خرگند پزی اوواي . ابدانه هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به بی ورکړی ترخو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم . لکه دالار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پښتو ته خو اصلا به راه یوکی لمانی نشته . کله چی پښتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروی اوواي مه پورې خوچی دري سندره شی یا غریبی تیب (دسکو) نویا پانوسه اود ریابونه پکی پیداشی او په یو ښکلوطریقو ثبتی ی . خو کله کله معینی سندري او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارشیفت سپارل کښی لکه چی وایی : ویس سپارلی دخدای په نامه ، نوي کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووايس - خو بی به شو . مایوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت پیموال اوتقدیرنامه می هم ترلاسه کړی . ستاسی ستره هیله به څه وری ؟ سغلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لور د درلود لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوږگانی را کړی له خدایه نرد وی نیک نامی غواړم چه به ښه نم دخبل بخت کورونوته ولاری شی . ستا سوددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

کارگردان ستاره

بقیه از صفحه (۸۱) است . زیرا الام ویی عدالتی ها اورا اذیت میکند . آیا گاهی شنیده باشید که درجهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : اوپه معلم واقعی کلمه زیرکانه

باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعاً زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است که تقریباً ۹۵ فیصد نفوس ، اثاث هند وستان نسبت به او - حساب تاسی ورزند ، من اورا از دوازده سال به اینطرف می شناسم و باگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبشاش چی ، اسمالی غزی کرده ام که میخواهم به آن بایند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعاً زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است که تقریباً ۹۵ فیصد نفوس ، اثاث هند وستان نسبت به او - حساب تاسی ورزند ، من اورا از دوازده سال به اینطرف می شناسم و باگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبشاش چی ، اسمالی غزی کرده ام که میخواهم به آن بایند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانه چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش و شیطان حقیقت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آ را پیش نکرده است . شاهی کیسوره یتانه کسی که به نظر من ، زنده گی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاهای دروپی پرده ، آشوبگر ، وحشی و باجراجو ظا هر می شد . امروز رسیده معتدل شده و حیيات زاهدانه و عتمونی را اختیار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش ، به (گوید) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .

تینامونیم : طفل دوست داشتی لطیف و مهربان است که من از او پوا - ظلمت زیاد می به عمل می آورم . ما همیشه روابطی نیکو و حسنه دایشته ایم ، صرف در یک مقطع زمانی که او با راجیش کهنه همدست شده بوده مناسبات ماند کسی به هم خورد ، زمانیکه در یک محفل به او سلام دادم ، با کلمه کوتاه و سرد (اهلوی) به من پاسخ گفت ، من متحیر شدم که چه قصوری از من سرزده است . ولی روی هم رفته اودوست داشتی . است ، چه او همواره دوست دارد که بلند پروازی کند . . . و اشتباهاتی که گاهی از او سر میزند ناشی از همین برشکست بلهوس اوست .



شطرنج بیاموزیم

چند مشوره میتودیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیت بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویارویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثریت عمل میکند. بزعمس هر چند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طویک مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ده ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (۴8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میوس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها و یا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزایی برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هر خانه ای که به وسیله بیاد ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 ویا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد های مرکزیست. حرکت 1-e4 e5 2-Af3 2-Ac3 ویا 2-Fe4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) در دستحکم حریف - حمله ور میشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد ده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fe4 Fe5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

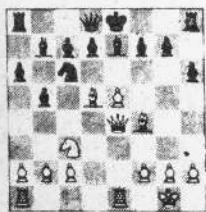
(Giuco Piano) وازوه ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4-e3 (سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد ده شاه و بیاد ده وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5-d4 exd4 6-...cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+9Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده و نبرد در مقابل بیاد ده مرکزی یعنی فروپاشی بیاد ده مرکزی به کمک بیاد ده می باشد.

9-exd5 Axd5 و در عوض بیاد ده های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد ده منزوی بیاد ده ای را میزند که بدون بیاد ده هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد ده دیگری حنایه شود. 7-d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 دیده میشود. 8-e5 Ae4 بقیه درص (۱۰)



دیداری دریک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرو در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده گی منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد . وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی وگریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و تفسیر ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصار فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تاه ترکیب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را ((به صد افتخار تاج سرخود)) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکانی که خلیلی در او آخر عمر او را (عباری از خبر اسان)) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکانی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرن هجدهم جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار در گریه شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجر هم زنجیران او مضروب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن د بیرونی اش وی را به قند هار تبعید کردند . این صفحه تاریک و در دناک سه سال زنده گی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدیمه از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دو دهه اخبست تاریخ چندین یار و یاروق خورد ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامعه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده گی او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داوری کند . اما هیچ مساله ای بر چشمش واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از نشانی جایگاه ناپستی استاد در ادبیات معاصر افغانستان برد منکشفه است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان اردو ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شورای استاد نگاشته شده (یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایه کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشاء کند) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پایر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیونددل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی (چاپ ایران) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پناهیسی مدتی در مجله زمین پنا چاپ تهران در ۱۳۴۱ من گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی پرسندگر امروز که استاد سخن کیست گوئیم هم آهنگ که استاد خلیلی عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش اگر شعر آسمان است و شراخبر بجای فرخسی سیمتانیسی نی بیتم کسی رازوی بیترتر میان نغمه سلجغان سناییسی . نی بیتم کسی رازوی خوشتر حد و کشور زرتشت و هم میزد ندارد هیچ زو آتش زیانتتر خلیلی شاعر د بیروز و امروز شده در شعر از فردا فزاتر

بقیه در صفحه (۸۰)

دهه صدرات ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن رژیمه است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

برونیسور حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است (آوری کرایت در روزنامه کانسرو - واترها) (دیلی تلگرام) می نویسد : ((دستاورد های تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم در تفسیق اقتصادی در چهره تاجر بود . قسمت اعظم (تاجرین) با تاجر یکجا از عرصه بیرون خواهد رفت .))

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از بقدرت رسیدن تاجر ، اتباع (اتحادیه های شاهر) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت رهبری بهتر امور را نسبت به زنها دارند ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است

ضربه که به شو نین مردان توسط دختر شیشه وارد کرد پسند آنقدر قوی بود که خود کشی در بین مردان رابه ۱۹ درصد بالا برد در حالیکه خود کشی زنان به نیم پایین آمد . مجله پایتختی (سیتی لیمیت) می نویسد : ((در زمان حکومت داری تاجر همومسکولیتها افزایش یافته اند .))

در سال ۱۹۲۰ وی جمله را گفته بود که مناسبات اش را با مردان سیاست دار روشن می سازد . ((معمولاً ده ثانیه برای به من کفایت که تصویری در باره مردی بدست آوریم و بعد از آن کمتر اتفاق افتاده است که نظر خوبی را تفسیر دهیم)) واضافه کرده بود : ((در سیاست اگر میخواهید بعد ها مراجه کنید و اگر کاری میخواهد به زنان))

وقتیکه ژورنالیستان در امی تعداد افراد را که با وی در مدت زمان نخست وزیری اش در کابینه جاد داشتند و تا بحال باقی مانده اند بر شمرند معلوم کردید که

صرف ۲ نفر (جنبری ها و لا و غیره) خارج (عملاً معاون صدراعظم) (جورج اینگر) وزیر دفاع و وزیر امور و پلزا بیتراوکر) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر (عملاً وزیر خارجه جدید بجای جنبری ها) اتفاق افتاد . وقتیکه او بیست و سیار هادی سازمان دهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت و نعمتاً از طرف تاجر به نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره یک از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقامی در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس بیرونی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان وزیر را با بیروت ویا رهش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیروت و رهش را دوست ندارد . زمانیکه (جان سلوین - هامر) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری رهش اش را ترانسید .

فرانسوا میتران در باره وی گفته است چشمان تاجر به کاکسور

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو)) شباهت دارند . هر سالیکه میگردد به زیرای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند مجله (سبیک تیت) می نویسد : ((مساله به قدرت رسیدن زنده در جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیر در طبقه و خاطر انگیز و همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دو گانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره دیگری نیست .))

ناتوان قبل از همیشه (کالای) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان رستق است که ژورنالیستان بریتانی مدت ها قبل آنرا بنام (عشو گری) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جریان مباحثات پارلمانی میان تاجر و (نیل کینوک) رهبر حزب کارگر ، شایسته خواهر بزرگ با برادر کوچکش رابه پادشاهی آورد .

باری وزیر خارجه اسپانی ایالات متحد امریکا جورج شو لتر که احترام زیاد به رئیس حکومت بریتانیه داشت گفته بود : ((اگر من شوهر او میبودم میکشیدم تا نان شب را قبل از آمدن وی آماده کنم))

گرچه اسپانی صحبت برای شو لتر گران تلم شد زیرا خشم (دینیس) خانمش را بر انگیزد ولی تاجر بیست و پنجاه خدمت همه امور منزلش را پس از کار طاقت فرسای روزانه همسراه با بیخه و بزخودش انجام میدهد . روشنفکران بریتانیه تاجر را دوست ندارند ، زیرا او را انسان معدوم میدانند که هیچگونه تکاپویی در وجودش مشاهده نمیشود از حاشیه بیرونش میگرد و فاش شد طبع ظفر آمیز است . انتقاد از د بگریز به آدرس وی گفته می شود از قبیل آنکه او هنر داستان نویسان بزرگ چون مارسل پروست را نمیداند ، در حالیکه همیشه روانهای پولیس فردریک فوسر - ساپت را می خواند .

چیزهای زیادی است که میتوان در باره این زن غیر معمولی نوشت ولی آنرا به دیگران میگذارد

در دهه های فراهم آوری تحولات - پاید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت .

در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام . لیکن آن عسده هنرمندان جوانیکه ملاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چرا در تلویزیون کمتر دیده میشوند ؟

* این وظیفه دایرگه است

که ماراد خدمت کار های هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشی و خشی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .

- پیرامون دستاورد های هنری تان چی گفتنی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیاد دیده گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیستوم که ماراد خدمت کار های هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشی و خشی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .

- پیرامون دستاورد های هنری تان چی گفتنی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیاد دیده گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیستوم



صدا و ...



۳۵ سوال از پیکاسو

بقیهاز (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی
 پیش میروند .
 فالاجی : به عقیده شما آیا این
 پدیده های هنری تان قادر -
 خواهد بود که بشریت را در یک راه
 راست راهنمایی کند ؟
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم
 فالاجی پدیده های هنری من
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح
 کننده است .
 فالاجی : یعنی هنر شما یک حربه
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .
 پیکاسو : اما یک تعقیرایی پیشی
 رونده در راه شرافت انسانی .
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی
 کتاب ها و نشریات متعدد دی راجع
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته
 شده است . آیا خود شما از سن
 نوشته هارا ضی استید ؟
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -
 هیچکس مانوشته و آثار خود نتوانسته
 و یا نخواسته است مرا انطوری که
 استم معرفی کند .
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای
 خود شما که با مدل اصلی فرق
 فاحش دارد .
 پیکاسو : اما با یک اختلاف که
 من در معرفی آثار خود ادعای یک
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .
 فالاجی : و روزنامه نگارها
 میخواهند آقای پیکاسو را معرفی
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا
 شد که خود آقای پیکاسو با ایشان
 افتخار شناسایی را نداشته .
 پیکاسو : واقعا درک خوبی
 کرده اید ()
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر
 میکنم آقای پیکاسو ، فکر میکنم این
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان
 چیزی درک نکرده اند .
 پیکاسو : اگر همین حدس شمارا
 قبول کنیم پس به هنرمند آن چه

را بوجود آورده اید ایا حسید -
 پیشی و یک نظری شمارا در ریلای
 این پدیده ها در برابر انسان -
 نشان میدهد ؟
 پیکاسو : خانم فالاجی
 خوب وقت کنید که چه میگویم ، هر
 انسان از خود پدیده ها همای خاص
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار
 میگیرد ، دارد و هر روزی همین غریزه
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار
 محس نمیدانم اگر مرا در بیان خطاب
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو
 من از حرکت من و از طرز فکر من
 همین است که با همین گرفتار
 خاص خود داخل اجتماع شده اید
 شاید در رزق یک روانشناس این یک
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس یکی
 از صفات شما محسوب شود ، اما
 من وقتیکه به خلق کردن یک اثر
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس
 بد بینی در طواهر انسان های
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز
 تفکر عقیده انسان های امروزی
 است . انسان هاییکه به کرامت
 انسانی خود حتی به موجود بیست
 و سعادت خود بی اطمینان و مشکوک
 استند قبلاً شما در آثار من از موجو
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که
 من باشما کاملاً هر عقیده استم
 تا بلوهای من منعکس کنند مظهر
 انسان های امروزی نیست بلکه نما
 پیشگر باطن این مخلوقات است که
 با وجود نهم خود و با وجود نسوخ

علاقه ای دارند ؟
 فالاجی : شما ، جریان زندگی
 پر ماجرای شما با این همه رسوایی -
 های عشقی تان در لحسب تراز هنر
 تان برای یک روزنامه تکرار شود ،
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب
 گویم را بوجود آورد .
 پیکاسو : (می خندد) اگر ما
 خواهرش کنیم که در گزار من سوال
 نکنید ، ازود نمیشود ؟
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .
 مشوم یک سلسله سوالات در پیر من
 باقی مانده است که شما باید جواب
 بگویید .
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من
 تا امروزه اندازم جواب سوالات
 شما مرارچ نداده است .
 فالاجی : آیا نخستین بار است
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟
 پیکاسو : یعنی چطور ؟
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی
 خود زحمت داده باشد .
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت
 کار از رسایی استعداد کار میگیرم .
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از
 نارسایی های اندیشه .
 پیکاسو : شاید برداشت شما
 همینطور باشد .
 فالاجی : با اجازه شما آقای پیکاسو
 سوالات دیگر خود را انطوری مطرح
 میکنم که شما عادت های بسیار
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی
 نمی نشینید ، این عادت به روی
 کدام فلسفه خاص استوار است
 شاید یک نوع مرضی است که ناپسند
 ها بخود اختصاص داده اند ؟
 پیکاسو : (میخندد) برهنه
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -
 های دوران طفولیت من است که
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

درسی را وقتیکه مطالعه میکردم ، تا
 نیمه برهنه نمیشدم ، حافظه ام آن
 ها را منگرفت و به زودی فراموشم
 میشد و امروز هم با این تلقین
 خواه شما و ارنستف میباید خود را
 یک مرضی ، کارهای هنری خود را
 آغاز کرده ام .
 فالاجی : آیا آزمایش نکرده اید
 که اگر با لباس بودن پوشید منقش
 میکردید بهتر از امروز آثار ی پدیده
 میا و پدیده به عقیده من شاید
 یکی از علت های که اکثر پهنده
 ها در هنگام نقاشی آثار تان ، شما
 را در شام میدهند همین نیمه
 برهنگی است که بد نقاشی میکند .
 پیکاسو : چرا شما همین تجربه
 را برای خود نمیکند ، شاید در -
 نیمه برهنگی بهتر از امروز سوالات
 منطقی تر میسند بانه تراز طرف مقابل
 بکنند .
 فالاجی : اما من متأسفانه یک
 ناپسند نیستم .
 پیکاسو : اینکار به نوع احتیاجی
 ندارد ، عادت چه پسندیده باشد
 وجه ناپسند مربوط به این چیزها
 نیست .
 فالاجی : اما کلمه ((عادت)) را
 برای اینکار نمیتوان گذاشت ، این
 یک حرکت خرافاتی است که به
 شکل یک عادت هنرمندانه پیشتر
 تجلی کرده است .
 پیکاسو : بهر صورت از شما
 قلباً بسیار ارادت است که این راز نهفته
 مرا که قبلاً در رزق خود من هم مبهم
 بود فاش ساختید .
 فالاجی : آقای پیکاسو ، از اینکه
 حاضر شدید به یک سلسله سوالات
 من جواب بدهید ، یک دنیا ممنون
 و تشکر استم . امید است در آینده
 نزد یک بازم یکدیگر را ببینیم و در
 یای میز مصاحبه بنشینیم .
 پیکاسو : اما از روند استم ، با
 فضای خوشبینانه تری یکدیگر را -
 ملاقات کنیم . همیشه مدیون توجه
 و شوخی های شما خواهم بود .

شطرنج

بقیهاز (۸۷)

(سیاه با تعهد ۲ - Axf ۹ -
 همزمان بر وزیر رخ حمله درسی
 شود) ۹ - d8

(حرکت نبروند که موجب تعقیب
 جناح وزیر سیاه میشود)
 9 - ... Fxd6 10 - exd6 Axf 2
 11 - Wbs Axb1
 (بیاد سیاه d8 سیاه را به بیامنای
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ
 اضافی او حواری هیچ ارزشی
 نیست)
 12 - Fxf7+ Sf8 13 - Fg5
 سیاه تسلیم میشود .

نزد اوران

بقیهاز صفحه (۱)

به دست آورده می توانند .
 ساعت ده قبل از ظهر است
 در پارک زنگار تمدن ۱۳ از مردمان
 به هر گوشه لبیده اند یکی با خود
 حرف میزند جمعی هم گروهی
 بادود سگرت و سرفه ها هم
 بودن شانرا در پارک واضح
 می سازند و گروهی هم با گل های
 در صفحه مقابل بخوانند

نان اوران

بقیه از فصل اول

تقد ویا هسته قدم می زند اما
انطرف کودکی یازده ساله پیوسته
صدا برمی آورد: بپر شو، بپر شو
بخر شو، نخود...
- بچه جان نامت چیست
خودم معرفی میکنی؟
- برو چی؟
- برو بجله سیاورن.
- آن نام داؤد اس.
- کراچی شور، خود از خودت
هست؟
- نی از خلیفه.
- خلیفه بت کیست؟
- نامش یاد ندانم.
- پدر و مادر داری؟
- هاجا بوم در ناپه که کار میکنه.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده که شفاخانه ابن سینا.
- از کجا استم؟
- از هزاره جات.
- خلیفه تان روزانه چند
پیسه بره تان میته؟
- صد رویه.
هنوز چند قدمی نگذاشته
بود که کودکی که آواز بلند سرد
رآب آنچه در گردنش در سیدی
آویخته دعوت مینمود سگرت،
ساجی، سگرت، ساجی-ساجی
ساجقایی سبز لیلیون!
کنارش رفته پرسیدم: ساجق داری؟
- هاجا ساجق خوب خوش.
دستش را گرفته روی چوکسی
پارک صمیانه نشستیم، پرسیدم:
میخواهی در مجله نامت نوشته
شود؟
- نورا، جواب دادند که مجله؟
- مجله سیاورن.
- مجله سیاورن هکی خریده
می تام، خیر اس نامه نوشته
کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی
استم.
- پدرت چه کاری کند؟
- پدرت دران، پدرم شهید
شده.
- او چه وقت شهید شده؟
اشک روی چشمان کوچکش
پی مهابا حلقه می بندد و میگردد:
آقایم در پوختنیک آشنیز بود
خبرخانه برو کار کدام کسی رفته
بود که ولکت خورد، باد از سرگ
آقایم به سگرت فروشی می کم.
- مکتب خواندی؟
- بل صفت مکتب بی بسی
مفروض استم.
- چند ساله استی؟
- ده ده ساله استم به خوار
وسه بهادر دگلم دانم.
- مادرت جای کار میکند؟
- نی.
روزش راسی بوسم ویا اوردند
مجله میدهم.
و باز هم کودکی زیر آسمان روی
جاده پدر اطراف اوادم ها
او به چه می راند بشد، چی می
خواهد؟
دانه به شل، دانه به لس
ببر جواروی دانه به دانه، دانه
به بیست، دانه به شل، دانه
به لس.
کار روی نشسته ولحظه می خودم
رآب جواروی هامصروف می سازم.
تعرش می آید رآب به روی من
بر آورد خوب هسته می پرسم:
- نامت چیست افجان؟
- داد خدا.
- پدرت چه کاری کند؟
- جواروی فروش اس.
- سابق چه کاری کرد؟
- بیگار بود.
- ده کجا زنده گر می کنی؟
- بل جرخش.
- چند روزه کابل آمد پیسم
قطار به خیر بسته شوه لغمان
سیم، لغمان جان.
- روز چند پیدا کراستی؟
- میشه ۵۰۰-۶۰۰.
ببر او بیخ، بخر او بیخ،
بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

ببر او بیخ.
و این صدای صدای آشنای -
دیرین همش ران ماست، گوی
این صدای بامین یکجازه شده
باشد زیرا همانقدر برام آشنا
ست، او کیست؟ چرا به گفته
خودش او بیخ می فروشد؟
- قندول جان نامکت
چیست؟
- شهر محمد.
- از کجا استم؟ خانه تان
به کجا است؟
- از بامیان استم خانم
ماده شود اس.
- پدرت چه کاری کنه؟
- آقایم مورتوان اس ده -
چندول.
- روزانه چند پیدا گری
داری؟
- ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه
که شد.
بارهای بارحتی خودم از -
آسرابی حد زیاد فروشنده -
های کوچک و سهار خریده های
پلاستیک تعریفه لم اما آنها
چرا این همه اصرار دارند؟
خلطای لیلون، خلطای لیلیون
بخر خلطای لیلون، اینسه
خلطای لیلون.
به یکی از آنها با اشاره سر
می نهمان که او را میخواهم بیا
خوشحالی سه نفری دوند ویا -
چینغ و فرهاد کفاز من خوبتر است
پلاستیک خریده های من محکتر
است و از این قبل تعریفات
دورو بیج، راس گیرند ولی من
از کجا از آنها می پرسم:
- نامکت چیست؟
- جواد.
- خانه تان ده کجاست؟
- خود ما اصلا از جلال آباد
استم بخانه ماده علاو الدین اس
- چند ساله هستی؟
- ۱ ساله.
- پدرت چه کار میکند؟
- مرده.
- در خانه تان چند نفر اس
- هفت نفر.
- پیسه نان خانه از کجا
می کنی؟

از فروش خلطه های پلا -
ستیک.
- بره تان کفایت می کنه؟
- روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه
می مانه نان خشک میشه مقصد
راکت نباشه خدا مهربان اس.
XXX
و آخرین دیدار گزارش خوش را
با کودکی که باستان کوچک اما
توانایش ده ها قالین ریاقتسه
است و هنوز قالین می باند به
ارزوی آن روزی که برای خانیه
کوچک خود هم قالین بیاکتد
به انجام می رسانیم.
- نامت چیست بچه جان؟
- سراج الدین.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده قلعه شاده زنده گسی
می کم از کجته خمار استم.
- پدرت چه کاری کنه؟
- آقایم هشت سال شد که
مرده وزند پیش کم اس.
- ده نامیل تان چند نفر است؟
- هشت نفر.
شماره قد مهای از زنده گسی
کودکان ما ترا بر خواندید چه
خوبست فراموش نه کنم که تعداد
زیادی از این نان اوران خود سال
مظلم در اثر حادثات راکتی
شهید و زخم شده اند.
وای چه دردی دارد که طفلسی
محمودانه در آفتاب در تابستان
مرفی می بریزد و نان خانواد
راته می نماید. شام روز لخته
گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر
چشم بر اهش می برند. برای کودکان
چشم به راه خانواده که یگانسه
در چه بسوی شهر خوشبختی
شان است از دست میدهند چه
گونه امید مانده بود و بیا ره
زیستن داد چگونه؟
بیا پدید همه بیکار بگره سر
نوشت و اینده این کودکان صمیانه
بهند شام راه حل هر چه نمک
بجویم.
در غیران امید چگونه آینده های
رآباید داشت؟ این قضایا و ت
راس گذاریم به شما و به آنانیکه
مسئولیت امروز فردای آنان را -
بهتر از دیگران بردوش دارند.



از نزد یک واز دور



سولی محمد ولوله خزنون :
 (نزد یک بین) از شما سگدار است برای اینکه ما این همه شعر، نویسنده و تهرمان تاریخ و استعداد هاداشتم ولی نمیدا - نستیم، بهر حال (رازدار باشی) و (نزد یک بین) اسال جنجال بیشتری نسبت به سال گذشته داشتند و متباتی اوضاع و احوال که خودتان (ولی) هستید سر د انید و نگاه های تان ...
 ... شکیلا شمر و نسیمه حبیب زئی کارمند ریاست نشریات خارجی :
 حالا (رازدار باشی) نمیدد که چرا روز سه شنبه بانزد یک بین مشت و یخن شد چون نمیدد که روز سه شنبه فرنگی ها از نام خدای جنگ مشت کردیده است . بهر حال مطلب جالبیست خدا کند چاپ شود .
 - فاضله (صاحبی) حبیب -
 الله و فتانه جان :
 دوستان عزیز! از اینکه باز نامه نوشتن را آغازیدید (راز - دار باشی) می گوید : ماهی راهبر وقت که از آب بگیرد، پس میتواند در آب بیندازی (نزد یک بین) می فرسند که بنویس بنویس ...
 بنویس تا که شوی خوش نویس -
 اشاقان! در سال ۱۳۴۸ که اولین سگرت برای فروش در فرانسه عرضه شد پدر کلان جد (رازدار باشی)

هم صغر خود را به صلا قنندا ن مجلسه سیارون بخشید از همین خاطر است که (رازدار باشی) از سگرت خاطر خوشی ندارد ولی از نوشتن شما تشکر .
 - نفیسه رحیمی از صنف دهم لیسه مریم :
 دوست عزیز! حلاله تمام نامه های شما یک قلم جواب میدهم هر قدر در علاقمندان مجله زیاد شود باز هم بست همکاران سابقه به کسی دیگری داده نمیشود ، گله شما روی چشم (نزد یک بین) -
 سوالات تان به فوت زلمی سپرده شد تا بجوابد و نگاهیات به بوجی خنده اند اخته شد رجم باشند -
 - نجیب نارون ابوی از مکتوبیا اول :
 درباره زنده گی محمد زینبع خواننده فقید هند ، حتمما معلومات میدهم . جان (راز دار باشی) جدول علحیده تان برای ما رسید ، برنده باشید .
 - سونیا اسلمیاز مکتوبیان اول :
 حل جدول رابه مسؤلون جوایز دادیم تا بدون واسطه قوه کسی کنند ، جور باشید .
 - فریده امید محصل اول یو -
 هندی فارسی :
 (نزد یک بین) شعر ارسال (نمود ام) را به مسؤل صفحه سپرد . (نمود ام) چاپ می کند

یاخیر ، امیدوار باشید . به سلیقه تان آفرین می گویم حل جدول تان هم به مجله رسید خاطر جمیع باشید .
 - بلقیس احمدی محصل پوهنجر علم طبیعی پوهنتون کابل :
 از لطف زیاد - سیت به مجله دل (نزد یک بین) و (رازدار باشی) و (ان ویت) مجله را بدست آوردی ، مطلب خداوند از نظردانشندان) بخدا به دل کار کتان مجله جنگ زد ، مونس باشید .
 - احمد جاوید مجید پنجشیری :
 (نزد یک بین) و (رازدار باشی) هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را به صفحه (بوجی خنده) میخ کردند که تا باشد مطالب خوا -
 ننده گان را نشر کند . وای خدا کند ظاهرا یوسی تشیده باشند .
 در باره زنده گی محمد زینبع خواننده فقید هند ، حتمما معلومات میدهم . جان (راز دار باشی) جدول علحیده تان برای ما رسید ، برنده باشید .
 - سونیا اسلمیاز مکتوبیان اول :
 حل جدول رابه مسؤلون جوایز دادیم تا بدون واسطه قوه کسی کنند ، جور باشید .
 - فریده امید محصل اول یو -
 هندی فارسی :
 (نزد یک بین) شعر ارسال (نمود ام) را به مسؤل صفحه سپرد . (نمود ام) چاپ می کند

مطالب جالب است .
 - تا نیا و ایمان از صنف یازدهم لیسه درختانی :
 پیشنهادات تان پذیرفته میشود ، بی چشم نسیمه محیرول از صنف نهم لیسه ملالی :
 مطلب دنیای حقیقت حقیقتا در دل (نزد یک بین) نشست (رازدار باشی) شمارا بخشد می سیارک .
 - ماه جبین امید وار و توریکی امید وار از ولایت هرات (راز - دار باشی) به سوال اول تان کاری ندارد آنرا به مسؤل صفحه سوالات سپرد ولی به جواب سوال دوم تان باید بگویم که آنرا (نزد یک بین) جواب میدهد) و آن اینکه شعر ارسالی تان بنظم (شام به سحر) به مسؤل صفحه شعر سپرده شد امیدوار باشید .
 اول :
 حل جدول تان رسید ، تشکر - سید احمد شاه حسینی از مکتوبیان اول :
 پیشنهادات تان در مورد خواننده ها محقول است . به فکر تان آفرین می گویم . خانه دار باشید حل جدول رسید .
 - عبد الرشید رحیم زئی و درک از صنف یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام و شکیلا رحیم زئی و درک محصل سال اول پوهنجر زبان و ادبیات پوهنتون کابل :
 مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج (نزد یک بین) چند ان خوش نخورد ، نزد یک بین چشم سراه

مطلب جالب است .
 - تا نیا و ایمان از صنف یازدهم لیسه درختانی :
 پیشنهادات تان پذیرفته میشود ، بی چشم نسیمه محیرول از صنف نهم لیسه ملالی :
 مطلب دنیای حقیقت حقیقتا در دل (نزد یک بین) نشست (رازدار باشی) شمارا بخشد می سیارک .
 - ماه جبین امید وار و توریکی امید وار از ولایت هرات (راز - دار باشی) به سوال اول تان کاری ندارد آنرا به مسؤل صفحه سوالات سپرد ولی به جواب سوال دوم تان باید بگویم که آنرا (نزد یک بین) جواب میدهد) و آن اینکه شعر ارسالی تان بنظم (شام به سحر) به مسؤل صفحه شعر سپرده شد امیدوار باشید .
 اول :
 حل جدول تان رسید ، تشکر - سید احمد شاه حسینی از مکتوبیان اول :
 پیشنهادات تان در مورد خواننده ها محقول است . به فکر تان آفرین می گویم . خانه دار باشید حل جدول رسید .
 - عبد الرشید رحیم زئی و درک از صنف یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام و شکیلا رحیم زئی و درک محصل سال اول پوهنجر زبان و ادبیات پوهنتون کابل :
 مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج (نزد یک بین) چند ان خوش نخورد ، نزد یک بین چشم سراه

گذاشتم تا بجوابد .
 - لیلما عمر رحیل از کراته پروان :
 سلام شمارا به گوش (رازدار باشی) گفتم که به ظاهر ایوسی جنسا بگوید و حتی گفتم که با او به شکل (بگویشم چه شنیده - ای) آنرا تغییر ندهد ، طرح ادبی تان به مسؤل صفحه شعر سپرده شد تا بنشرده زند باشد .
 عبد الزاق حسن یار محصل تخنیک ساختمانی و جیود یزی :
 (هشتم و نهم) جواب (ماه نو) و مطلب (پروین من) به مجله رسید و دل (رازدار باشی) برای آخرین بار باغ باغ شد .
 فاطمه کارمند وزارت دفاع :
 (رازدار باشی) نامه شمارا به جیب غوث زلمی انداخته تا بجوابد . فعلا (نزد یک بین) کدام گفتنی ندارد ، مدافع باشید .
 - زلمی کارمند تحریرات وزارت دفاع :
 از همکاری کاغذ پی تان تشکر ، درباره موی رنگی مطلب نشر خواهد شد ولی از قدیم نامه دیگرتان با پرسش های آن به لطفنا صفحه برگردانید

از دور و از نزدیک

احمد فخر زلی سپرده شد تا صبح
و حساب جواب بدهد .
- محبوه (تحقیق) ، نموده
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف
نامه پرازلطف تان به دفتر مجله
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب
ادم دلخواه تان منون احسان
(نزدیک بین) هستید (رازدار
باشی) را زود ادب و مهم منسه
ویخن شدن و ولی وقتی نگاهمات
ارسالی تان را خوانده ندهرد و -
خند بدند و آشتی کردند - جور
باشید .
- عابده رابع بگفتن فارغ -
التحصیل لیسه مریم :
زنده باشید ، سلیقه خویش
به ارسال مطالب جالب دارم
آنرا به مسوولین صفحه ان سپردم ،
حاید باشید .
- ساحل ، محصل طب
معالجی کابل :
(نزدیک بین) حقیقتا آینه
درخشان را در جبین سروده های
تان می بیند از حالاکه این طور
آغاز کرده اید ، آینه اش روشن
است برای اینکه (رازدار باشی)
معتقد است ، سالی که نکوسه
از . . . موفق باشید .
- محمد رفیع مرادی فارغ -
التحصیل استمیت تربوی مخا -
برات :
(نزدیک بین) در حالیکه
سرش را شور می دهد و می میکند
می گوید ، و اما اگر کسی خواهد
وجیزه بفرستد ، این طور وجیزه
بنوسد - نامراد نباشد .
- زمینه (فقیه پاره صده
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی
ولایت بدخشان :
وجیزه های جالب تان رسید
از جمله وجیزه های تان یکی آنرا
واقعا تشنه می کنم برای اینکه
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک
بین) که نزدیک از دواج کند
هم پشیمان است . باقی مطالب
نشر خواهد شد . زنده باشید .
- عبدالوکیل (جمالین) از
صنف نهم لیسه ابن سینا
جوزجان :
از محبت شما تشکر ، بالطفه
جان ترش صاحب محبت
میگردد ، منتظر باشید و کس تان
نیز چاپ خواهد شد .
- ح - فرزاد حافظ شیراز
خارندوی ولایت بدخشان :
- شعر سروده است بد ل
(رازدار باشی) ، (نزدیک بین)
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،
و آنرا جنسا به مسوول شهر سپرد
تا بجا بسد .
- سید محمود شریفی از لیسه
استقلال :
نامه تان رسید ولی مطلب
(انواع نکتاتی) راهرجه
(نزدیک بین) از نزدیک در ص
بعضی جاهای آن درست نوشته
نشده بود ، نفس در خط شما
نیست ، بلکه نفس در چشمان
(نزدیک بین) است که نتوانست
آنرا بخواند . جدول راهمچنان
پاک نویسی باشید .
حمید رصیف از مکتب دوستی :
(نزدیک بین) به استعداد
صد آفرین می گوید موفق باشی
همکار عزیز و خورد سال
- ح - ک شیراز از خیرخانه :
(رازدار باشی) آدرسد و -
کتورس مورد نظر تان را نهایت
تائامه شمارا به او برساند ولی
(نزدیک بین) آدرس یک
(رهنمای معاملات عشق) را -
داده که انشاء الله به زودی درین
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی
تان می رساند . در آخر یاد خوش
خط هستید - صبور باشید .

نورجهان صافی مامور انفا -
نستان بانک شعری خانگه -
سوزدم :
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتلا
فایده ریاست بستم هم شود .
بانکه اریاشید .
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنهی طب
میرویس مخصوص از صنف ششم
کابل :
فیصل خان پشنهادات شما
یاد گرفته می شود - کار تو نیست
خوب باشید .
- جادله اختی نادیه امید :
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند . زنده باشید .
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آشنه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویسی باشید .
بلقیس احمدی محصل
پوهنهی علم طبیعی پوهنتون
کابل :
نامه ات با حل جدول ویر -
شش به دست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید .
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) راکه قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
از نشر آن منصرف نخواهد شد .
همچنان (بازی باد و پسته) تعبیر

می کنید ، ما هم حتما حرف های
در باره خواهیم داشت از نکته
های تکراری تان در باره منسی
تکرار تشکر - ترو تا زه باشید .
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا ،
از اینکه جدول (عرب المثل
را حل کرده اید (نزدیک بین)
برای تان دهمی کند که تمام مشکلات
تان حل گردد . برنده باشید .
تائیا از صنف یازدهم لیسه
درخانی :
هنرمندان مورد نظر تان به
سر (نزدیک بین) قسم بخان
اند . موفق باشید .
ناهدید طاهری از صنف دهم
لیسه ملالی :
(رازدار باشی) چیزی ندان
گیری از نامه تان نیانست
تا بجا بسد . (نزدیک بین) امید
وار آریاشید .
حافظه امیرجلالی :
اگر (نزدیک بین) مسوول -
صفحه شعری بود طرح (وداع)
ارسالیات راحتاً نشر میگرد
باز هم ما بکار بزرگان یعنی مسوول
صفحه شعر غرض نداریم ، انشاء الله
چاپ می شود .
هستی سرون محصل طب
کابل :
شعر (مهربان دستمیان)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد
چاپ خواهد شد با حامد نسوری
مصاحبه صورت خواهد گرفت .
سجیه آریاشید از مکتب
نازنا :
حل جدول رسید . موفق
باشید .
فاطمه شریف از لیلیه نسوان :
حل جدول را فرستادید ، -
تضمیرات که آورده اید درست
است چرا که بعضی قسمت های
جدول غلط چاپ شده است
موفق باشید .

تفسیر جراتین

گورر شکر

به دامن گورر اشک از فراق دلبری دارم
به بیان شعله سرکش د آتش بستریدارم
ز آتش یاغی بی چون رموز زنده گانسی را
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکسری دارم
همش در کجج تنهایی بودم خارالینیم
به خلوتگاه خاموشی بزازغوشا سریدارم
نوازی آسمان گیم ز دام غم نمیترسد
عقاب شهر بندارم که بال بی پری دارم
به راحت خونم گیم دل تا یاد او دارد
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشریدارم

خاطره

لحظه ها خفا طره است
زنده گی خاطره تلخ یکی زیستن است
هرگز آن کودک بیچاره بد بخت زسان
پهریک توسته نان
یک خاطره بود
و گی یک خاطره گنگ و سیاه
و همه خاطره های سیه را
بطن این مادر فمیده و بد بخت زمان میزاید

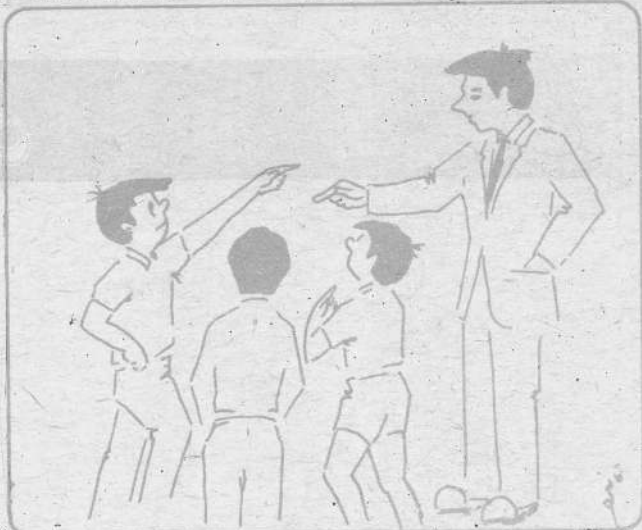
احمد جاوید فرهاد

مستی سروز و فلورا آتایی : اگر سروده های از خود داشته باشید برای مجله فرستید
سیرا آریاشید : بیامون شعر و شاعری هرچی از تو بر مطالبه نماید ، و تو به شیوه کلاسیک کهن
شعر میسراید باید وزن و بیه آنرا بداند . محمد طیب لویان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپوره
بشناسید . آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آریاشید کنید . فرید معدود : گفته های راکه برای
دوستان خود در سطور گذشته یاد داشت نمودم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید . لیلیا عزیز :
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نماید . لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلیس کردید تان ((نارامس))
است یا تان ((ارام)) اگر از این مورد بگذرم باید یاد آورنده ((طرح های جاشقانه)) دیگران را بخوا
نید ، تا طرح شما نیز عاشقانه باشد . حافظه امید جلیلی : ندانستم بارچه ادبی ارسالی تان
نوشته که بود ، ب ، ن ، و هفت از اندکده حق و هلم سیاسی دانشگاه کابل : اگر بیامون
شعر ، گذشته از این آن ، به اندوختن تان بیفزاید ، به یقین در آینده ها اشعار زیبا تر خواهید
داشته کوشش کنید هنوز خود را در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر
شان چندین مرثعه نیاز است ، قرار دهید . زریا ((بسیار سفارید تا بخت شود خام)) ماه جین
امیدوار و توری یکی امیدوار از ولایت هرات : در آینده ها و نثر شعری به ما میفرستید اگر زحمتی
برایتان نباشد نام شماره را نیز قلم بنویسید خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید
ح - فرزاد حافظ : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید . تلاش بوزید تا با خواندن آنستار
بیامون شعروادبیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزاید . به یقین روزی اشعار زیبایی
خواهد داشت . شعر ارسالی تانرا بر از توازین لای به نشر خواهیم سپرد .

ای نگاه روشنت د نیای من
نغمه اموزن ، فرد ای من
د ستها بت چلیغراغ آلود
د سکووت تنوره شهبازی
ای نوایت ، شرمیگار من
ای دود شست تیکه گاه عشق من
ای دوجشست چشمه های عشق من
چشمه های عشق شود انزای من

نزهه فایض
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
آنکه از جام عزیزان در منظره است
آنکه از خون دل من با عشق بیگانه
آنکه از منش چه کرد ، آن عشق بیگانه
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
آنکه از جام عزیزان در منظره است
آنکه از خون دل من با عشق بیگانه
آنکه از منش چه کرد ، آن عشق بیگانه

سپاوون



بر اساس يك قصه سوئدي

آ . ص ۱۰

كاكا پسته رسان و ابرهاي باراني

خانه شان دور بود ، بسيار فكر كردند كه چي كنند . بالاخره تصميم گرفتند نامه يي به ابرها بنويسند و از ابرها خواهش كنند كه روز ميله آنها بگذارند كه هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنين نامه نوشتند :

« ابرهاي خوب ! ما فردا ميله داريم ، از شما خواهش ميكنم لطفاً فردا آسمان را صاف بگذاريد زيرا ما به آفتاب ضرورت داريم ، لطفاً ميله ما را خراب نسازيد و از پنجما برويد »

آنان نامه را پنهاني در كس كاكا پسته رسان خود انداختند .

كاكا پسته رساني شب در خانه نامه را دست بخدي كرد تا فردا آنها را به آدرسهاي آن برساند اما متوجه شد كه روي يكي از ياكتهانو شده شده كه به ابرهاي باراني برسد .

كاكا پسته رسان شب تا صبح در فكر ماند كه چطور اين نامه را به ابرها برساند ، چه چيزي در آن نوشته شده باشد

پرويز ، حامد و سعود شاگردان صنف سوم مكتب اند آنها يك روز تصميم گرفتند تا يكجا با ساير هم صنفهاي خود ميله يي ترتيب دهند همه با هم نشستند و به كمك معلم شان اين ميله را سر و سامان دادند . بعد از اينكه هر كس كار و سهم خود را در ميله فهميد همه شان بطرف خانه هاي خود حرکت كردند ، ناگهان متوجه شدند كه ابرهاي فراز آسمان مكتب و خانه شان را پوشانيده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسيدند : معلم صاحب ابرها زود ميروند يا ...

معلم جواب داد : بني شاگردان عزيز ! ابرهاي باراني بعد از بار پدن ميروند .

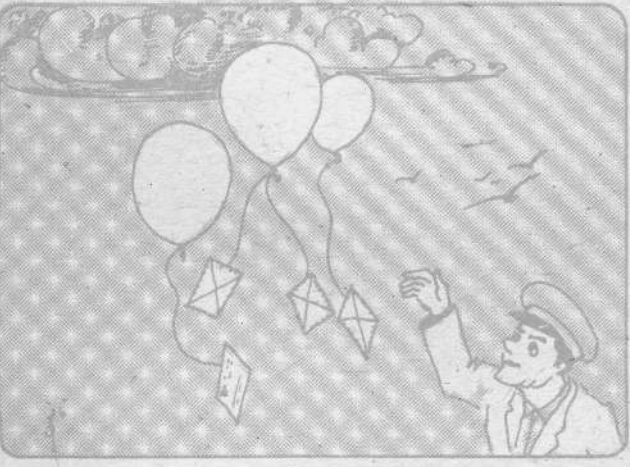
باز پرسيدند : پس فردا ميله ما خراب ميشود .

كسي جواب نداد ، اما پرويز ، حامد ، سعود با هم نشستند تصميم گرفتند كاري كنند كه ابرها از فراز آسمان مكتب و

پوقانه هاي هوايي افتاد كه دوست آنها براي فروش نبرد آياده مي ساخت . يكبار از جاي خود برخاست و بلند بلند خنديد كرد گفتم : ياقتم ياقتم ، دوستش حيران بود ، فكر ميكرد پسته رسان اعصاب خود را از دست داده است اما نه ، كاكا پسته رسان وسيله يي يافته بود كه مشكل او را حل بسازد . كاكا پسته رسان فوراً چند دانه پوقانه - هوايي را گرفت و تمامه كودكان را در آن بسته نموده و به او رها كرد و گفتم :

« حتماً اين بر سر ... »

كاكا پسته رسان رفت و آرام - خوابيد فردا بچه هاي صنف سوم صبح وقت از كلين خانه



جدي بود ، بالاخره او دوست خود را گفتم : من پوسته رسان هستم وظيفه نام كه نامه ها را حتماً برسانم زيرا اگر نامه كسي را نرسانم گناه است من آرام نمي باشم ، امشب حتى خواب هم نكرده ام . و نا آرام هستم كه چه طور نامه ها را برسانم در بين وقت چشم كاكا پسته رسان بسته

هايشان سر هاي خود را بيرون كشيدند و ديدند كه نامه ها به ابرها رسيده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف يك توتو آنها بخاطر خدا حافظي معطل بود . همينكه بچه ها را ديد بطرف آنها دست شور داده و گفتم : نامه تان رسيد و ما هم رفته ميله خوب براي تان آرزو داريم .

کودکان



کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم (دان) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده



اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند - بعضی از پرواز باد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته جهان :



دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك روز نان میخورد

منی من کشیدن نقشه جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی آزان مانده است . اگر کشور تو نبود و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روها حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .

آریان ویدیو

فلمبرداری محافل خوش و سرور شمارا من بد برد کیفیت عالی تقدیر
را در نظر داشته باشید .
آدرس: شعبه الکتریک جاده نادر پشتون تلیفون ۲۳۰۴۲

فروشگاه روز

اجناس لوازم منزل سامان ولوانم آرایش زنانه فلم های هنریدی
ایرانی ، امریکایی و جاپانی را بد سترس مشتریان قرار میدهد ، وهم
فلمبرداری با مدرن ترین کمره های جاپانی بد پرخته میشود .
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۳۰۴۳۶

قرطاسیه فروشی دوست

اجناس قرطاسیه مجلات و جراید به شمول سیاوون ، جوانسان
آواز و سامان ولوانم آرایشرا برای مشتریان محترم عرضه میدارد .
آدرس: - مارکیت مکروریان اول

عصمت د رملتون

عصمت د رملتون ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین عرضه
میدارد انواع دواهای تازه رامیتوانید از این د رملتون به دست آرید .
آدرس: عصمت د رملتون واقع ایستگاه سرك (۲) حصه دوم خیرخانه
مقابل مکتب ابته ایبه مریم .

هوس تنس



اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بود و سوزا ریزش بیشتر نماند
اگر میخواهید موهای شما جلای مناسکی چون شامپو و صابون داشته
ای مریم تنس (HOSTESS) را بخرید چون پاک کننده و صابون
هوس تنس (HOSTESS) استفاده نماید .
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۳۰۴۳۶
دکا تون ۲۳۱۹
و کتیبی سید



HOSTESS

قرطاسیه فروشی وحیدالله

انواع قرطاسیه مورد نیاز مؤسسات و شاگردان مکاتب را به قیمت نازی بد سترس مشتریان و مراجعون
محترم قرار میدهد ، قرطاسیه فروشی وحیدالله علاوه از قرطاسیه ، مجله سیاوون ، مجله
جوانان امروز ، نشرات اخبار هفته ، نگاه ، پیام و سایر نشریه هارا نهز برای مشتریان
عرضه میدارد .

وحیدالله پلا ستيك كه تازه به فعاليت آغاز نموده هر نوع اسناد از قبيل ترخيص ، تذکره
و کارت های شمارا ذریعه ماشين پرس مينمايد .

آدرس: میر و سید ایش تقابل تانگ تیر

قرطاسیه فروشی شمیریز

نشرات مکتوب شما: سیاوون ، جولانم امروز ، اخبار هفته ، قرطاسیه و کارت های تبریکه
آدرس: متصل بازار امیر
خریدار نیاید

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگریزی وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان سرا کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیست ندارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام ان شمارا دلنشین سازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید دارد همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوائی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید سعادت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگرد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان مؤثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جارو جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانس ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت میشود . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان سرا با ان رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نسازید .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره اشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برشانند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه از زوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جای دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

پرسش‌ها

شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت
 ۱۲- لباس‌های شست
 رابان آن قات می دهند (معکوس)
 لجن ((گد خورده)) - آسوز
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس
 دوز
 ۱۴- خنثی (بشتو)
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق
 (بشتو) - برف برانگنده
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف
 سم الفبا بایک حرف دیگر
 میشود - خانم بی کله - آرزوی
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)
 حلا
 ۱۶- شراب در آن -
 نگهداری میشود - فرومایه میان
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای
 (معکوس)
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند
 جمله استغاثه
 ۱۸- نقطه به خداوند
 موزیسید - جنگ انزارمدهش
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

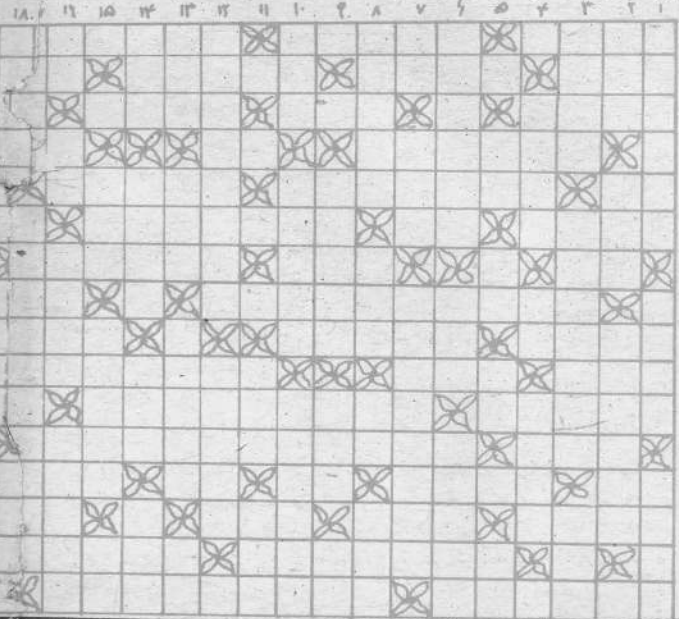
احمد شاه درانی - اکلیل حلقه
 بازی های ورزشی
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی
 از استان های اکرم عثمان -
 به دنیای دیگری اندر شدن
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -
 نی که در هندوستان پیدا میشود
 نی (عربی) - کله شرطیه
 (معکوس)
 ۹- يك حرف کم واحد پول
 جاپان - ماری سرودم - قصر
 بلند بی نام (دري وانگلیسی)
 گنج ساز راست و چپ معنی
 نمی دهد
 ۱۰- سیاحت - خام
 (معکوس) و حرف پیش از شین
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل
 از اسلام (پراکنده)
 ۱۱- سری سر - غول بسی
 سرودم - حرف بعد از پ - نل
 نیمه - نور پراکنده - به زبان
 هندی يك است (سرچیه)
 ۱۲- خود بینی - تخلص
 بنیاد گذار - محله دنیا - اگر
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون
 انسانیت است - مرکز انقلابات
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی
 آن هستند
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق
 درد آور
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را
 می داشت، نواخته میشد -
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -
 کله بی که درد ناگهانی را بیان
 می کند - آیین
 ۵- قلب - محل مشت زنی -
 محکمه بدون قاضی - حرف بعد
 از (ک)
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)
 سمبول و لوگوتایم در قرن ۲۰
 بیخ (معکوس)
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون
 حرف سم الفبا - اختراع - به
 هر جا رود قدر ببند
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت
 (جک) سر به تالاق میشد - قرض
 (معکوس)
 ۹- آرزو - به سمع دیگران
 رساندن - اگر يك حرف دیگری
 داشت آدم می کشت - تراخوا -
 هرزاده می گوید (تیت وریک)
 ۱۰- بروز حالت ذهنی
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئی
 بازی می گوید
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول
 الفبا -

هم‌رودگی :

۱- حقارت - دل باختنه
 پاسخ
 ۲- از جمله سبزیجات -
 گران مترادف آنست - کسک
 حرفی در میان نان
 ۲- نام گذاری مطالب يك
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)
 ۴- بعد از الف - مطیع -
 دست معنی می دهد - آب بزیان
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر
 متکلم - ریل میان خالی - منبع
 آب - دانای بی سروا - يك
 حرف کتب است - شال نامکمل
 ۶- از جنگهای مشهور



از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست

- ۱- علاقه ۲- مادر ۳- ازحروف
- الفبا ۴- اين (پښتو) ۵- نقش
- مشهور افغانی (معكوس)

- ۶- قهرمان زن كشيور
- ۷- سلام (انگلیسی)
- ۸- تکرار حرف ۹- ازخوردن نس
- هاست ۱۰- طبقه زحمتکش در
- تمام جهان ۱۱- تکرار حرف
- ۱۲- از آنطرف دروازه
- ۱۳- از آنطرف طلا
- ۱۴- داد
- ۱۵- از زورناستان فعال
- سباورن

برای کودکان

این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدنش در مفرزاهادیدنی است گرفتارویسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می مانند است میخواهد اهوی گرفتار رخصته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورده به گردن اهویسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .

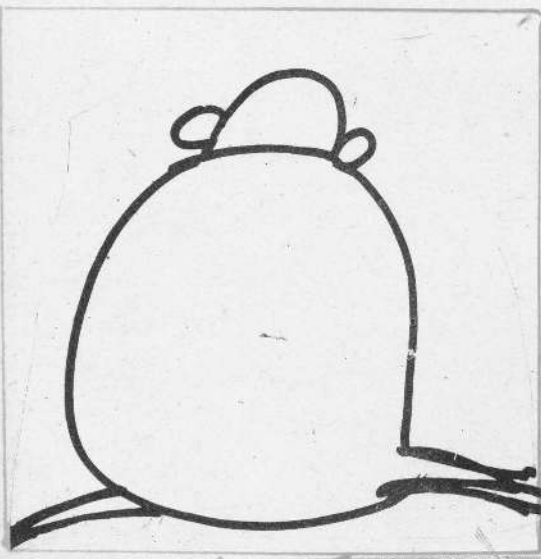


معما

سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در دخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از دخل برد - اشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم برود پول دخل را - دوچند سازد بعد از برداشت ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول دخل را دوچند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول دخل را بشمارد . زمانی که به داخل دخل نگاه می کند در دخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگوئید که نخست در دخل شما چند افغانی موجود بود .

ارسالی ذبیح الله عمرخیل

درین تصویرگی را شخص میبیند یا بنویسد

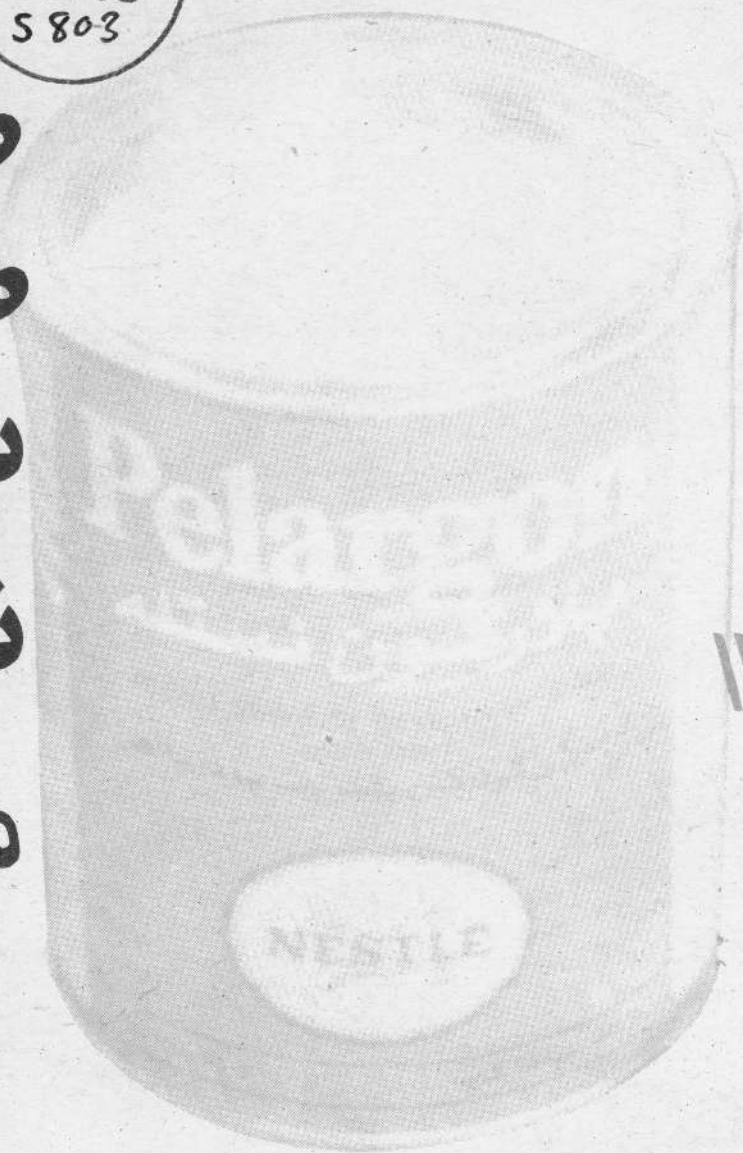


چی گفتن دارید ؟





صحت
طفل
تانرا
تضمين
ميکند

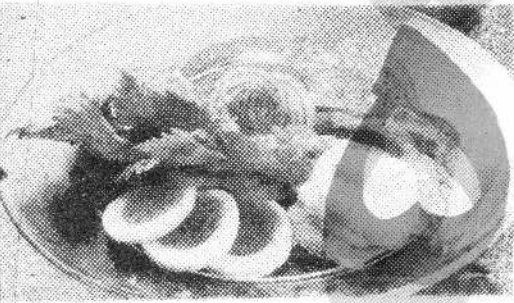


پيللاگان

آدیس:

بصورت برچون از نزد يکترين
دکانهاي منزلتان، و طـسـور
عمده از طاهر ليميتد در کوچي
مارکيت دستياب نماييد.

لکی فایف ۵۵



دعوت به شام
و شام مخصوص و شیر خورشید شهرمان را جشن خود را بزرگوار می نماید. سال
لکی فایف همیشه در شهر با ارفاطره خواهد بود

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت شام قرار دارد. آدرس: شهر نومیابل مسجد جامع شیراز - تلفون ۳۰۶۱۰



صنایع ملی را تقویت نماییم
بزرگترین مارکیت فروشنده
بوتیک ساخت وطن

از دبیال ابرار شیرین فیدرات غایب
و سایر نویسندگان فخرآموز ما تازه رسیده

فروشگاه

بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۱ برای همه
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربان است
غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قهوه بزرگ کنید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**